

باسمه تعالی

ارزیابی نظام بانکداری ذخیره جزئی و طرح های بدیل آن



اسفند ۱۳۹۸

بیان مسأله و ضرورت پروژه

نظام بانکی و ساختارهای آن و نسبت بانکها با بانک مرکزی همواره مهم‌ترین دغدغه کشورها در نظام‌های مالیشان به حساب می‌آمده است. این پدیده جدید که بدهی بانکها به عنوان پول در جامعه رواج پیدا می‌کند بانک را از سایر موسسات مالی متمایز می‌کند. چنین رویدادی این قدرت را به بانکها می‌دهد تا چند برابر سرمایه موجود آن‌ها بدهی ایجاد کنند و در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت کنند. بنابراین بانکها با خلق پول جدید، ایجاد حساب در دارایی‌های مالی می‌کنند که می‌تواند مقدمه‌ای برای شروع یک بحران مالی بزرگ شود. از این رو مکانیسم و ساختار بانکها و نسبت آن‌ها با بانک مرکزی همواره مورد توجه اقتصاددانان بزرگ بوده است. سیستم بانکی موجود در اغلب کشورهای جهان، سیستم ذخیره جزئی است که این امکان را به بانک می‌دهد که با خلق پول بی ضابطه مقدمات بحران بانکی را رقم زنند. بنابراین نقد خلق پول بی ضابطه بانکها به دلیل حاکم بودن نظام ذخیره جزئی و بررسی طرح‌های بدیل آن (مانند طرح فول رزرو) برای تاسیس یک نظام پولی-مالی مطلوب همواره مدنظر بوده است. از این رو در این پروژه ابتدا لازم است تا به بررسی نظام ذخیره جزئی و نقد خلق پول بی ضابطه بانکها پرداخته شود و در ادامه نظام‌های بدیل مانند طرح فول رزرو شیکاگو مورد بررسی قرار گیرد.

سوالات پروژه

- ۱) خلق پول در نظام ذخیره جزئی چه آسیب‌هایی دارد؟
- ۲) چه طرح‌های بدیلی در بین رویکردهای مختلف اقتصادی برای جایگزینی با نظام ذخیره جزئی در خلق پول مطرح است و هر کدام چه مزایایی و معایبی دارد؟

فهرست مطالب

بخش اول: بررسی نظری نظام بانکداری ذخیره جزئی و انتقادات وارد بر آن.....	۶
۱,۱. مقدمه	۷
۱,۲. بخش اول: انتقادات وارد بر نظام بانکداری ذخیره جزئی.....	۷
۱,۲,۱. بی ثباتی اقتصادی.....	۸
۱,۲,۱,۱. بی ثباتی ذاتی بانکداری ذخیره جزئی و ایجاد بحران های بانکی.....	۹
۱,۲,۱,۲. ایجاد و تعمیق سیکل های تجاری.....	۱۱
۱,۲,۱,۲,۱. توضیحی پیرامون هم جهتی خلق پول و سیکل تجاری	۱۲
۱,۲,۲. اتکا و استفاده از حق حاکمیت	۱۳
۱,۲,۲,۱. نقش حاکمیت در امکان پذیری خلق پول بانکی (استفاده از حق عمومی در راستای نفع خصوصی)	۱۴
.....	۱۴
1.2.2.2. خصوصی سازی سود، عمومی سازی ریسک.....	۱۶
1.2.2.3. عدم توان اعمال حاکمیت توسط دولت (به دست گرفتن گلوگاه پولی جامعه توسط بانک های تجاری).....	۱۷
۱,۲,۳. اثرات در حوزه عدالت فرهنگی.....	۱۹
۱,۲,۳,۱. رواج فرهنگ سفته بازی.....	۱۹
1.2.3.2. تغذیه فعالیت های نامولد یا کمترمولد.....	۲۰
1.2.3.3. رواج عدم شفافیت، فریبکاری و خیانت در امانت.....	۲۱
1.2.3.4. کاهش کیفیت کالاهای تولیدی.....	۲۲
1.2.3.5. افزایش مصرف گرایی و کاهش ارزش پس انداز.....	۲۳

- ۲۳ اثرات در حوزه‌ی عدالت سیاسی و اجتماعی ۱,۲,۴
- ۲۳ تضعیف عدالت سیاسی (تبدیل هر نفر یک رأی به هر دلار یک رأی) ۱,۲,۴,۱
- ۲۴ به خطر انداختن توسعه پایدار و تضعیف عدالت بین نسلی ۱,۲,۴,۲
- ۲۵ اثرات توزیعی ۱,۲,۵
- ۲۵ 1.2.5.1. عوامل مؤثر بر نابرابری و توزیع درآمد ۱,۲,۵
- ۲۷ 1.2.5.2. ارتباط خلق پول و توزیع درآمد ۱,۲,۵
- ۲۸ 1.2.5.2.1. توزیع درآمد در حالت پول کالایی ۱,۲,۵
- ۲۸ 1.2.5.2.2. توزیع درآمد در حالت پول اعتباری ۱,۲,۵
- ۲۹ 1.2.5.3. کانال‌های تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد ۱,۲,۵
- ۲۹ 1.2.5.3.1. کانال تورم ۱,۲,۵
- ۲۹ 1.2.5.3.2. تأثیر بر دستمزدها ۱,۲,۵
- ۳۰ 1.2.5.3.3. قضیه‌ی بدهکار- بستانکار ۱,۲,۵
- ۳۰ اثر آبخاری ۱,۲,۵,۳,۴
- ۳۹ 1.2.5.3.5. تغییر ساختار مالکیت ۱,۲,۵
- ۴۰ 1.2.5.3.6. تشدید بیماری هلندی و افزایش قیمت زمین و مسکن ۱,۲,۵
- ۴۲ ۱,۲,۵,۳,۷. رتبه‌بندی‌های اعتباری و اثر متئو ۱,۲,۵
- ۴۳ 1.2.5.3.8. دگرگونی تخصیص منابع و اثر کانتیلون ۱,۲,۵
- ۴۵ ۱,۲,۵,۳,۹. انتقال منافع بین دهک‌ها، از قاعده به رأس هرم ۱,۲,۵
- بخش دوم: الگوهای بدیل ترتیبات خلق ۴۶
- ۱,۱ مقدمه ۴۷
- ۱,۲ گام‌های اول: دیوید ریکاردو و دیگران ۵۱

ارزیابی نظام بانکداری ذخیره جزئی و طرح های بدیل آن - شبکه تحلیلگران اقتصاد مقاومتی

۱,۳	برنامه شیکاگو: در دستور کار سیاسی	۵۴
۱,۳,۱	طرح های پیشنهادی	۵۴
۱,۳,۲	قانون گذاری	۵۸
۱,۳,۳	واکنش های آکادمیک	۶۱
۱,۴	بعد از جنگ جهانی دوم: توسعه های آکادمیک	۶۲
۱,۵	آغاز هزاره سوم: ایده های خلاقانه تر	۶۴
۱,۶	عواقب بحران مالی جهانی: برگشت به دستور کار سیاسی	۶۷
۱,۶,۱	طرح های پیشنهادی	۶۸
۱,۶,۲	قانون گذاری و جنبش های مدنی	۷۳
۱,۶,۳	مدلسازی آکادمیک	۷۵
۱,۶,۴	نتایج نمایان شده	۷۷
۷۹	منابع و مأخذ	
۱,۷	منابع فارسی	۸۰
۱,۸	منابع انگلیسی	۸۴

**بخش اول: بررسی نظری نظام بانکداری
ذخیره‌ی جزئی و انتقادات وارد بر آن**

۱.۱. مقدمه

برای اینکه بتوانیم از الگوهای بدیل ترتیبات پولی صحبت کنیم، ابتدا باید به این سوال پاسخ دهیم که چرا نظام پولی کنونی نه؟ یعنی اگر پذیرفتیم که الگوی کنونی نظام ذخیره جزئی دارای ایرادات و اشکالات اساسی است، آنگاه است که صحبت از الگوهای بدیل مقبول واقع می‌گردد. پس در این بخش ابتدا ایرادات وارد بر نظام ذخیره جزئی را مطرح می‌کنیم.

۱.۲. بخش اول: انتقادات وارد بر نظام بانکداری ذخیره جزئی

شناخت ماهیت پول در کنار درک جزئیات بانک به عنوان نهاد خالق پول زمینه‌ی لازم برای ورود به بحث حکمرانی پول را فراهم می‌آورد. با تدقیق در ماهیت پول بدین جمع‌بندی می‌رسیم که چنانچه پول را صرفاً یک ابزار جهت تسهیل در مبادلات تلقی کنیم، آنگاه پذیرش این امر که پول دارای محتوای ارزشی و جهت‌مند باشد، دشوار به نظر می‌رسد. به همین خاطر بررسی این موضوع از منظر عدالت (و به معنای دیگر، فلسفه اخلاق) که مقوله‌ای آمیخته با ارزش‌هاست و ارزش‌دآوری آن از منظر مکاتب و جهان‌بینی‌های مختلف بی‌معنا می‌نماید (یا نهایتاً می‌توان در مورد نحوه‌ی استفاده از این ابزار صحبت کرد)؛ اما تلاش ما در بحث ماهیت پول نشان دادن این حقیقت بود که پول صرفاً یک ابزار مفید نیست، بلکه نهادی است که قواعد و ترتیبات حاکم بر آن، نظیر کنترل جریان‌ات پولی و به‌ویژه توان خلق پول یک منبع قدرت محسوب می‌شود. روابط پولی دربرگیرنده‌ی روابطی اجتماعی است که ذاتاً موضوعاتی مربوط به برابری (و نابرابری) و متضمن روابطی از قدرت و سلطه هستند (اینگهام، ۲۰۰۴).

پول باید به‌مثابه یک نهاد درک شود که ترتیبات نهادی خاصی نیز بر آن حاکم است. نهادها، مجموعه قواعدی در روابط بین انسانی هستند که هدف آن‌ها تحقق کارکردهایی است که بر آن‌ها وضع شده است. ترتیبات نهادی موجود در حوزه‌ی پولی، از جمله قواعدی که خلق پول توسط سیستم بانکی را ممکن می‌کند نیز کارکردهایی در بر دارد. این ترتیبات را از دو جنبه می‌توان مورد ارزیابی قرار داد: «قواعد» آن و «کارکرد»‌های مترتب بر آن؛ بنابراین ارزش‌دآوری در خصوص نهادها یا ترتیبات نهادی، هم می‌تواند ناظر بر قواعد و روابطی که شاکله‌ی آن را شکل داده و هم ناظر بر کارکردهای آن‌ها باشد. درباره‌ی کارکردها لازم به توضیح است که

یکی از خصوصیات نهادها وجود «کارکردهای وضعی» است. بشر این قابلیت را دارد که بر اشیاء یا ترتیبات کارکرد وضع کند. زمانی که سخن از «کارکرد» به میان می آید، «درست» و «نادرست» هم معنا می یابد. بدیهی است که مفاهیم درست و نادرست با ارزش ها و غایات گره خورده است (سرل، ۱۹۹۵). توجه شود که اگرچه کارکردها عمدتاً به صورت عالمانه و عامدانه از سوی عاملان بر نهادها وضع می گردد (کارکرد عاملی)، لیکن در برخی موارد ما با کارکردهایی مواجه ایم که محصول طراحی و تعمد نبوده، بلکه به صورت جانبی و چه بسا ناخواسته بوجود آمده اند (کارکرد غیرعاملی). با این اوصاف، خلق پول بانکی هم از حیث «قواعد» شکل دهنده ی آن و هم «کارکردها» یی که ایفا می کند (اعم از کارکردهای عاملی و غیرعاملی) قابل قضاوت و ارزیابی ارزشی است و از منظر عدالت (و به معنای دیگر فلسفه اخلاق) می توان این مسأله را مورد بررسی قرار داد (درودیان، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

۱.۲.۱. بی ثباتی اقتصادی

در مطالعات متعارف، مهم ترین و پرمطلب ترین محور در رابطه با خلق پول بانکی، گرایش این وضعیت به ایجاد بی ثباتی است. اگرچه در مطالعات متعارف، بی ثباتی و ثبات اقتصادی خود به عنوان مسأله ای مستقل مورد بررسی قرار می گیرد، اما از آنجایی که چرخه های تجاری با اثرات رفاهی فراوانی همراه است، وقوع این پدیده می تواند منجر به بهره مندی های افرادی گردد که از منظر قواعدی که برای بهره مندی عادلانه ذکر کرده ایم، ذی حق نیستند. پس با توجه به نسبت دو مفهوم حق و عدل، این پدیده را می توان در دایره ی مفهومی عدالت مورد بررسی قرار داد. بی ثباتی ناشی از خلق پول (بانکداری ذخیره جزئی)، در دو محور مجزا قابل ارزیابی است: بی ثباتی ذاتی این نوع بانکداری؛ و ایجاد نوسانات و چرخه های تجاری در اثر قبض و بسط پول بانکی.

\Assigned Functions

'Right

'Wrong

۱.۲.۱.۱. بی ثباتی ذاتی بانکداری ذخیره جزئی و ایجاد بحران های بانکی

بحران های بانکی اعم از هجوم بانکی، بحران نقدینگی^۱ و ورشکستگی بانک ها^۲ همه ریشه در قدرت خلق پول بانک ها در نظام ذخیره جزئی دارد. توضیح اینکه کنش بانک چه در جذب سپرده (بدهی) و چه در اکتساب دارایی (وام دهی) بر اعتماد و ریسک مبتنی است. بانک ممکن است با رجوع وسیع جهت بازپس گیری سپرده مواجه شده و همین طور به علل اقتصاد کلانی در معرض خطر نکول وسیع وام از سوی گیرندگان قرار گیرد. بدهی بانک (سپرده ها) در حالی فاقد ریسک و تضمین شده است که دارایی های او در معرض ریسک نکول قرار دارد. در واقع در بانکداری، سپرده های بدون ریسک به وسیله دارایی های ریسکی پشتیبانی می شود. نکته اصلی در اینجا عبارت است از وجود هم زمان بدهی های معجل (حال) یا کوتاه مدت در عین داشتن دارایی های مؤجل یا بلند مدت. روثبارد به اعتبار این واقعیت، بانکداری ذخیره جزئی را ذاتاً ورشکسته معرفی می کند: «اصل مهم مدیریت مالی که در همه جا جز بانکداری مراعات می شود، این است که ساختار زمانی دارایی ها نباید طولانی تر از ساختار زمانی تعهدات باشد... اما بانک ها این قاعده را رعایت نکرده و اساساً قادر به رعایت آن نیستند. بانک به صورت بالقوه ذاتاً همیشه ورشکسته است و اگر سپرده گذاران مطلع شوند پولی که تصور می کنند در صورت تقاضا در دسترس است در واقعیت وجود ندارد، این ورشکستگی فعلیت خواهد یافت» (روثبارد؛ ۲۰۰۸: ۹۸-۹۹). بانک ها همواره در رفتار خود در خصوص ذخایر، در معرض یک دو راهی هستند: نگهداری ذخایر بیشتر جهت اطمینان و کاهش ریسک؛ یا ننگ داشتن ذخایر کمتر (وام دهی بیشتر) با هدف کسب سود بالاتر. آن ها در عمل نوعاً گرایش به دومی پیدا می کنند زیرا احساس خواهند کرد در صورت بروز کمبود، از طرقی قادر به دسترسی به ذخایر هستند، ضمن اینکه روی حمایت دولت در مواقع بحران هم حساب می کنند. به این عوامل باید قابلیت تسری بحران های بانکی از یک بانک به کل سیستم بانکی و نظام

^۱bank run

^۲illiquidity

^۳bank insolvency

^۴Rothbard

^۴ به معنی سریعاً قابل وصول

مالی را نیز افزود که جمیع این عوامل در مجموع، نظام بانکی را به سوی شکنندگی سوق داده و آن را مستعد فروپاشی می‌سازد.

در این موضوع با توجه به اینکه بانک‌ها به میزان درصدی از سپرده‌های مردم، پول نگه‌داشته‌اند، در شرایطی که اعتماد به مردم به نظام بانکی از بین برود به این بانک‌ها هجوم آورده و با انتقال سپرده‌ها به بانک‌های دیگر و یا تبدیل آن‌ها به اسکناس این بانک‌ها را با مشکل مواجه می‌کنند (فریدمن، ۱۹۹۲، ۶۷؛ جکسون و دی‌سون ۲۰۱۲). بحران‌های اقتصادی نیز از منظر بسیاری از اقتصاددانان ریشه در بانکداری ذخیره جزئی داشته که پس از بحران‌ها، پیشنهادات فراوانی برای حل آن بیان شده است.

در برخی پژوهش‌های صورت‌گرفته به این نتیجه رسیده‌اند که اصلی‌ترین مشکل و علت بروز بحران مالی ۲۰۰۸، خلق اعتبار بوده است. برای مثال لرد ادیر ترنر^۱ که رئیس بخش خدمات مالی انگلستان بوده در سال ۲۰۱۲ اعلام کرده است که بحران ۲۰۰۷-۲۰۰۸ به علت عدم توان حاکمیت در کنترل تصمیمات خلق پول و اعتبار بانک‌های تجاری به وجود آمد (به نقل از جکسون و دیسون، ۲۰۱۲، ۱۵).

شاید به نظر برسد که در بحران سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ علت بحران وام‌های رهنی بوده و ربطی به نظام ذخیره جزئی نداشته است، پس چرا اقتصاددانان علت بحران ۲۰۰۸ را نظام ذخیره جزئی می‌دانند؟ در پاسخ به این سؤال کوتلیکف^۲ (۲۰۰۹) بیان می‌کند که عواملی از قبیل حباب قیمت مسکن، وام‌های نادرست و بدهی بیش از حد بخش خصوصی صرفاً عوامل کمک‌کننده^۳ به بحران بانکی هستند و علت ریشه‌ای همان بانکداری ذخیره جزئی است. این را می‌توان این‌گونه توضیح داد که در بحران بانکی ایجاد شده، بانک‌ها دارایی فیزیکی که همان ساختمان‌های مردم بود را مالک شدند چرا که این ساختمان‌ها را در گرو وام پرداخت شده به‌عنوان وثیقه گرفته بودند. وقتی مردم به علت کاهش قیمت خانه‌ها نکول می‌کردند، بانک صاحب ملک و ساختمان می‌شد؛ اما مشکل اینجاست که بانک نیز از طرف سپرده‌گذاران تحت فشار قرار گرفته بود تا اینکه سپرده‌های

^۱Lord adair turner

^۲Financial services authority

^۳kotlikoff

^۴contributory

آن‌ها را بازپرداخت کند و اگر نبود این نظام ذخیره جزئی که دیگر بانک تعهدی به بازپرداخت عندالمطالبه به سپرده‌گذاران نداشت و بحرانی ایجاد نمی‌شد. به‌طور دقیق‌تر می‌توان بیان کرد که بانک‌ها موسساتی هستند که برای کوتاه‌مدت و عندالمطالبه سپرده می‌گیرند اما در مقابل وام‌های بلندمدت پرداخت می‌کنند. به این عملیات بانکداری جابجایی سررسید گفته می‌شود (موسگریو، ۲۰۱۸، ۳). لذا در این شرایط اگر نظام بانکی دو کارکرد مدیریت سبد دارایی و ارائه خدمات پرداخت را با هم تلفیق نموده باشد، مجبور است عندالمطالبه به سپرده‌گذاران سپرده‌هایشان را پرداخت نماید که نظام پرداخت‌ها با مشکل مواجه نشود. همین باعث می‌شود که در شرایطی که امکان بازپرداخت سپرده‌ها به علت عدم نقد شدن تسهیلات فراهم نیست، بانک‌ها با بحران مواجه شده و این بحران به کل نظام بانکی سرایت نماید.

این ایجاد بحران در نظام مبتنی بر ذخیره جزئی در حدى عمومی شده و گسترش پیدا کرده است که بانک جهانی در سال ۲۰۰۱ در واکنش به بحران برخی کشورها، استفاده از بانکداری ذخیره صد درصدی را به آن‌ها پیشنهاد داد (داودی و دیگران، ۱۳۸۷، ۹۷).

۱.۲.۱.۲. ایجاد و تعمیق سیکل‌های تجاری

محور دوم مربوط به دغدغه‌های عمدتاً پول‌گرایانه است که رویه‌ی خلق پول بانکی را به جهت داشتن گرایش‌های اکید موافق سیکلی^۳ عاملی در جهت تشدید بی‌ثباتی اقتصاد می‌داند. منطق مرکزی فیشر (۱۹۳۶) در مخالفت با خلق پول بانک‌ها این است که او علت اصلی سیکل‌های تجاری را ناپایداری سپرده‌های دیداری می‌داند که خود به وام‌دهی بانک‌ها گره خورده است. بانک‌ها به‌صورت جمعی با توسعه‌ی وام‌دهی توهم رونق و گردش در کسب‌وکارها ایجاد می‌کنند و این بر تمایل به وام‌گیری و گسترش سطح بدهی از طرف بنگاه‌ها مؤثر می‌افتد؛ اما زمانی که اقتصاد با یک توقف مواجه می‌شود، جریان سیکلی اقتصاد معکوس شده و اقتصاد رو به رکود و نکول وام‌ها می‌رود. در واقع افزایش سطح بدهی در دوره‌ی رونق، پاشنه‌ی آشیل اقتصاد در دوره‌ی رکود بعد از آن می‌گردد. این در حالی است که بانک‌ها هر یک به‌صورت مجزا و هماهنگ‌نشده بر

^۱Maturity transformation

^۲Musgrave

^۳Pro-Cyclical

اساس نفع خصوصی (و نه مصلحت‌سنجی عمومی) اقدام به اتخاذ تصمیم می‌کنند و لذا مسئولیت بروز یا تشدید سیکل‌های تجاری به عهده هیچ‌کدام از آن‌ها نیست. حتی شاید کارکنان بانک به‌درستی ندانند رفتار آن‌ها موجب نوسان در خلق پول با چنین پیامدهای اقتصاد کلانی می‌گردد. این در حالی است که در کنترل حجم پول توسط بانک مرکزی، این نهاد بر اساس منافع و مصالح اقتصاد تصمیم به عرضه‌ی پول می‌گیرد (ورنر و همکاران، ۲۰۱۱). فریدمن (۱۹۵۶) با تأیید این مطلب مشکل بانکداری جاری را این می‌داند که در آن تصمیم مردم درباره شکل نگهداری پول و تصمیم بانک‌ها در خصوص ساختار دارایی‌شان دارای آثار جانبی نامطلوب بر میزان عرضه‌ی پول است و این باعث بی‌ثباتی ذاتی سیستم می‌شود که شدیدترین این آثار در بحران‌های بانکی خود را نشان می‌دهد. حتی صرف‌نظر از بحران‌ها، به‌زعم او، رفتار نسبت سپرده به اسکناس و سپرده به ذخایر [عوامل تعیین‌کننده‌ی ضریب فزاینده‌ی پولی] آشفته‌گی‌هایی در رفتار حجم پول به وجود می‌آورد که کنترل آن نیازمند تغییر و کاربرد مداوم ابزارهای پولی است. روتبارد (۲۰۰۸) تأثیر خلق پول بانک‌ها بر بی‌ثبات‌کردن اقتصاد را حتی از تغییرات پول توسط دولت بدتر می‌داند، به این علت که پول بانکی علاوه بر انبساط دچار انقباض هم می‌شود. انبساط پول بانکی، از طریق مکانیزم‌هایی که سیکل تجاری را به وجود می‌آورد، آن را در معرض انقباض بعدی قرار می‌دهد. این در حالی است که در پول دولت و پول بازار (طلا) امکان کم شدن پول وجود ندارد و این امر، استواری سیستم را افزایش می‌دهد. وی خلق پول توسط بانک‌ها را مسئول چرخه‌های مرموز تجاری در اقتصادهای غربی می‌داند. ورنر و همکاران (۲۰۱۱) چنین جمع‌بندی می‌کنند که تا زمانی که رفتار حجم پول در اقتصاد به تمایلات بخش بانکی بستگی دارد، ثبات‌یافتن بخش مالی بعید است.

۱.۲.۱.۲.۱ توضیحی پیرامون هم‌جهتی^۱ خلق پول و سیکل تجاری

در بانکداری مبتنی بر ذخیره جزئی که بانک‌ها امکان خلق پول دارند و تصمیمات خلق پول را بر اساس سودآوری این کار اتخاذ می‌کند، بی‌ثباتی در اقتصاد تشدید می‌شود. درواقع در شرایط رونق اقتصادی چون احتمال بازپرداخت وام‌ها بیشتر است و بنگاه‌ها سود خوبی به دست می‌آورند، بانک‌ها علاقه‌مندند از طریق ارائه تسهیلات و خرید دارایی‌ها سود خود را افزایش دهند. در شرایط رکود عکس این حالت برقرار است.

فیشر این مطلب را این گونه توضیح می دهد که افزایش وام بانکی باعث ایجاد رونق و افزایش سطح عمومی قیمت ها می شود. این افزایش قیمت ها، سود بنگاه ها را افزایش داده و بانک ها نیز بیشتر به آن ها وام می دهند. لذا چرخه رونق شدیدتر می شود. عکس این چرخه برای شرایط رکود نیز برقرار است (فیشر، ۱۹۳۵: ۱۸۱-۱۸۰). وی از بین عوامل مختلفی که برای ایجاد چرخه های تجاری برمی شمارد، عامل اصلی را خلق پول بانک ها می داند (همان، ۱۲۱-۱۲۳). سیمونز در این باره بیان می کند که پول موقعی که باید ایجاد شود از بین می رود و موقعی که باید از بین برود ایجاد می شود (سیمونز، ۱۹۹۴ [۱۹۳۳]، ۳۱). فریدمن نیز در این زمینه بیان می کند که باید از یک مقدار پول پر قدرت در اقتصاد، تصمیم دارنده پول که آن را به شکل سپرده نگهداری نماید یا اینکه به صورت اسکناس نگه داشته شود، بر روی حجم پول اقتصاد اثرگذار است. لذا هنگام تبدیل اسکناس به سپرده، حجم پول افزایش یافته و در هنگام تبدیل پول سپرده ای به اسکناس حجم پول کاهش پیدا می کند. همچنین این مشکل هنگام تبدیل سپرده ها به یکدیگر (در صورت متفاوت بودن نرخ ذخایر قانونی برای هر کدام از سپرده ها) نیز بوجود می آید (فریدمن، ۱۹۹۲، ۶۷). این مطلب توسط مجاهدی مؤخر و دیگران (۱۳۹۰) با تعبیر انگیزه های روان شناختی در استفاده از نوع پول و تأثیر آن در نوسانات اقتصادی مطرح شده است.

۱.۲.۲. اتکا و استفاده از حق حاکمیت

همان طور که در مبانی عدالت توضیح داده شد، عدالت در حوزه منابع، فرصت ها و امکانات به مثابه ی برابری است. پول نیز به عنوان یکی از مواهب متعلق به تمامی افراد جامعه است و نفع آن باید به نحو برابر به تمامی آحاد جامعه برسد؛ پس این حق باید در انحصار دولت به عنوان نماینده جامعه باشد. از آنجا که پول مدرن صرفاً گواهی بدهی است، بنابراین مهم ترین در خلق آن، «اعتماد» و «تضمین» این بدهی است. بانک های تجاری با استفاده از اعتماد و تضمینی که حاکمیت به آن ها اعطا کرده، حق خلق پول و منافع ناشی از آن را به دست می آورند که این امر منافی اصل عدالت مذکور است. در ادامه به تفصیل این مسأله بیان خواهد شد:

۱.۲.۲.۱. نقش حاکمیت در امکان‌پذیری خلق پول بانکی (استفاده از حق عمومی در راستای نفع خصوصی)

یک حقیقت بسیار مهم در خصوص بانکداری در مقایسه با سایر فعالیت‌های بازار که البته به صورت تلویحی در ادبیات موضوع بدان اشاره شده، این است که بانکداری (و امکان خلق پول توسط آن‌ها) بر سرمایه‌ای متکی است که به‌کلی متفاوت از سایر کسب‌وکارهاست. در تمامی فعالیت‌های بازاری، وجود و بقای تولیدکننده و قابلیت کسب درآمد توسط وی ریشه در داشته‌های او نظیر سرمایه اولیه، شناخت فن تولید (تکنولوژی)، اکتساب مواد اولیه، به‌کارگیری نیروی کار و... دارد. این فعالیت‌ها معمولاً متکی به حمایت یا تضمین دولت نیستند. در این بین، بانک‌ها مؤسساتی هستند که مهم‌ترین داشته‌ی آن‌ها سرمایه‌ی اولیه، ساختمان، تجهیزات و... نیست، چه اینکه ارزش موجودی این دارایی‌ها در مقایسه با بدهی‌های بانک (سپرده‌ها) رقمی جزئی است. عمده‌ی دارایی‌های بانک در ترازنامه‌ی وی «تسهیلات اعطایی» است که یک دارایی غیرنقد و مؤجل است و هیچ تناسبی با بدهی‌های وی (سپرده‌ها) ندارد، بدهی‌هایی که تقریباً تمامی آن‌ها در یک نقطه از زمان قانوناً قابل بازپس‌گیری هستند. با وجود عدم سنخیت بدهی‌ها و دارایی‌هایی بانک، او معمولاً از این بابت دچار ریسک و آسیب جدی نمی‌شود. این وضعیت حاکی از آن است که بانک در بقا و کسب سود به پشتوانه‌ای دیگر متکی است که چیزی غیر از دارایی‌های ثابت و سرمایه‌ی اولیه‌ی اوست و آن عبارت است از «اعتماد». در واقع «آنچه بانک را قادر به این می‌کند که در عین داشتن دارایی‌های غیرنقد و ذخایر ناکافی، بدهی‌هایی نقدشونده و کوتاه‌مدت داشته باشد، اعتماد عموم به اعتبار و مقبولیت بدهی اوست». این عامل است که موجب بقا (رسوب) سپرده‌ها نزد بانک شده و او را قادر به خلق پول می‌سازد. البته در کنار عامل اعتماد، مدیریت حرفه‌ای دارایی‌ها و بدهی‌ها توسط خود بانک و کاهش ریسک در اثر یکجا کردن ریسک‌های مستقل از سوی او نیز بر امکان‌پذیر ساختن چنین ترتیباتی مؤثر است (توبین، ۱۹۶۳)؛ اما عامل «اعتماد» و «مقبولیت بدهی» نقشی مهم در مقایسه با سایر عوامل دارد، به این معنی که در صورت مخدوش شدن آن اساساً نوبت به تأثیرگذاری عواملی چون مدیریت و زمان‌بندی صحیح دارایی‌ها و بدهی‌ها و دیگر عوامل فنی - مدیریتی نمی‌رسد. اگر از این حیث بانک را با سایر کسب‌وکارها مقایسه کنیم، درخواهیم یافت که هیچ فعالیتی در این مقیاس به «اعتماد» به‌عنوان سرمایه‌ی اصلی متکی نیست. البته ممکن است بسیاری از متقاضیان یک کالا، به محصول تولیدی یک تولیدکننده و نام تجاری او اعتماد داشته باشند لیکن مسئله اینجاست که این اعتماد به‌صورت تدریجی و در اثر سابقه‌ی طولانی آن بنگاه در ارائه کیفیت مناسب و رفع نیازهای متقاضیان و انباشت دستاوردهای حاصل از کارایی شکل گرفته است.

حال سؤال اینجاست که این اعتماد و نتیجه‌ی آن یعنی مقبولیت بدهی چگونه برای یک بانک حاصل شده و می‌شود؟ آیا این دستاورد، به مانند سایر کسب‌وکارهای بازار، محصول کارایی بنگاه و برخاسته از انباشت توفیقات او در یک بازار رقابتی است؟ واقعیت آن است که اعتماد عمومی به بانک و در نتیجه مقبولیت عمومی بدهی او که به وی امکان خلق پول می‌دهد، به میزان قابل توجهی به تضمین‌ها و حمایت‌های صریح و ضمنی حاکمیت بازمی‌گردد. قواعدی که در رأس آن‌ها تضمین سپرده‌های بانکی و در مرتبه‌ی بعدی دسترسی انعطاف‌پذیر بانک به ذخایر بانک مرکزی قرار دارد، حمایت‌های دولت از ثبات و پابرجایی بانک‌ها در شرایط عادی اقتصاد است؛ گذشته از این‌ها در شرایط بحرانی دولت‌ها بارها برای نجات نظام پولی از فروپاشی (که می‌تواند منجر به فروپاشی کل اقتصاد شود) حمایت‌هایی بیش از حمایت‌های معمول به عمل آورده و در مقابل سلب اعتماد از آن‌ها بی‌تفاوت نمی‌نشینند. البته این بدان معنا نیست که در صورت فقدان چنین حمایت‌ها و تضمین‌هایی بانکداری هرگز قادر به خلق پول نخواهد بود، بلکه سخن بر سر درجه‌ی توان خلق پول و ریسک‌های متوجه بانک در صورت حذف تضمین و اطمینان‌بخشی از سوی دولت است.

بانک بدون برخورداری از تضمین‌های دریافتی از حاکمیت، توان محدودتری برای خلق پول داشته و پیوسته در معرض خطر بحران نقدینگی و درنهایت اعسار و ورشکستگی است. در دیدگاه منتقدان تأکید و اشاره‌ای مکرر به قاعده‌ی تضمین (بیمه) سپرده و بسته‌های نجات بانک‌ها در شرایط بحرانی به‌عنوان حمایت‌های ویژه‌ی دولت از بخش بانکداری وجود دارد؛ با این دلالت صریح که در صورت نبود این حمایت‌ها، بانک‌ها عملاً قادر به فعالیت در مقیاس کنونی نبوده و دامنه‌ی خلق پول آن‌ها محدود خواهد شد. از این رو استدلال پرتکرار مخالفان مبنی بر اینکه «قدرت خلق پول» یک «دارایی اجتماعی» یا «حق عمومی» است و باید منافع حاصل از آن، در راستای نفع عمومی باشد، در نهایت اتقان و استحکام است. البته مسلماً بانک‌ها پس از اتکا به اعتماد و تضمین دریافتی از ناحیه‌ی حاکمیت، فعالیت‌ها و تلاش‌هایی در جهت مدیریت منابع و مصارف و توسعه‌ی فعالیت خود انجام داده و می‌دهند که این دستاورد را باید متعلق به آن‌ها دانست. در مجموع می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که «منافع بانکداری به‌طور خالص متعلق به بانکداران نبوده، بلکه بخشی از این عواید به جامعه تعلق دارد» (درودیان، ۱۳۹۴، ۱۲۶).

۱.۲.۲.۲. خصوصی سازی سود، عمومی سازی ریسک

بانکداری از سایر فعالیت های بازار متمایز و دارای امتیازاتی ویژه است. کالینز و همکاران (۲۰۱۲) در بیان این امتیاز ویژه بیان می کنند که در اکثر کسب و کارها با افزایش تولید، درآمد و هزینه ها افزایش می یابد به نحوی که فاصله ی این دو (سود) تدریجاً کاهش یافته تا به نقطه ی سر به سر برسد. در واسطه گری بانکی حقیقی [منظور آنان وام دهی سپرده های مدت دار است] همین موضوع صادق است و سود بانک به وسیله ی تفاوت نرخ بهره ی پرداختی و دریافتی محدود می شود؛ اما در وام دهی در بانکداری ذخیره جزئی جریان درآمدی می تواند به طور نمایی افزایش یابد بدون اینکه کالا و خدمات جدیدی عرضه شده یا هزینه بیشتری تحمیل شود. بانک در اینجا قادر به رقم زدن یک جریان درآمدی صرفاً به پشتوانه ی وثیقه یا توانایی قرض گیرنده به بازپرداخت است. البته آن ها خاطر نشان می کنند که این ها به معنای این نیست که بانک با خلق اعتبار خدمت ارزشمندی ارائه نمی کند. بخشی از سود وام دهی اضافی بانک با تحمل ریسک نقدینگی بالاتر بدست آمده که تعلق این سود به او قابل توجیه است، اما باز هم باید توجه داشت که در نهایت این ریسک به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به وسیله ی جامعه تقبل می شود.

جکسون و دیسون (۲۰۱۲) بیان می کنند که دولت به منظور جلوگیری از بحران های بانکی که در این نظام ذخیره جزئی اتفاق می افتد، بیمه سپرده ها را به میان آورده است. این بیمه سپرده ها با همه هزینه هایی که برای دولت داشته است به دلیل مشکل گزمنشی باعث شده است که بانک ها تصمیمات ریسکی تری را اتخاذ نمایند. در واقع وقتی بانک ها این اطمینان را دارند که در شرایط اضطراری و هنگامی که با مشکل مواجه می شوند، دولت از آن ها حمایت خواهد کرد، لذا در هنگام اتخاذ تصمیمات دقت لازم را به خرج نمی دهند. در این شرایط ضمانت سپرده ها به یک دلیل منفی علیه کارایی نظام بانکی ذخیره جزئی تبدیل شده است. همچنین قوانین بازل باعث شده است که بانک ها در تصمیمات مربوط به ارائه وام های رهنی مسکن و... زیاده روی

¹Deposit insurance

²Basel capita; accords

نموده و موجبات ایجاد حباب در دارایی‌ها را فراهم نمایند. همچنین قانون دیگری که از ورشکستگی بانک‌های بزرگ جلوگیری می‌کند، متولد قدرت خلق پول در نظام مبتنی بر ذخیره جزئی می‌باشد.

خلق پول بانکی به نحوی است که بانک‌ها در عین داشتن بدهی‌های غیرریسکی و فوراً قابل برداشت (سپرده‌ها)، دارایی‌های طولانی‌مدت و ریسکی اکتساب می‌کنند. این عدم تعادل بین ساختار کیفی دارایی و بدهی بانک‌ها (از حیث ریسک و نقدشوندگی) ماهیتاً آن‌ها را به وابستگی به دولت و کسب حمایت او سوق می‌دهد. حاکمیت نیز که تأثیر منفی بحران‌های بانکی را بسیار جدی می‌بیند، انتخابی بهتر از تعبیه‌ی ابزارها و اهرم‌های حمایتی از بانکداری در جهت کاهش ریسک و اطمینان‌بخشی به فعالیت آن‌ها نمی‌بیند. این ترتیبات با واکنش منتقدان مواجه شده است. چکیده‌ی انتقاد آن‌ها این است که بخش بانکی فعالیت خصوصی و سودجویانه‌ی خلق پول را به اتکای یک نوع یارانه‌ی دریافتی از دولت انجام می‌دهد. ورنه و همکاران (۲۰۱۱) بانکداری را مصداقی از وضعیتی می‌دانند که در آن یک فعالیت آن‌قدر بزرگ و دارای آثار جانبی وسیع است که ناچاراً باید از ورشکستگی آن جلوگیری شود. این بدان معناست که منافع خلق پول در حالی متعلق به بانک و در مرحله‌ی بعد دریافت‌کننده‌ی اعتبار است که زیان‌های بالقوه‌ی آن متوجه مالیات‌دهندگان (عموم مردم) است. به نظر آن‌ها قواعدی مثل بیمه سپرده یا حمایت ضمنی و عملی دولت‌ها از بانک‌ها در برابر بحران‌ها یک معنا را می‌رساند: «خصوصی‌سازی سود و عمومی‌سازی ریسک»^۲. رایان کالینز و همکاران (۲۰۱۱): (۲۱۶) هم با این استدلال که مقبولیت پول از اطمینان به قابلیت مبادله‌ی آن در آینده برمی‌خیزد، ایفای نقش توسط دولت در ایجاد این اطمینان را بسیار کلیدی می‌دانند. آن‌ها مهم‌ترین تناقض سیستم پولی موجود را این می‌دانند که «این دولت است که تعیین می‌کند چه چیزی پول باشد و اوست که ارزش آن را تعهد می‌کند، اما بانک‌های تجاری نقش اصلی را در خلق آن ایفا می‌کنند».

۱.۲.۲.۳. عدم توان اعمال حاکمیت توسط دولت (به دست‌گرفتن گلوگاه پولی جامعه توسط بانک‌های تجاری)

نکته‌ی برجسته‌ی دیگر در کلام منتقدان این است که اصولاً ایجاد و انتشار پول از شئون حاکمیت است که عاملان خصوصی به هیچ روی نباید در آن دخالتی داشته باشند. بانک‌های تجاری در چارچوب سازوکار

^۱Too Big to Fail

^۲privatization of profit and the socialization of risk

خلق اعتبار، پول خلق کرده و به عنوان یکی از عوامل تغییر حجم پول محسوب می‌شوند. از این رو، این بانک‌ها کنترل مؤثری بر عرضه پول اعمال می‌کنند (رایان کالینز و همکاران، ۲۰۱۱).

از پیشگامان طرح این ایده، سیاستمداران و رهبران کشورهای غربی در قرن نوزدهم بودند که رواج وسیع و روبه‌رشد اسکناس بانک‌های ذخیره جزئی را مخالف توان اعمال حاکمیت خود می‌دیدند؛ اما اقتصاددانان نیز در این راه گام برداشتند. فیشر (۱۹۳۶) از همین منظر با شدت تمام به خلق پول بانکی تاخت. او پس از مرور کوتاه کشمکش دو بیست ساله‌ی اخیر بین دولت و بانکداران بر سر خلق پول، تصمیم دولت به ممنوعیت انتشار اسکناس توسط بانک‌ها (در اواخر قرن ۱۹) را در نهایت بی‌تأثیر ارزیابی می‌کند، زیرا سپرده‌های دیداری به عنوان شکلی جدید از پول ظهور کرد که کارکردی مشابه اسکناس‌ها (رسیدها) ی قبلی را داشت، اما این «حیله‌ی» جدید بانکداران مورد غفلت قرار گرفت. او پس از نقل قول از پرزیدنت آدامز که هر نوع انتشار پول توسط بخش خصوصی را شرارت می‌دانست، خاطرنشان می‌کند که بانک‌ها همین کار را اکنون به صورت قانونی انجام می‌دهند و ما تنها با اعمال الزام ذخایر جزئی، اندکی آن را محدود کرده‌ایم. این فرصت عظیم که ارزش آن معادل میلیاردها دلار است در حالی که بانکداران اعطا شده که این واگذاری، سود اندکی برای عموم مردم بدست داده است. «هر بانک مشابه یک ضرابخانه‌ی خصوصی است که مستقلاً هر روزه پول ملت را خلق یا نابود می‌کند، در حالی که حکومت از سر درماندگی تنها نظاره‌گر غصب این امتیاز انحصاری خود است» (فیشر، ۱۹۳۶: ۱۸). به زعم او بدون اعمال ذخایر ۱۰۰ درصدی بر سپرده‌های دیداری، دولت قادر به اعمال کامل حق حاکمیت خود در انتشار پول نخواهد بود. پیشنهاد او ایجاد ترتیباتی است که در آن حکومت تمام کنترل روی پول را از بانک‌ها گرفته اما در عین حال آن‌ها را در وام‌دهی آزاد بگذارد (تفکیک خلق پول از وام‌دهی آن). فیشر صراحتاً خلق پول بانک‌ها را غصب یکی از مأموریت‌های حکومت می‌داند (همان، ۱۹). این بیان در کلام دیگران نیز بازتاب داشته است. ورنر و همکاران (۲۰۱۱) خلق پول بانک‌ها را ناشی از ناکامی در به‌روزرسانی فرمان بانکی (۱۸۴۴)، به نحوی که علاوه بر پول فیزیکی (کاغذی) شامل پول دیجیتال هم بشود، می‌دانند. کوگان حق خلق پول را یک حق عمومی دانسته و عقیده دارد این حق باید در اختیار عاملی

باشد که توسط عموم مردم برای این کار مرجعیت یافته است؛ در تمدن‌ها نیز مردم اراده‌ی خود را از طریق «حکومت» اعمال می‌کنند (کوگان، ۱۹۳۵).

عالمان اسلامی نیز تأکید کرده‌اند که پول، چه خالص باشد و چه مغشوش، چه طلا باشد و چه نقره و چه غیرطلا و غیرنقره، ضرب آن از وظایف حکومت است و انجام آن توسط غیر امام جایز نیست؛ زیرا افزایش یا کاهش عرضه پول، دارای آثار مهمی بر کل اقتصاد است. از این رو، این امر با مصالح عمومی ارتباط دارد و در اسلام، دولت حافظ مصالح عمومی است.

در این باره ممکن است گفته شود که این ایراد زمانی به خلق پول وارد است که پدیده خلق پول از جانب بانک‌های خصوصی صورت گیرد و چنانچه بانک‌های دولتی به نمایندگی از حاکمیت اقدام به خلق پول در همین سازوکار متعارف نمایند، دیگر ایرادی بدان وارد نیست. در اینجا باید بررسی نمود که آیا منافع حاصل از خلق پول توسط بانک‌های دولتی به عموم مردم می‌رسد یا خیر؛ که این مسأله خود پژوهش دیگری می‌طلبد و از چارچوب این بحث خارج است.

۱.۲.۳. اثرات در حوزه عدالت فرهنگی

اثرات خلق پول به حوزه‌ی اقتصاد محدود نمی‌ماند و کم‌کم اثرات اقتصادی آن نظیر تورم، بی‌ثباتی اقتصادی، تغییر ساختار مالکیت و... به سایر حوزه‌های جامعه تسری می‌یابد و آن‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. یکی از این حوزه‌ها، حوزه‌ی فرهنگی و رفتاری جامعه است. در ادامه به مهم‌ترین مسائلی از این حوزه که متأثر از خلق پول است، اشاره می‌نماییم:

۱.۲.۳.۱. رواج فرهنگ سفته‌بازی

پیامدهای جریان خلق پول (به‌خصوص زمانی که رشد خلق پول بالا و پیوسته باشد) بسیار بیشتر از ابعاد اقتصادی آن است و بر اخلاق و فرهنگ جامعه نیز اثرگذار است؛ از جمله باعث می‌شود ارزش‌داری‌ها نسبت به میزان دستمزد پیوسته افزایش و فاصله افراد ثروتمند و فقیر افزایش یابد نتیجه این که مدت زمان بیشتری طول می‌کشد تا با کسب درآمد به سطح مشخصی از ثروت رسید. در این شرایط انگیزه کار تولیدی،

فعالیت اقتصادی و حتی دانش‌اندوزی کاهش می‌یابد (چون افراد ثروتمند، بدون کار، ثروتمندتر شده و افراد کارآفرین و فعال علیرغم تلاش و کوشش، فاصله‌ی بیشتری تا رسیدن به یک سطح مشخص از دارایی دارند).

۱.۲.۳.۲. تغذیه فعالیت‌های نامولد یا کمترمولد

یکی از محورهای قابل ذکر در انتقاد به خلق پول بانکی مربوط است به ناسازگاری تصمیمات بانک در انتخاب مقصد وام‌دهی با «خیر عمومی». در بخش قبل توضیح داده شد که خلق پول یک کارکرد عمومی و متعلق به جامعه است که صرفاً باید در اختیار دولت (به‌عنوان نماینده‌ی عموم) باشد. یک ایراد مضاعف در اینجا آن است که ممکن است بانک‌ها از این قدرت در جهت حصول اغراض و منافع استفاده کنند که با بهینه‌ی اجتماعی سازگار نباشد. در واقعیت، ممکن است گرایش بانک‌ها به اختصاص منابع به سفته‌بازی روی دارایی‌های مالی یا حقیقی بیش از گرایش به سرمایه‌گذاری‌های جدید و مولد باشد. بانک‌ها برای کاهش ریسک، میل دارند وام‌های خود را به دارایی‌های حقیقی به‌ویژه بخش مستغلات اختصاص دهند، به این علت ساده که در این نوع وام‌ها یک دارایی ملموس وجود دارد که در صورت نکول، قابل بازپس‌گیری است (ورنر و همکاران، ۲۰۱۱)؛ این در حالی است که سرمایه‌گذاری در تولید محصولات جدید متضمن عدم اطمینان بیشتری است و بانک باید منتظر بوجود آمدن یک جریان سودآور ناشی از تولید محصولی باشد که اکنون وجود ندارد. شواهد تاریخی حاکی از آن است که بانک‌ها برای بیشینه کردن سود کوتاه‌مدت خود میل به خلق اعتبار برای بخش‌های غیرمولد و سوداگرانه دارند (رایان کالینز و همکاران، ۲۰۱۲). رایان کالینز و همکاران با اشاره به افزایش نسبت «حجم اعتبارات اعطایی توسط سیستم بانکی به تولید ملی» در انگلستان از دهه‌ی ۱۹۸۰ به این سو (پس از اعمال سیاست‌های مقررات‌زدایی) آن را نشانه‌ای از روانه شدن اعتبارات به بخش‌های سوداگرانه (از جمله در بازارهای مالی) به‌جای سرمایه‌گذاری در ایجاد دارایی‌های جدید می‌دانند.

به‌صورت نظری افزایش در این نسبت (در وضعیتی که تورم فزاینده نیز در اقتصاد مشاهده نمی‌شود) یک معنا بیشتر ندارد: درگیر شدن پول در فعالیت‌هایی که ارتباطی با GDP ندارد (سفته‌بازی). این در حالی است که به سبب حاکمیت منطق «مقررات‌زدایی» و «عدم مداخله‌ی دولت» هیچ نظارت و کنترلی روی اینکه آیا اعتبار جدیداً خلق شده، برای GDP آورده‌ای دارد یا خیر، وجود ندارد.

۱.۲.۳.۳. رواج عدم شفافیت، فریبکاری و خیانت در امانت

خلق پول به نحوی نسبتاً وسیع از حیث سازگاری با اصول اخلاقی، مورد انتقاد و تردید قرار گرفته است. مخالفان در تعبیر ملایم، این فعالیت را تماماً «غیرشفاف» و در تعبیر تندتر نوعی «فریب» و «وانمودسازی دروغین» معرفی می‌کنند. روتبارد بانکداری کنونی را اساساً یک بازی فریبکارانه و ترفند پونزی دانسته و آن را مشابه فعل جاعلان پول می‌پندارد، با این تفاوت که اکنون رنگ قانونی نیز به خود گرفته است (روتبارد، ۲۰۰۸: ۹۷). فیشر تلویحاً بانک‌ها را نهادهایی به دور از صداقت و امانت‌داری معرفی می‌کند، آنجا که به نقل از فردی به نام دولی بانکدار را شخصی معرفی می‌کند که «پول شما را با قرض دادن به دوستان خود نگهداری می‌کند» (فیشر، ۱۹۳۶: ۱۲).

هولسمن^۳ (۲۰۰۸) نیز به صورتی ملایم‌تر، فرآیند خلق پول را غیراخلاقی می‌داند. در بیان او مهم‌ترین عاملی که عمل بانک‌ها را غیراخلاقی می‌سازد «عدم شفافیت» آن‌ها در خصوص ماهیت فعالیتشان است. به‌زعم او اکثر مردم نمی‌دانند که پول‌هایی که در حساب بانکی آن‌هاست قانوناً در تملک بانکدار است که صرفاً ملزم به پرداخت این بدهی در صورت تقاضای مشتری است. علت این جهل، وانمودسازی و عدم شفافیت بانک‌هاست. او بین دو نوع سند اعتباری تفکیک قائل می‌شود: «گواهی‌های پولی»^۴ که سندی دال بر وجود پول نقد در انبار پول معادل رقم درج شده روی آن است؛ و «سند بدهی»^۵ که صرفاً رسیدی دال بر بدهی یک فرد به فرد دیگر است و لزوماً ناشر، ذخیره‌ی کاملی برای آن نگهداری نمی‌کند. به نظر او انتشار اسناد بدهی (نوع دوم) و کاربرد آن‌ها به لحاظ اخلاقی زمانی موجه است که ناشر درباره‌ی ماهیت فعالیت خود صادق باشد و وانمود نکند که این اسناد بدهی، «گواهی پولی» (نوع اول) هستند که اگر چنین کند از حسن نیت شرکای تجاری خود سوءاستفاده کرده است. به عقیده‌ی وی کاربرد عبارت «تعهد به پرداخت» در اسناد اعتباری بانکی کاملاً غیرشفاف است و قادر نیست یک انبار پول را از یک بانک اعتباری متمایز کند. وی همچنین

^۱ Ponzi Scheme یک روش کلاهبردانه که در آن عامل فریبکار، بازدهی سرمایه‌گذاران قبلی را از محل پول دریافتی از سرمایه‌گذاران جدید (به جای پرداخت آن از محل سود کسب‌وکار) پرداخت می‌کند.

^۲Dooley

^۳Hulsmann

^۴Money Certificate

^۵IOU (I Owe You)

ابتنای پول مدرن بر وام و غرق شدن انسان‌ها در قرض و بدهی را تضعیف‌کننده‌ی اخلاقیات می‌داند: «بدهی بالا با اعتماد به نفس مالی ناسازگار است. شخص بدهی زده به جای آنکه لنگر اطمینان و ثبات اقتصادی و اخلاقی خانواده و جامعه‌ی خود باشد، عادت به رو انداختن به دیگران برای کمک گرفتن پیدا می‌کند و در او آرزو پروری جایگزین مناعت طبع می‌گردد. اگر هم در نهایت توان ایفای بدهی خود را نداشته باشد، نتیجه‌ای جز ناامیدی و خردانگاشته شدن در بر ندارد» (هولسمن، ۲۰۰۸: ۱۸۵). وی همچنین امکان وام‌گیری بانک‌ها از یکدیگر در بازار بین بانکی را نوعی کارتل دانسته و این نوع راه‌های نجات را زمینه‌ساز بی‌مسئولیتی بانک‌ها در اتخاذ تصمیمات (خطر اخلاقی) می‌داند.

۱.۲.۳.۴. کاهش کیفیت کالاهای تولیدی

در یک اقتصاد بدون خلق پول، درآمد افراد با مبادله‌ی پول موجود به دست می‌آید اما در شرایط تورم، عده‌ای با پول خلق شده، درآمد کسب و قدرت خرید پیدا می‌کنند، در نتیجه تقاضا افزایش یافته و جو عمومی بازار، به شرایط «بازار فروش»^۳ یا «فزونی عرضه به تقاضا» تبدیل شده و باعث می‌شود کیفیت کالا و خدمات ارائه شده به مشتریان کاهش یابد، چون مصرف‌کنندگان اغلب در برابر افزایش قیمت، بیشتر از وقتی که آن به شکل کم کردن کیفیت اتفاق بیفتد، مقاومت می‌کنند؛ به عبارت دیگر چون افزایش قیمت محسوس‌تر از کاهش کیفیت است از این رو در این روش عرضه‌کننده می‌تواند مخفیانه‌تر کار کرده و بدون این که ظاهر قیمت را تغییر دهد از تورم منفعت ببرند. در تورم، کیفیت کار نیز به خاطر یک دلیل زیرکانه‌تر افت می‌کند و آن اینکه در دوره‌ای که قیمت‌ها پیوسته افزایش می‌یابد، مردم شیفته‌ی برنامه‌هایی می‌شوند تا «سریع ثروتمند شوند» و اغلب به تلاش‌های سنگین و هوشیارانه بی‌اعتنا می‌شوند (روتبارد، ۲۰۰۸: ۵۵).

نتیجه کلی اینکه خلق پول، قدرت خرید ایجاد کرده، تقاضا را بالا می‌برد، افزایش تقاضا باعث فزونی تقاضا نسبت به عرضه شده و عرضه‌کننده را در موقعیت بهتری قرار می‌دهد و باعث می‌شود او نه تنها انگیزه‌ای برای بهبود کیفیت کالا نداشته باشد بلکه حتی دلیلی برای حفظ کیفیت قبلی نیز نخواهد داشت و برای سود بیشتر،

^۱Moral Hazard

^۲sellers' market

^۳ «بازار فروش»، وضعیتی بازاری است که در آن تقاضا زیاده‌تر از عرضه است و شرایطی که فروشنده تقریباً مطمئن است که کالای او خریدار دارد. در این شرایط قدرت با فروشنده است و از آنجا که تقاضا بالاست تولیدکننده، هر کالایی که تولید کند خریدار آن را خواهد خرید.

از کیفیت کالاها، خدمات و لوازم جانبی آن بکاهد و مطمئن باشد که مشتری خود را خواهد داشت. از طرف دیگر همانطور که بیان شد در شرایط تورمی کیفیت کار نیز کاهش می‌یابد^۱ (مطهری‌نژاد، ۱۳۹۶، ۲۶).

۱.۲.۳.۵. افزایش مصرف‌گرایی و کاهش ارزش پس‌انداز

خلق پول همچون صرفه‌جویی و قناعت را تحت‌الشعاع قرار داده، افراد صرفه‌جو را تنبیه و بدهکاران را دلگرم می‌کند، چون پولی که وام داده می‌شود، در زمان بازپرداخت نسبت به زمان پرداخت اصل وام، قدرت خرید کمتری خواهد داشت. در این شرایط، انگیزه این است که فرد پول قرض بگیرد تا بعداً بازپرداخت کند، به‌جای اینکه پس‌انداز نماید و قرض بدهد (روتبارد، ۲۰۰۸، ۵۵). در شرایط تورمی، مردمی که اهل پس‌انداز هستند و خرید خود را به تعویق می‌اندازند، در دوره‌های زمانی بعد با قیمت‌های بالاتری روبرو می‌شوند و ناچارند برای خرید خود قیمت بیشتری پرداخت کنند؛ از این رو انگیزه‌ی بسیار قوی برای خرید زودتر و بیشتر وجود دارد. لیکن افرادی که اهل پس‌انداز نیستند منفعت می‌برند. تورم افراد صرفه‌جو را تنبیه و افراد ولخرج را دلگرم و در کل مصرف‌گرایی را تشویق و تشدید می‌کند. در این شرایط افراد ولخرج به هزینه‌ی افراد محتاط و صرفه‌جو منفعت می‌برند (روتبارد، ۱۳۹۲، ۵۷).

۱.۲.۴. اثرات در حوزه‌ی عدالت سیاسی و اجتماعی

۱.۲.۴.۱. تضعیف عدالت سیاسی (تبدیل هر نفر یک رأی به هر دلار یک رأی)

استیگلیتز در کتاب «بهای نابرابری» (۱۳۹۵) به این نکته اذعان می‌کند که امروزه در جامعه‌ی آمریکا «هر نفر یک رأی به هر دلار یک رأی» تبدیل شده است. اگرچه بانک‌ها تنها بازیگر این عرصه نیستند اما نقش چشمگیری در عرصه‌ی سیاست دارند. با توجه به اینکه در نظام ذخیره جزئی، بخش اعظم خلق پول در دست بانک‌های تجاری می‌باشد و آن‌ها این قدرت را دارند که بدهی ایجاد کنند، در حالی که عامه مردم از این مزیت محروم شده‌اند، گفته شده است که این نظام، مردم‌سالاری و حق همه مردم در منافع کشور را تضعیف می‌کند. چرا که مردم نهایتاً از طریق انتخابات به شخص دولت به‌عنوان نماینده اعتماد کرده بودند و نه تعدادی از بانک‌های خصوصی که منافع شخصی را در نظر بگیرند. فراتر از این، بانک‌ها با استفاده از این قدرت در

^۱ این موضوع را می‌توان در صنایع خودروسازی کشور مشاهده نمود. علیرغم اینکه از کیفیت پایین این خودروها بسیار انتقاد می‌شود اما باز هم تقاضا برای آنها وجود دارد.

تصمیم‌های سیاسی نیز وارد شده و موجب فساد دموکراسی می‌شوند (کالینز و دیگران، ۲۰۱۱: ۲۲۳). جکسون و دی‌سون (۲۰۱۲) در این باره بیان می‌کنند که قدرت بیشتر بانک‌ها در تصمیمات خلق پول در اقتصاد، ضمن تضعیف دموکراسی، ساختار اقتصاد متناسب با قدرت بانکداران را تقویت کرده است. گفته شده است بانک‌ها که هیچ مسئولیت‌پذیری در مقابل اجتماع و عموم مردم ندارند، اما در عین حل از این قدرت برخوردارند، منطقی به نظر نمی‌رسد.

خلق پول به شکل خطرناکی نظام سیاسی و دموکراتیک را تضعیف می‌کند. بنا به اطلاعات مطرح شده در کمپین سازمان اصلاحات پولی (پول مثبت)، سی تا چهل نفر از اعضای هیأت مدیره بانک‌های تجاری بزرگ انگلیس نفوذ مالی زیادی در اقتصاد مالی این کشور دارند. دلیل این امر آن است که «قدرت خرج» بانک‌های تجاری وابسته به دولت است. حدود پنج سال پیش از شروع بحران مالی، بخش بانکی به گونه‌ای فاحش ۲,۹ تریلیون پوند (غیر از وام‌های کسب و کارهای کوچک) وام داده بود؛ در حالی که در همان زمان، هزینه‌های دولت کمتر از ۱,۲ تریلیون پوند بود. از آن رو که بانک‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند وام دهند، آن‌ها می‌توانند مقدار زیادی هزینه و فعالیت در اقتصاد داشته باشند (رایان کالینز و همکاران، ۲۰۱۱، ۱۶۷). این ساختار اقتصادی به نظام سیاسی آسیب می‌رساند، زیرا سودهای بانک‌های تجاری تا حدی برای حفظ امتیازات بانکداران است که معمولاً مشغول تبلیغات بزرگ، تلاش در لابی‌های پشت صحنه و حمایت‌های هوشمندانه می‌باشند. به همین خاطر، بانکداری دومین حرفه پرسود برای سیاستمداران سابق است (ادواردز، ۲۰۱۳: ۵).

۱.۲.۴.۲. به خطر انداختن توسعه پایدار و تضعیف عدالت بین‌نسلی

برخی از مخالفان بر این عقیده هستند که خلق پول به همراه بهره، باعث می‌شود که فشار بیشتری به طبیعت وارد شده تا اینکه اصل وام به همراه بهره آن بازپرداخت شود. این فشار بیش از حد باعث انواع آلودگی‌های محیط‌زیستی شده و توسعه پایدار را به خطر می‌اندازد (ادواردز، ۲۰۱۳). جکسون و دی‌سون (۲۰۱۲) بیان می‌کنند که چون اختیار خلق پول در دست بانک‌هاست، آن‌ها با توجه به سودآوری، وام‌ها را تخصیص داده و باعث تزریق وام‌ها به بخش‌هایی می‌شوند که توسعه پایدار محیط‌زیست را از بین می‌برد، چرا که این بخش‌ها در حال حاضر از سود سرشاری به قیمت ضرر آیندگان برخوردار هستند. همچنین گفته شده است

که در واقع کنترلی روی تصمیم بانکها برای اینکه در چه حوزه‌ای سرمایه‌گذاری و خلق پول نمایند، وجود ندارد. این خود منشأ مشکل به خطر انداختن محیط‌زیست و توسعه پایدار است.

فشار بیشتر بر طبیعت و منابع خدادادی که متعلق به همهی انسانها در تمامی دوران است، منجر می‌شود تا نسل‌های آینده از این موهبت محروم گردند و از این منظر، خلق پول منافی عدالت بین نسلی است.

۱.۲.۵. اثرات توزیعی

یکی از مهم‌ترین بخش‌های عدالت اقتصادی، عدالت توزیعی است و گاهی این دو یکی گرفته می‌شوند. هنگامی که «بیشتر داشتن» برای یکی از موارد قابل بررسی از لحاظ عدالت (Justiciable) مستلزم «کمتر داشتن» برای دیگری است، مسئله عدالت توزیعی است. مهم‌ترین کاربرد عدالت توزیعی در تخصیص کالاها، خدمات، منابع یا در مورد اجناسی است که کمیاب هستند و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب پیدایش خواسته‌های رقیب می‌گردند؛ بنابراین، مسئله عدالت اقتصادی یا توزیعی، استخراج قاعده‌ای است برای توزیع موارد خواستنی (چیزهای مطلوب) میان افراد جامعه.

به‌عنوان آخرین موضوع در باب بررسی اثرات خلق پول از منظر عدالت، اساسی‌ترین و مهم‌ترین اثر آن یعنی تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد و ثروت را مورد بررسی قرار می‌دهیم. با توجه به اهمیت موضوع عدالت و اثرات توزیعی، ابتدا عوامل مؤثر بر توزیع درآمد به‌صورت عام و سپس ارتباط آن با خلق پول به‌طور خاص بیان خواهد شد.

۱.۲.۵.۱. عوامل مؤثر بر نابرابری و توزیع درآمد

هر چند هدف این پژوهش بررسی تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد است، لیکن توزیع درآمد متغیری است که عوامل زیادی در آن دخیل هستند. شواهد تاریخی و تجربه‌های کشورهای مختلف نشان می‌دهد که عوامل بسیاری بر سطح نابرابری اقتصادی مؤثر هستند. عوامل مؤثر بر نابرابری را می‌توان به پنج گروه کلی طبقه‌بندی کرد (کاسا، ۲۰۰۳، صص ۱۴-۱۲، به نقل از مطهری‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۳۴):

^۱Amenable to Considerations of Justice

^۲Kaasa

1- رشد اقتصادی و سطح توسعه یافتگی کلی یک کشور، شامل رشد تولید ناخالص داخلی، پیشرفت تکنولوژیکی و ساختار اقتصاد، یعنی سهم بخش های کشاورزی، صنعتی و خدمات. بعضی از مطالعات نشان می دهد که رشد در سطح پایین توسعه ابتدا به افزایش نابرابری و پس از آن، در یک سطح توسعه بالاتر، به کاهش نابرابری منجر می شود. تغییرات فن آوری نیز می تواند سبب پراکندگی دستمزد به دلیل افزایش نیاز به کارگران ماهر کارگران شود.

2- عوامل اقتصادی شامل تورم، بیکاری، میزان مخارج دولت، بدهی خارجی و ذخایر خارجی، تغییرات نرخ ارز و... تورم و بیکاری باعث عمیق تر شدن نابرابری می شود. جهت تأثیر نرخ ارز و سایر عوامل مربوط به اقتصاد خارجی بر نابرابری مشخص نیست و تأثیر مخارج دولت بستگی به ترکیب آن دارد.

3- عوامل جمعیتی، شامل فرآیندهای توسعه جمعیتی، از جمله ساختار سنی جمعیت (سهم جمعیت فعال)، رشد و تراکم جمعیت؛ شهرنشینی، سطح سرمایه انسانی از جمله سطح آموزش و پرورش و وضعیت سلامت و افزایش برابری در سطح آموزش، توزیع درآمد را برابرتر کرده و کاهش نابرابری را به همراه دارد.

4- عوامل سیاسی، شامل خصوصی سازی و سهم بخش خصوصی و دولتی، باز بودن یک کشور، به ویژه باز بودن تجارت و آزادی جنبش کارگری؛ سیاست های اجتماعی و دیگر تصمیمات سیاست های اقتصادی است.

5- عوامل تاریخی، فرهنگی و طبیعی که شامل توزیع مالکیت زمین، نگرش مردم به نابرابری، میزان اقتصاد سایه که در دوره طولانی تاریخ تشکیل شده است. عامل دیگر، دسترسی به منابع طبیعی است. کشورهایی که از نظر منابع طبیعی غنی تر هستند به دلیل تکنولوژی مبتنی بر سرمایه و نیاز کمتر به نیروی کار غیرماهر، تمایل به نابرابری بیشتر دارند.

آنچه بیان شد نشان می دهد که دامنه ی عوامل مؤثر بر نابرابری بسیار گسترده است. از این رو نتیجه گیری از مشاهدات عملی و انتساب نابرابری به یک عامل خاص بسیار دشوار خواهد بود و نیاز به یک پایه ی نظری قدرتمند دارد. بررسی مطالعات گوناگون نشان می دهد که هر محقق با توجه به علاقه و تخصص خود، جنبه های خاصی از موضوع را مد نظر قرار داده و به آن پرداخته است. این مطالعه بر عوامل اقتصادی مؤثر بر نابرابری تمرکز خواهد کرد و در میان عوامل اقتصادی نیز به یکی از مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر نابرابری و توزیع درآمد، یعنی «خلق پول» خواهیم پرداخت.

۱.۲.۵.۲. ارتباط خلق پول و توزیع درآمد

از نظر تاریخی، شاید بتوان «ریچارد کانتلون»^۱ (۱۶۸۰-۱۷۳۴) اقتصاددان «ایرلندی-فرانسوی» را به عنوان اولین کسی شناخت که در خصوص تغییرات عرضه پول بحث کرده است. او بیان می‌کند که تغییرات عرضه پول و اعتبار، اثرات مهمی از طریق تغییر قیمت‌های نسبی بر اقتصاد دارد و معتقد است که افزایش در عرضه پول، توسعه اقتصادی ایجاد می‌کند، اما در نهایت این روند معکوس شده و با افزایش قیمت‌ها، واردات افزایش یافته و پول به خارج از اقتصاد منتقل می‌شود. کانتیلون بیان کرده است که افزایش حجم پول بر همه قیمت‌ها به یک اندازه و در یک زمان تأثیر نمی‌گذارد و به رفتار هزینه کردن دارندگان پول در طول مسیر جریان پولی بستگی دارد... این اندیشه بعدها توسط ویکسل^۲، میزس^۳، هایک^۴ و دیگران «اثر کانتیلون» نامیده و بسط داده شد (هولسمن، ۲۰۱۳: ۴).

دیوید هیوم^۵ (۱۷۱۱-۱۷۷۶) نیز اثرات افزایش حجم پول را مورد مطالعه قرار داده است. اندیشه‌ی «مالیات تورمی» به اوایل قرن ۱۷^{۰۰}، زمانی که هیوم نظریه مقداری پول را فرموله کرد، برمی‌گردد. هیوم در مورد افزایش مقدار پول بحث می‌کند و با توجه به نظریه مقداری پول معتقد است که تغییرات تعداد واحدهای پول در گردش، تنها یک اثر متناسب روی قیمت‌ها برحسب پول دارد؛ در حالی که بر رفتار اقتصادی تأثیری نمی‌گذارد. از دید هیوم تنها اثر افزایش حجم پول، تورم قیمت‌هاست چون به نظر او مالیات تورمی، پول همه را به یک اندازه کم‌ارزش می‌کند. از بُعد نظری، زمانی این مفهوم می‌تواند درست باشد که دو فرض وجود داشته باشد: اول این که ذخیره پول اضافی به‌طور مساوی یا متناسب بین همه‌ی فعالان اقتصادی توزیع شود و دوم این که کلیه‌ی فعالان اقتصادی هم‌زمان از این تغییرات حجم پول آگاه شوند؛ اما این فرضیات به احتمال زیاد در عمل اتفاق نمی‌افتد (بالاک^۶، ۲۰۰۸: ۳).

^۱Richard Cantillon

^۲Wicksell

^۳Mises

^۴Hayek

^۵Cantillon effect

^۶David Hume

^۷Balac

در خصوص تأثیر پول بر توزیع درآمد، لازم است بین دو شکل پول، یعنی بین پول کالایی و پول اعتباری تفاوت قائل شد، چرا که افزایش حجم پول در حالت پول کالایی بسیار محدود بوده اما در مورد پول اعتباری، حجم پول به خواست انسان بستگی دارد. در ادامه به این موضوع پرداخته شده است (مطهری نژاد، ۱۳۹۶: ۳۸-۳۷):

۱.۲.۵.۲.۱. توزیع درآمد در حالت پول کالایی

پیش از بیان شد تا زمانی که پول به صورت کالایی (طلا و نقره) بود و همانند سایر کالاها تولید می شد، تنها سه طریق برای به دست آوردن پول وجود داشت: استخراج طلا؛ فروش کالا و خدمات در مقابل طلا؛ یا دریافت طلا به عنوان هدیه یا ارث. همه ی این روش ها در چارچوب حق مالکیت افراد بر دارایی های خصوصی شان عمل می کند (روتبارد، ۱۳۹۴، ۲۸)؛ در آن زمان هیچ امتیاز ویژه ای برای فرد یا نهادی خاص وجود نداشت. البته از مدت ها قبل، پادشاهان در قلمرو پادشاهی خود ضرب سکه را به صورت انحصاری در اختیار گرفته و آن را برای «حاکمیت خود» حیاتی می دانستند و از قیمت های بالای حق الضرب برای ضرب سکه از شمش طلا یا نقره بهره می بردند (روتبارد، ۱۳۹۲: ۶۳)؛ اما این امتیاز چندان زیاد نبود و ارزش واقعی پول به میزان طلای آن بستگی داشت. البته سکه ضرب شده ارزش بیشتری نسبت به مقدار طلای آن داشت و علت این بود که در طول تاریخ اصولاً متولیان ضرب سکه، خدمات اضافی ارائه می دهند که مکمل گواهی وزن است، یعنی دیگر نیازی به وزن کردن سکه ها هنگام معامله نبود (هولسمن، ۱۳۹۵: ۳۹).

۱.۲.۵.۲.۲. توزیع درآمد در حالت پول اعتباری

همان طور که اشاره شد پول اعتباری به معنی واقعی کلمه از هیچ خلق می شود. در این شرایط راه به دست آوردن قانونی پول، علاوه بر سه طریق فوق، استفاده از امتیاز خلق پول است. در این شرایط، بانک مرکزی یا دولت ها به طور مستقیم توانایی خلق پول دارند. سایر بانک ها نیز می توانند این حق را به دست آورند. این سه گروه می توانند به شیوهایی به غیر از سه روش قبل، پول به دست آورند و آن را در اختیار خود بگیرند یا در اختیار دیگران قرار دهند. در این حالت است که خلق پول، خارج از نظام بازار بر توزیع درآمد و ثروت تأثیر می گذارد.

۱.۲.۵.۳. کانال‌های تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد

خلق پول از چند طریق می‌تواند بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم. البته پیش از آن باید یادآور شد که برخی از موارد مذکور، ابعاد مختلف یک پدیده هستند که در شکل‌های مختلفی ظاهر می‌شوند؛ بنابراین نسبت تباین میان موارد زیر برقرار نیست.

۱.۲.۵.۳.۱. کانال تورم

خلق پول و به گردش درآوردن آن، موجب سلسله حباب‌های دارایی می‌شوند که ردپای آن در اقتصاد کشورهای مختلف مشاهده می‌شود. از هنگامی که پول جدید خلق شده است، بر روی دارایی‌هایی مانند املاک و سهام صرف می‌شوند و در نتیجه قیمت‌ها افزایش می‌یابند. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد به عقیده‌ی بسیاری از علمای علم اقتصاد، عامل اصلی تورم عصر ما خلق پول است، هرچند تأثیر عوامل دیگر نفی نمی‌شود اما عامل اصلی و بلندمدت تورم، رشد سریع‌تر خلق پول نسبت به رشد تولید یا رشد مبادلات است. در صورت پذیرش این مطلب می‌توان این‌طور بیان کرد که خلق پول باعث تورم می‌شود و در صورتی که تورم بر توزیع درآمد تأثیر داشته باشد، می‌توان علت اصلی این تأثیر را به ریشه‌ی اصلی تورم، یعنی خلق پول منتسب دانست. لیکن تورم از چند کانال بر توزیع درآمد تأثیر می‌گذارد:

۱.۲.۵.۳.۲. تأثیر بر دستمزدها

نقش بازتوزیع تورم از طریق تأثیر بر دستمزدها در ادبیات شناخته شده است. از زمان دیوید هیوم این باور وجود داشته است که تغییر در دستمزدها نسبت به تورم با تأخیر صورت می‌گیرد. در زمان تورم، افزایش قیمت زودتر از افزایش دستمزدهای پولی به وقوع می‌پیوندد؛ بنابراین تورم منجر به انتقال درآمد از مزدبگیران و به سمت سودبگیران می‌شود. بر این اساس، تورم نابرابری درآمد را افزایش می‌دهد، زیرا به فقرا نسبتاً بیشتر از اغنیا آسیب می‌زند (لی و زو، ۲۰۰۲: ۸۷).

۱.۲.۵.۳.۳. قضیه‌ی بدهکار- بستانکار

این بازتوزیع از بستانکاران اسمی به بدهکاران اسمی است و زمانی اتفاق می‌افتد که نرخ‌های بهره روی دارایی‌ها بر حسب پول، بدون تعدیل کامل با نرخ تورم تعیین شده باشند. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اغنیا سریع‌تر از فقرا نسبت به تورم واکنش نشان داده و خود را با آن تعدیل می‌کنند (لی و زو، ۲۰۰۲: ۸۸)؛ در نتیجه از این کانال نیز تورم به فقرا بیشتر آسیب خواهد زد. تورم از طرق دیگر، مثلاً از طریق تأثیر بر رشد اقتصادی نیز می‌تواند بر توزیع درآمد تأثیر گذارد.

۱.۲.۵.۳.۴. اثر آبخاری^۱

در بیان اثرات توزیعی خلق پول، معمولاً به منفعت حاصل از خلق آن یا به عبارت دیگر، «حق‌الضرب»^۲ اشاره می‌شود.^۳ همان‌طور هم که توضیح داده شد، انتشار پول‌های کاغذی و الکترونیکی توسط دولت، هزینه‌های انتشار پول را به شدت کاهش داد و به تبع درآمد ناشی از خلق پول (حق‌الضرب) به شدت افزایش یافت؛ اما با این حال، این مسأله بیانگر تمامی اثرات توزیعی خلق پول نیست و پول خلق شده در فرآیند گردش خود، از طریق «اثر آبخاری»^۴ منجر به تغییر در توزیع درآمد به نحوی که در ادامه خواهیم گفت، می‌شود.

^۱cascade effect

^۲Seigniorage

^۳ در ادبیات اقتصادی به درآمد ناشی از خلق پول حق‌الضرب گفته می‌شود که ریشه در ضرب سکه در گذشته دارد. ارزش اسمی سکه‌ها در گذشته بیش از محتوای فلزی آن بود، لذا ضرب سکه برای دولت منافی داشت. البته میزان این تفاوت ارزش اسمی و ارزش محتوای فلزی به توان دولت و قدرت دولت‌ها بستگی داشت.

^۴ این عنوان برگرفته از اثری است که در ترفند پانزی وجود دارد. ترفند پانزی یک عملیات سرمایه‌گذاری کلاهبردانه‌است که عایدی‌هایی را از همان پول سرمایه‌گذاری شده یا پولی که بوسیله سرمایه‌گذاران بعدی پرداخت شده‌است، به سرمایه‌گذاران خودش پرداخت می‌کند بجای اینکه عایدی را از هر سود واقعی حاصل شده توسط شخص یا سازمانی که عملیات را اجرا می‌کند پرداخت نماید. ترفند پانزی معمولاً سرمایه‌گذاران جدید را با ارائه عایدی‌هایی که دیگر سرمایه‌گذاری‌ها نمی‌توانند تضمین کنند اغواء می‌کند. این عایدی‌ها سودهای به‌طور غیرعادی بالا در کوتاه مدت یا به‌طور غیرعادی ثابت و با دوام هستند. دائمی بودن عایدی‌هایی که یک ترفند پانزی تبلیغ و پرداخت می‌کند نیازمند یک جریان پول همیشه در حال افزایش از جانب سرمایه‌گذاران است تا سیستم را در حال کار نگه دارد. سرنوشت این سیستم فروپاشی است زیرا سودهای واقعی آن (اگر اصلاً هیچ سودی در کار باشد) کمتر از مقدار پرداخت به سرمایه‌گذاران است. شباهت این نامگذاری، انتقال منفعت از نفرات انتهایی آبخار به رأس آن است. در واقع یک بازی جمع صفر است که در آن منفعت از نفرات انتهایی به رأس آبخار منتقل می‌گردد.

در یک مدل ساده، طبق نظریه مقداری پول ($MV=PY$) افزایش حجم پول در جامعه در بلندمدت منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) می‌شود. در ادبیات اقتصادی معمولاً تورم را نوعی مالیات معرفی می‌کنند که دولت‌ها برای تأمین هزینه‌های خود از آن استفاده می‌کنند. مفهوم مالیات تورمی به مانند هر مالیات دیگر انتقال درآمد از مردم به دولت است. دولت با خلق پول و ایجاد تورم، به نوعی بخشی از درآمد مردم را به خود منتقل می‌کند و لذا خلق پول جدید و تورم ناشی از آن مستلزم یک نوع بازتوزیع درآمدی در اقتصاد است.

اگرچه همواره در طول تاریخ، مالیات توسط دولت‌ها دریافت می‌شده است (سوی از عادلانه یا ظالمانه بودن آن)، اما در نظام پولی مدرن، این مسأله اختصاص به دولت‌ها ندارد و بانک‌های تجاری (و خصوصی) نیز به نحو مشابه قادر به انجام این کار هستند. به بیان دیگر با خلق پول و به جریان انداختن آن، نهاد خلق کننده پول، خود را در کالاها و خدمات تولید شده و به طور کلی دارایی‌های مردم شریک می‌کند. در این میان تفاوتی میان خلق پول توسط بانک مرکزی (دولت) و بانک‌های تجاری از حیث وقوع بازتوزیع وجود ندارد و تنها تفاوت‌هایی از حیث ذینفعان وجود خواهد داشت. در خلق پول توسط بانک مرکزی، منافع ناشی از خلق پول به دولت منتقل می‌شود در حالی که در خلق پول توسط بانک‌ها، سهامداران و مدیران بانک هستند که منتفع خواهند شد؛ بنابراین خلق پول بانک‌های تجاری نیز مستلزم بازتوزیع در اقتصاد خواهد بود. این مسأله که آیا بانک‌های تجاری (خصوصی) اساساً استحقاق بازتوزیع درآمد از طریق خلق پول را دارند یا خیر، مسأله‌ایست که در جای خود به آن پرداخته شده است؛ آنچه در اینجا به دنبال آن هستیم این است که با تبیین نحوه‌ی این بازتوزیع، نشان دهیم که این مالیات تورمی هم به نحوه‌ی یکسان از همگان اخذ نمی‌شود، بلکه این عمل ظالمانه، به نحوه‌ای ظالمانه‌تر از اصل عمل رخ می‌دهد.

همان‌طور که بیان گردید، در یک مدل ساده، طبق نظریه مقداری پول ($MV=PY$) افزایش حجم پول در جامعه در بلندمدت منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) می‌شود؛ اما در واقعیت و با در نظر گرفتن پویایی‌های فرآیند، مشاهده خواهیم نمود که ورود پول جدید خلق شده به بازار و استفاده از آن در مبادلات باعث افزایش قیمت‌ها از یک سو و کاهش قدرت خرید پول از سوی دیگر می‌شود (بدیهی است چنانچه این پول وارد بازار نگردد، هیچ تأثیری بر افزایش قیمت‌ها نخواهد داشت)؛ اما این فرآیند به صورت یکباره و

با اثر یکسان رخ نمی دهد، بلکه به صورت تدریجی و مرحله ای به وقوع می پیوندد. فرآیند مذکور را با ذکر یک مثال توضیح می دهیم:

«بانک الف» در یک عملیات ترازنامه ای مبلغ ۵۰۰ میلیارد تومان برای «فرد ب» که یکی از انبوه سازان تهران است، حساب سپرده ایجاد نموده و به همین مبلغ از این فرد، مسکن خریداری می نماید؛ بنابراین در دو طرف ترازنامه ی بانک (دارایی و بدهی)، سپرده و مسکن (هر یک به ارزش ۵۰۰ میلیارد تومان) به ثبت می رسد. فرد ب با آن پول حقوق مهندسان، کارگران و... را می پردازد و با بخشی از آن به عنوان سود کار خود، خودرو و... می خرد. بخشی از موجودی پول جدید اکنون از انبوه ساز به سایرین منتقل شده است. سایرین نیز لوازم خانگی، خودرو، مبلمان و... خریداری می کنند، در نتیجه پول جدید به فروشندگان جدید منتقل می شود و همین طور الی آخر. به این ترتیب پول جدید در سرتاسر اقتصاد موج ایجاد می کند و در مسیرش منحنی تقاضا را بالا برده و قیمت تک تک کالاها را افزایش می دهد. اگر در شهر تهران جعل بزرگی اتفاق بیافتد، عرضه ی پول ابتدا در تهران و به همراه آن منحنی تقاضا و قیمت محصولات در آن جا افزایش خواهد یافت، سپس وقتی پول به طرف بیرون موج برداشت، ذخایر دیگر پول، سایر منحنی های تقاضا و قیمت ها را افزایش خواهد داد.

برخلاف اقتصاددانان کلاسیک بریتانیا از «دیوید هیوم» تا «ریکاردو» و همچنین «میلتون فریدمن» و «پولیون» «مکتب شیکاگو» که تنها به اثر اول افزایش عرضه ی پول کشور، در چارچوب «نظریه ی مقداری» توجه کرده اند، اقتصاددانان مکتب اتریش به اثر دوم این فرآیند نیز پرداخته اند. دو نویسنده برجسته ی این مکتب، مایز (۱۹۹۶) و روتبارد (۱۹۹۴) روی نظریه ی هیوم درباره ی توزیع نامتناسب پولی مطالعه کرده و مدعی اند که وقتی پول جدید خلق می شود، در اختیار همه ی افراد جامعه به طور مساوی قرار نمی گیرد، بلکه در دست عده ای خاص قرار گرفته و به آن ها قدرت خرید می دهد. این گروه با کمک این پول اقدام به خرید کرده، با ورود پول جدید و دست به دست شدن آن قیمت ها شروع به افزایش می کند. افرادی که زودتر این پول در دست آن ها قرار می گیرد چون با قیمت های قبلی خرید می کنند، منتفع می شوند در حالی که کسانی که بعد از افزایش قیمت ها این پول به دستشان می رسد یا کسانی که اصلاً پول جدید در اختیارشان قرار نمی گیرد (کسانی

که حقوق ثابت دارند) با قیمت های بالاتری روبه رو می شوند و قدرت خرید کمتری دارند؛ به عبارت دیگر افزایش عرضه ی پول به مثابه ی مالیاتی است که کسانی که پول در آخر به دست آن ها می رسد را جریمه می کند. این دیدگاه توزیع مجدد پولی، سنگ بنای نظریه ی تورم اتریشی است. مایرز در کتاب خود با عنوان «عمل انسان» می نویسد:

«فرض کنید دولت مقداری پول کاغذی جدید چاپ کند. دولت در نظر دارد یا کالا و خدمات خریداری کند یا بدهی های قبلی یا بهره ی بدهی های قبلی خود را پرداخت کند... قیمت بعضی کالاها یعنی کالاهایی که دولت خریداری می کند بلافاصله بالا می رود درحالی که قیمت سایر کالاها در آن زمان بدون تغییر باقی می ماند؛ اما این فرآیند ادامه دارد. کسانی که کالای مورد درخواست دولت را فروخته اند اکنون و با فروش کالا به دولت، پول بیشتری در اختیار دارند و می توانند بیش آنچه قبلاً خرید می کرده اند، خرید کنند. بدین گونه افزایش قیمت ها برای کالاها و خدمات گوناگون هم زمان نیست... اما میزان فروش کالاها و خدمات گروهی از مردم هنوز تغییر نکرده در نتیجه قیمت کالا و خدماتی که آن ها عرضه می کنند هنوز افزایش نیافته یا به همان میزانی که قیمت کالاهایی که آن ها باید برای مصرف خود خریداری کنند افزایش نیافته است» (مایرز، ۱۹۹۶: ۴۱۲).

همچنین روتبارد (۲۰۰۸) به اثرات توزیعی خلق پول پرداخته و معتقد است که خلق پول یک نوع جعل قانونی است و همان اثرات جعل را در اقتصاد دارد؛ از این رو ابتدا به موضوع جعل پول پرداخته و بیان می کند که جعل یک فرآیند دو بخشی را شامل می شود: ۱) کل عرضه ی پول کشور را افزایش می دهد، در نتیجه قیمت کالاها و خدمات را بالا برده و قدرت خرید هر واحد پول را کاهش می دهد و ۲) پول بیشتری به طور نامتناسب در دست جعل کنندگان قرار می گیرد و با این کار توزیع درآمد و ثروت را تغییر می دهد.

در ادامه بیان می کند که قسمت اول این فرآیند، یعنی افزایش عرضه ی پول کشور، به صورت «نظریه ی مقداری» در کانون توجه اقتصاددانان کلاسیک بریتانیا از «دیوید هیوم» تا «ریکاردو» بوده و تا «میلتون فریدمن» و «پولیون» «مکتب شیکاگو» ادامه داشته است. او ادعا می کند یکی از خدمات بزرگ اقتصاددانان «مکتب اتریشی» و اقتصاددانان قبل از آن، همچون «ریچارد کانتیلون» این بود که ادعا کردند افزایش عرضه ی پول،

علاوه بر این تأثیر کمی و کلی، توزیع درآمد و ثروت را تغییر داده و ساختار قیمت‌های نسبی را دگرگون می‌سازد؛ در نتیجه نوع و مقدار کالاهایی که قرار بود تولید شود را تغییر می‌دهد. به‌علاوه این تغییرات بر توزیع درآمد، مخارج، قیمت‌های نسبی و تولید پایدار، تأثیر خواهد گذاشت و اثرات آن به‌سادگی از بین نمی‌رود.

روتبارد با معادل قرار دادن چاپ پولِ فدرال رزرو با جعل، از هیوم به خاطر غفلت از اثرات مهم توزیع مجدد تورم پولی و از فریدمن به خاطر «نظریه‌ی چرخ‌بالی»^۱ او انتقاد می‌کند، این نظریه‌ی فریدمن بیان می‌کند که فدرال رزرو پول جدیداً خلق‌شده را با یک چرخ‌بال و متناسب با ذخایر پولی که دارند بر سر مردم می‌بارد. روتبارد در ادامه توضیح می‌دهد که در عمل پول جدید هرگز به تناسب بین مردم توزیع نخواهد شد و بیان می‌کند خلق پول فرآیندی است که بر اطلاعات ناقص متکی است: «واقعاً درک این موضوع مشکل است که کسی پول جدید جعل کند و آن را متناسب بین افراد جامعه توزیع کند. در دنیای واقعی هدف از جعل پول، افزایش متناسب و هم‌زمان پول برای همه‌ی افراد نیست بلکه دقیقاً برعکس، هدف، انتقال پول جدید از عده‌ای به عده‌ی دیگر است. در نتیجه یک گسترش جادویی و متناسب پول در جیب همه و در یک زمان رخ نمی‌دهد» (روتبارد، ۲۰۰۸: ۲۳).

روتبارد معتقد است حتی در صورتی که پول خلق‌شده به‌طور متناسب نیز بین افراد جامعه توزیع شود، از آنجا که تمام افراد در یک زمان از پول خود استفاده نمی‌کنند، باز هم باعث تغییر در توزیع درآمد می‌شود. او در مثالی که آن را «مدل ملکه جبرئیل»^۲ می‌نامد، عنوان می‌کند که فرض کنید جبرئیل از روی خیرخواهی در یک شب، ذخیره‌ی پولی همه‌ی مردم را دو برابر کند، در روز بعد از این اتفاق همه برای خرج کردن پول اضافی خود هجوم می‌برند؛ اما همین که آن‌ها اقدام به خرج کردن پول می‌کنند، تنها چیزی که اتفاق می‌افتد این است که منحنی تقاضا برای کالاها و خدمات بالا می‌رود. جامعه غنی‌تر از قبل نشده، چون مقادیر واقعی منابع، نیروی کار، سرمایه، کالاها، منابع طبیعی و بهره‌وری اصلاً تغییر نکرده است. به این ترتیب، قیمت‌ها تقریباً دو برابر خواهد شد و مردم درمی‌یابند که آن‌ها اصلاً ثروتمندتر نشده‌اند. مقدار پول آن‌ها دو برابر گشته،

^۱Helicopter Effect

^۲Angel Gabriel model

لیکن قیمت‌ها نیز دو برابر شده و از این رو قدرت خرید آن‌ها ثابت مانده است (روتبارد، ۱۳۹۲: ۵۷). او در خصوص اثرات توزیع درآمدی این عمل می‌نویسد:

گروه خوش‌شانسی که صبح روز بعد، درست در لحظه‌ی باز شدن مغازه‌ها، برای خرید با پول اضافی و قبل از اینکه قیمت‌ها فرصتی برای افزایش داشته باشند، هجوم آورده‌اند، قطعاً سود خواهند برد. از طرف دیگر کسانی که چند روز یا چند هفته صبر کرده و بعد اقدام به خرید می‌کنند، زیان می‌بینند، چون قیمت‌ها قبل از اینکه آن‌ها فرصت خرج کردن پول اضافه شده را داشته باشند افزایش یافته است. به طور خلاصه، تمام جامعه سود نمی‌برد، بلکه کسانی که زودتر خرج می‌کنند به هزینه‌ی کسانی که دیرتر خرج می‌کنند منفعت می‌برند. افراد و لخرج به هزینه‌ی افراد محتاط و صرفه‌جو منفعت می‌برند (روتبارد، ۱۳۹۲: ۵۷). او در ادامه، خلق پول در اقتصاد امروز را با مدل ملکه جبرئیل مقایسه کرده و می‌نویسد:

اما موضوع به اینجا ختم نمی‌شود، در مدل ملکه جبرئیل، نیت این فرشته خیرخواهانه بود و پول برای همه‌ی افراد یکسان فرود آمده بود، در نتیجه قدرت خرید پول تمایل داشت به طور سرتاسری و یک‌باره کاهش یابد؛ اما در فرآیند خلق پول و ایجاد تورم، افزایش عرضه‌ی پول خیرخواهانه نبوده و ناعادلانه توزیع شده است. پول جدید برای همه یکسان فرود نیامده بلکه در یک نقطه معین به اقتصاد تزریق شده و سپس در یک فرآیند، گام به گام در سرتاسر اقتصاد موج ایجاد می‌کند. پس بر خلاف مدل ملکه جبرئیل، انبساط پولی به صورت کلی اتفاق نمی‌افتد، افزایش پول و قیمت‌ها نیز یکسان نخواهد بود. کسانی که در این فرآیند موج‌دار، زودتر از دیگران به پول خلق شده دسترسی می‌یابند، به هزینه‌ی کسانی که دیرتر پول به دست می‌آورند یا اصلاً به دست نمی‌آورند، سود می‌برند. موجودی خلق‌کنندگان یا دارندگان پول جدید، قبل از افزایش قیمت‌ها، افزایش می‌یابد. همان‌طور که در این مسیر پیش می‌رویم، قیمت‌ها بیشتر و بیشتر افزایش می‌یابند و مردمی که در انتهای این روند، پول به دستشان می‌رسد زیان می‌کنند، چون قبل از این که درآمد آن‌ها فرصتی برای استفاده از پول جدید داشته باشد، همه‌ی قیمت‌ها افزایش یافته است. پول جدید هرگز به دست برخی از مردم نمی‌رسد، یا به خاطر این که این موج متوقف (تعديل) می‌شود، یا به خاطر این که آن‌ها درآمد ثابتی دارند (حقوق‌بگیران، مستمري‌بگیران یا کسانی که مقرری سالیانه دارند)؛ بنابراین، جعل (خلق) پول و تورم ناشی از آن، فرآیندی است که باعث می‌شود دارندگان اولیه‌ی پول جدید به هزینه‌ی (یا با سلب مالکیت از) دریافت‌کنندگان بعدی سود ببرند. بدیهی است کسانی که نخستین بار، زودتر و بیش‌تر از دیگران و به‌طور

خالص سود می‌برند، خود جعل‌کنندگان (خلق‌کنندگان) هستند؛ بنابراین فرآیند خلق پول، همانند ورود پول جعلی جدید به اقتصاد، روشی متقلبانه برای کسب سود به هزینه‌ی بقیه‌ی جامعه و به‌خصوص دهک‌هایی است که دسترسی‌ای به پول خلق شده ندارند، یا درآمد نسبتاً ثابتی دارند؛ بنابراین، تورم ایجاد شده در این فرآیند، خود یک فرآیند زیرکانه‌ی سلب مالکیت است که در آن قربانیان می‌فهمند که قیمت‌ها بالا رفته، اما نمی‌دانند چرا چنین اتفاقی افتاده و منشأ آن کجا بوده است (روتبارد، ۱۳۹۲، ۶۲ و ۶۱).

یکی از وظایف دولت دستگیری جعل‌کنندگان، انحلال فعالیت‌هایشان و تنبیه آن‌هاست؛ اما اگر دولت، خود جعل‌کننده و یا ذی‌نفع آن باشد چه خواهد شد؟ (در این صورت نه تنها شاهد دستگیری (بازداشت) نخواهیم بود، بلکه شاهد دست‌گیری (یاری) آن‌ها خواهیم بود).

گسترش وسیع‌تر اعتبارات بانکی و تزریق بیش‌تر پول جدید، تأثیر بیشتری بر افزایش قیمت‌ها و تشدید اثر آبخاری خواهد داشت. در این جا نیز کسانی که زودتر پول جدید دریافت می‌کنند به هزینه‌ی دریافت‌کنندگان بعدی سود می‌برند (دریافت‌کنندگان بعدی نیز بیش از کسانی که اصلاً پول جدید به دستشان نمی‌رسد سود می‌برند). در مثالی که بیان شد، اولین دریافت‌کننده (بانک الف) بیشترین سود را می‌برد و به‌طور متقلبانه و به شکل یک مالیات یا خراج مخفی، منابع مشروع دریافت‌کنندگان بعدی را تصاحب می‌کند؛ بنابراین در بانکداری با ذخیره‌ی جزئی، پول اعتباری و بدون پشتوانه‌ی دولت یا خلق پول توسط بانک‌های تجاری و یا جعل پول توسط کلاه‌برداران، دارای فرآیندی با نتیجه‌ی مشابه است که با تحمیل هزینه بر دیگران به عده‌ای منفعت می‌رساند. لیکن در مورد بانکداری با ذخیره‌ی جزئی مشکل به این مورد ختم نمی‌شود و باز هم مسائل بیشتری وجود دارد. برخلاف پول دولتی و برخلاف جعل پول (به جز در مواردی که کشف می‌شود) اعتبار بانکی همان‌طور که در معرض انبساط است، در معرض انقباض نیز قرار دارد. آن میزان اعتبار بانکی که افزایش یافته است بعداً می‌تواند کاهش پیدا کند و معمولاً نیز چنین می‌شود. انبساط اعتبار بانکی، بانک را متزلزل می‌کند و به روش‌های مختلف آن‌ها را برای انقباض اعتبارشان آزاد می‌گذارد.

هولسمن (۱۳۹۲، ۵۱) نیز در کتاب «اخلاق تولید پول»^۱ به این مسأله اشاره می‌کند: اقتصاددانان از عصر «نیکلاس اورسم» و «خوان دو ماریانا» تا به حال معمولاً به توضیح یک اثر بسنده کرده‌اند. همگی آن‌ها به این نکته اشاره کرده‌اند که افزایش تولید پول به کشش تمامی قیمت‌های پولی رو به بالا منجر خواهد شد و قدرت خرید پول را کاهش خواهد داد. ... با این همه تولید پول تأثیر توزیعی دیگری هم دارد. این تأثیر بسیار مهم‌تر از آن چیزی است که توضیح دادیم، زیرا به انتظارات حاضران در بازار ارتباطی ندارد. این تأثیر به نحوی است که حاضران در بازار نمی‌توانند با استفاده از دقت یا احتیاط بیشتر، از آن جلوگیری کنند. برای فهم این تأثیر توزیعی باید یادآوری کنیم تبادل و توزیع، فعالیت‌های منفصلی نیستند. در روند تعاملات بازار این‌ها دو روی یک سکه هستند. فرد الف سیبش را به ازای گرفتن گلابی فرد ب، به او می‌دهد. بعد از این تبادل توزیع سیب و گلابی متفاوت با آن چیزی می‌شود که در غیر آن صورت می‌بود؛ بنابراین هر تبدالی به تغییر «توزیع» منابع نسبت به حالت قبل از آن منجر خواهد شد. چنین بر می‌آید هر تولید افزوده‌ای از کالاها و خدمات مستلزم چنین تأثیری بر توزیع خواهد بود و مشخصاً عرضه جدید محصول برای توزیع را به سود تولیدکننده آن تغییر خواهد داد.

حال تولید پول را در نظر بگیرید. اینجا هم مقدار اضافی حاصل از روند تولید وقتی فروخته می‌شود، در وهله اول، اولین دارنده آن یعنی تولیدکننده‌اش را منتفع می‌سازد. او می‌تواند مقدار کالا و خدمات بیشتری را نسبت به چیزی که در غیر این صورت می‌خرید، خریداری کند. هزینه‌ای که او روی این کالاها و خدمات انجام می‌دهد، سطح درآمد فروشندگان این کالاها را نیز افزایش خواهد داد. این روند اما عده‌ای را هم متضرر خواهد کرد، کسانی از حاضران در بازار که درآمد پولی‌شان در ابتدا افزایش نیافته، اما با افزایش مقدار پول و شیوع تأثیرات آن به تمام نقاط اقتصاد، باید قیمت‌های بیشتری را بپردازند؛ بنابراین تولید پول «درآمد حقیقی را از دارندگان بعدی به سمت دارندگان قبلی آن بازتوزیع می‌کند». این بازتوزیع نمی‌تواند از طریق انتظارات خنثی شود. حتی کسانی که از این موضوع آگاهی دارند نمی‌توانند جلوی اتفاق افتادن آن را بگیرند. آن‌ها صرفاً می‌توانند سعی کنند جایگاه نسبی‌شان را در این فرآیند کاهش قدرت خرید بهبود ببخشند، در واقع خود را به اولین دارندگان پول جدید و ترجیحاً خود تولیدکننده پول نزدیک کنند. این اثر توزیعی، کلید درک

اقتصادهای پولی است. این موضوع تقریباً دلیل اصلی تمام کشمکش های موجود در تولید پول است. این تأثیر، اهمیتی اساسی در ارزیابی اخلاقی نهادهای پولی خواهد داشت.

موریس اله، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۸۸، نظام ذخیره جزئی را عامل اخلال در توزیع درآمد جامعه می داند. او فعالیت خلق اعتبار که توسط بانک ها اتفاق می افتد را همچون جعل اسکناس و وام دادن آن در مقابل بهره می داند. به بیان دیگر اله بیان می کند که خلق پول توسط بانک ها نوعی جعل و دزدی به شمار می رود که البته به صورت قانونی تحت نظام ذخیره قانونی جزئی شکل می گیرد. «در واقعیت، معجزه های که از طریق اعتبار رخ می دهد به طور اساسی قابل مقایسه با آن چیزی است که جاعلان با وام دادن اسکناس های تقلبی شان در مقابل دریافت بهره انجام می دهند. در هر دو مورد، اثر تحریکی بر اقتصاد یکسان است و تنها تفاوت در آن است که چه کسی نفع می برد» (به نقل از فلیپس، ۱۹۹۲). پس مشاهده نمودیم که خلق پول جدید، سوای از بررسی استحقاق بانک در ایجاد آن، دو شاخصه دارد که آن را از مالیات ستانی دولت و جعل پول متقلبان، متمایز می نماید: ۱- قانونی بودن. ۲- توزیع نابخردانه و ایجاد موج از طریق اثر آبشاری.

میرا و لربانی (۲۰۰۹) در طرح این مسأله بیان می کنند: چنانچه x مقدار پول به همراه w مقدار از کالاها در اقتصاد در جریان باشد، حال چنان چه بانک در چارچوب نظام ذخیره قانونی جزئی، y مقدار پول جدید خلق کند و آن را به کسی وام دهد و سپس آن فرد با آن پول مالکیت بعضی از کالاها را بدست آورد، در این شرایط حجم پول در اقتصاد $y + x$ است، در حالی که حجم کالاها همان w است؛ بنابراین خلق پول باعث تورم در این سیستم می شود. افرادی که مقدار x پول اولیه را نگهداری می کردند، شاهد کاهش قدرت خریدشان هستند. مجموع قدرت خرید از دست رفته برابر ثروتی است که به آن فرد یا بانک منتقل شده است. بر این اساس وارد شدن پول جدید از طریق بانک با فرض ثبات سایر شرایط از طریق ایجاد تورم باعث انتقال مالکیت دارایی های واقعی خواهد شد. در این شرایط یک بازی با جمع صفر اتفاق می افتد و در واقع ثروت و مالکیت دارایی ها در اقتصاد بازتوزیع خواهد شد و نفع یک دسته، ضرر عده ای دیگر را در بر خواهد داشت. در واقع در این شرایط انتقال مالکیت دارایی ها از کل اقتصاد به خلق کنندگان پول جدید بدون پشتوانه، همچون هدیه یا ارث البته بدون آگاهی و رضایت اتفاق می افتد. پس در نظام ذخیره قانونی جزئی، خلق پول توسط بانک های تجاری، با توجه به آثار توزیعی آن (انتقال مالکیت دارایی ها بدون آگاهی و رضایت) مخالف اصل مالکیت و معادل دزدی می باشد. حتی شاید بتوان گفت که بدتر از دزدی است، چرا که دزد با ریسک دستگیر شدن و

اعمال مجازات روبرو است اما در چارچوب نظام ذخیره قانونی جزئی، دزدی در چارچوب قانونی صورت می‌گیرد و می‌توان به نظام ذخیره قانونی جزئی، عنوان «دزدی قانونی»^۱ را اطلاق کرد.

اثر آبخاری هنگامی اهمیت مضاعف می‌یابد که بدانیم یکی از ویژگی‌های نظام بانکداری با ذخیره جزئی، تسلط بانک‌های تجاری بر حجم و مسیر ورود پول به اقتصاد است. بدین معنا که بانک‌ها هم خود خالق و اولین دارنده‌ی پول هستند و هم اینکه با توجه به بحث جیره‌بندی اعتباری^۲ در خصوص تخصیص اعتبارات بانکی، این بانک‌های تجاری هستند که در خصوص میزان وام‌های اعطایی و خرید دارایی تصمیم‌گیری می‌کنند. علاوه بر حجم اعتبارات و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم (حجم پول خلق شده)، این بانک‌های تجاری هستند که تصمیم می‌گیرند از میان متقاضیان وام به چه بخش اقتصادی، یا بنگاه و یا فردی وام دهند و یا اقدام به خرید چه نوع دارایی‌هایی کنند. (این مسأله را تفصیلاً در بحث جیره‌بندی و تخصیص اعتبار بیان نموده‌ایم).

۱.۲.۵.۳.۵. تغییر ساختار مالکیت

در زمان استاندارد طلا، یک فرد می‌توانست پول را تنها به یکی از سه طریق زیر به‌دست آورد: الف) با استخراج طلای بیشتر؛ ب) با فروش کالا و خدمات در مقابل طلایی که متعلق به فرد دیگری است؛ ج) دریافت طلا به‌عنوان هدیه‌ای داوطلبانه یا دریافت ارث از یکی از مالکان طلا. در همه‌ی این روش‌ها حق مالکیت افراد در دارایی‌های خصوصی‌شان محترم و قابل دفاع است (روتبارد، ۱۳۹۴: ۲۸)؛ اما زمانی که پول جدید در صحنه ظاهر شد، بعضی می‌توانند به روشی خارج از عرف بازار آزاد، پول به‌دست آورند و در بازار همراه با مالکان قانونی طلا و در کنار آن‌ها، متقاضی منابع باشند؛ به عبارت دیگر در شیوه بانکداری امروزی، جامعه به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که باید با کار و تلاش، کالا و خدمات تولید کرده و با ارائه آن به بازار، پول به دست آورند و با پولی که از تولید خود به دست آورده‌اند در بازار متقاضی کالا و خدمات دیگر هستند و گروهی که به پول خلق شده دسترسی دارند و بدون خلق ثروتی جدید یا قبل از تولید، پول در اختیار می‌گیرند

Legalized theft

^۲ با توجه به وجود اطلاعات نامتقارن میان بانک‌ها و متقاضیان وام، امکان وقوع کژگزینی و کژمنشی وجود دارد و لذا بانک‌هایی که به دنبال حداکثرسازی سود هستند اقدام به جیره‌بندی اعتباری می‌کنند. منظور از جیره‌بندی اعتباری آن است که بانک‌ها به تقاضای برخی از متقاضیان وام حتی در شرایطی که حاضر به پرداخت نرخ بهره بالاتر از نرخ تعادلی باشند، پاسخ نمی‌دهند.

و در کنار گروه اول قرار گرفته و متقاضی کالا و خدمات هستند. گروه اول به اندازه‌ای که کالا و خدمات تولید و به بازار عرضه کرده، پول یا قدرت خرید در اختیار دارد اما گروه دوم می‌تواند قبل از این که تولیدی کرده باشد، متقاضی کالا و خدمات باشد. این موضوع از یک طرف باعث تغییر در ساختار مالکیت شده و از طرف دیگر عاملی برای تورم است. برای مثال اگر فردی وامی گرفته و با آن خانه‌ای خریداری کند او با کمک این وام صاحب خانه شده و به خاطر خلق پول، آن خانه را به دست آورده است. در صورتی که بدون خلق پول، این خانه در قیمتی پایین‌تر به شخص دیگری فروخته شده بود (هولسمن، ۲۰۱۳: ۵)؛ به عبارت دیگر خلق پول جدید باعث شد فردی مالک یک خانه و شخصی دیگر از تملک آن منع شود. اگر پول جدید خلق نشده بود این تغییر مالکیت اتفاق نمی‌افتاد.

۱.۲.۵.۳.۶. تشدید بیماری هلندی و افزایش قیمت زمین و مسکن

در شرایط تورمی شدید به علت کاهش پیوسته ارزش پول، افرادی که پول در اختیار دارند به منظور حفظ ارزش ثروت خود سعی می‌کنند دارایی خود را به دارایی حقیقی تبدیل نمایند. تورم در واقع نوعی مالیات بر پول بلااستفاده است. در این وضعیت به منظور اجتناب از این نوع مالیات، بهتر است پول به دارایی تبدیل و کنز شود. البته هر قلم دارایی را نمی‌توان کنز کرد زیرا ممکن است زیان به همراه داشته باشد. معمولاً دارایی‌هایی که قابلیت تولید مجدد را داشته باشند نباید کنز کرد؛ اما زمین که غیر قابل تکثیر و تولید مجدد است کنز آن ارزشمند است و تورم یک نوع بازدهی برای زمین ایجاد خواهد نمود (بخشی و دلالی‌اصفهان‌ی، ۱۳۹۱: ۲۶۷).

با توجه به محدود بودن زمین، افزایش قیمت آن باعث می‌شود انگیزه‌ی خرید آن افزایش یابد و این نیز بر تورم آن خواهد افزود و باز انگیزه‌ی خرید را افزایش خواهد داد. این جریان باعث می‌شود توانایی خرید زمین و خانه از اقشار ضعیف جامعه سلب شود؛ یعنی در حالی که عده‌ای مرتب به وسعت یا تعداد خانه و زمین‌های خود می‌افزایند، اقشار ضعیف روز به روز از خانه‌دار شدن بیشتر و بیشتر فاصله می‌گیرند، به طوری که تصور خرید خانه با درآمد ناشی از کار برای اقشار زحمتکش جامعه مثل کارگران و... دور از انتظار است.

بخش مستغلات در همه کشورها دارایی محبوبی برای سیستم بانکی محسوب می‌شود که این موضوع در ایران با توجه به سابقه دیرین تمایل عمومی به تبدیل مازادها به مستغلات جایگاهی ویژه یافته است. خرید این دارایی‌ها منجر به افزایش دارایی‌ها و بدهی‌های بانک به‌طور هم‌زمان و به میزان یکسان خواهد شد؛ اما

چنانچه قیمت این نوع از دارایی‌ها افزایش (کاهش) یابد، دارایی‌های کل شبکه بانکی افزایش (کاهش) یافته و در نهایت منجر به شناسایی سود (زیان) خواهد شد.

بانک‌ها در ایران به‌ویژه بانک‌های خصوصی همواره تمایلی قوی به سرمایه‌گذاری مستقیم (یا از طریق شرکت‌های وابسته خود) در حوزه مستغلات دارند که البته بیماری هلندی دهه ۸۰ در کشور بر سطح درگیری آن‌ها با این بخش افزود (به دلیل تثبیت نرخ ارز به پشتوانه درآمدهای نفتی، سودآوری سرمایه‌گذاری در کالاهای غیرقابل تجارت بیشتر از سایر بخش‌ها بود). بسیاری از بحران‌های بانکی (از جمله بحران بزرگ مالی-اقتصادی ۲۰۰۸ در ایالات متحده) نیز ریشه در پیوند بیش از اندازه دارایی‌های سیستم بانکی با بخش مستغلات داشته است (از طریق وام‌دهی، بروز حساب ناشی از آن و در نهایت ترکیدن حساب و سوخت شدن دارایی بانک‌ها).

رشد و رونق بخش مسکن از دو جهت برای دارایی‌های بانکی اهمیت دارد:

۱. رونق بخش مسکن و سودآوری آن تأثیر مثبت مستقیم و غیرمستقیم (ناشی از پیامدهای جنبی وسیع رونق بخش مسکن) بر قابلیت بازپرداخت تسهیلات بانکی دارد. لذا رونق بخش مسکن به شکل رشد ساخت‌وساز در کنار افزایش و بلکه جهش‌های قیمتی مسکن، از دیگر نیروهای تأمین سود کافی برای پرداخت بهره تسهیلات بانکی به حساب می‌آید.

۲. با توجه به ورود مستقیم بانک‌ها به حوزه مستغلات، به‌عنوان یکی از محبوب‌ترین حوزه‌های سرمایه‌گذاری شرکت‌های زیرمجموعه بانکی، رشد دارایی‌های غیرتسهیلاتی بانک‌ها که به حوزه مستغلات ارتباط دارد نیازمند رونق بخش مسکن بوده و به رشد ترازنامه سیستم بانکی کمک می‌کند.

بنابراین دارایی‌های ثابت مشهود و مستغلات هرچند یک دارایی سود ده به حساب نمی‌آید اما به دلیل ارزش این دارایی‌ها و افزایش قیمت اسمی آن به دلیل تورم به خصوص در کشورهایی از جمله کشور ما، یک دارایی با کیفیت خوب به حساب می‌آید.

۱.۲.۵.۳.۷. رتبه‌بندی‌های اعتباری و اثر متئو^۱

در مورد وام، واژه‌ی «اعطای وام» یا «اعطای تسهیلات» به‌کار برده می‌شود. کلمه‌ی «اعطا» وقتی به‌کار گرفته می‌شود که پرداخت با امتیاز خاصی همراه باشد. تمامی افراد جامعه در شرایط یکسانی برای گرفتن وام و استفاده از مزایای خلق پول قرار ندارند. حال کسانی که مشمول این امتیاز می‌شوند در شرایط بهتری نسبت به سایر افراد جامعه قرار دارند. معمولاً وام به کسانی پرداخت می‌شود که ارتباط نزدیک‌تری با دستگاه‌های مربوطه داشته و به‌نوعی از امتیازی خاص برخوردار بوده و نیز وثیقه و بنیه‌ی مالی بهتری نیز داشته باشند؛ چرا که به توانایی بازپرداخت آن‌ها اطمینان بیشتری وجود دارد.

این‌گهام با تأکید بر وجود جهت‌گیری‌های توزیعی در ترتیبات خلق پول، به «رتبه‌بندی‌های اعتباری» به‌عنوان عاملی آشکار در نابرابری ذاتی در جریان اعتباری اشاره می‌کند. این موضوع به آن جهت است که بانک به‌طور طبیعی در اعطای وام بیش از نرخ بهره، به ظرفیت بازپرداخت و درجه‌ی اعتبار وام‌گیرنده (که تابع ثروت و دارایی اوست) توجه دارد. این ترتیبات وضعیتی را بوجود می‌آورد که مثالی واضح از اثر متئو می‌باشد (شرایطی که ثروتمندان، ثروتمندتر و فقرا، فقیرتر می‌شوند) (این‌گهام، ۲۰۰۴).

انتقادات وارد بر بانکداری مبنی بر وجود سوگیری‌های توزیعی در جهت افزایش شکاف در درآمد و ثروت درست به نظر می‌رسد. اصولاً دسترسی به اعتبار، امتیازی برای دارنده‌ی آن در استفاده از فرصت‌های سودآور بازار است. جهت‌گیری طبیعی بانکداری این است که این فرصت را در اختیار افرادی قرار دهد که قابلیت بازپرداخت بالاتری دارند. این قابلیت بازپرداخت به‌طور اصلی تابع دارایی‌ها و ثروت اشخاص (حقیقی یا حقوقی) است که خود را در توان تأمین وثیقه برای وام‌گیری یا قرار گرفتن در رتبه‌های مقبول در رتبه‌بندی‌های اعتباری نشان می‌دهد. همه این‌ها به معنای آن است که سیستم جاری، گرایش به این دارد که اعتبار، به‌عنوان یک فرصت سودآور را عمدتاً در دسترس اشخاصی قرار دهد که پیش‌تر، دارایی و ثروت قابل قبولی داشته باشند؛ چون آن‌ها هستند که می‌توانند الزامات دسترسی به اعتبار از حیث رتبه‌بندی اعتباری و تأمین وثیقه را برآورده سازند. بانک لزوماً انگیزه‌ی کافی برای تأمین مالی یک «ایده‌ی نوآورانه» بدون تأمین وثیقه کافی ندارد،

^۱Matthew effect

^۲creditworthiness

چون این کار، سرمایه‌گذاری روی یک عایدی احتمالی یا یک دارایی ناموجود است. به همین دلیل قضاوت رایان کالینز و همکاران (۲۰۱۲) و ورنر و همکاران (۲۰۱۱) موجه است که بانک‌ها انگیزه‌ای قوی برای سرمایه‌گذاری در خرید دارایی‌های موجود (که قابل توثیق‌اند) داشته و البته باید اضافه کرد که انگیزه‌ی آن‌ها در تأمین مالی نوآوری‌ها و تولیدات فعلاً ناموجود بستگی به تأمین وثیقه از سوی صاحب ایده دارد. کارکرد این مکانیزم‌ها در مجموع موجب می‌شود گروهی اندک از جامعه یعنی صاحبان سرمایه و دارایی، بتوانند الزامات دسترسی به اعتبار را برآورده سازند؛ و در نتیجه خلق پول بانکی به معنای دسترسی بیشتر آن‌ها به فرصت‌های سودآور بازار است. البته مقصد اعتبارات اعطایی و کارکرد آن‌ها را نیز باید بر مطلق فوق افزود. چنانچه اعتبارات بانکی که بخش مهمی از آن در اختیار صاحبان ثروت و دارایی انباشته قرار می‌گیرد، به‌وسیله‌ی آنان در فعالیت‌های مولد و ارزش‌افزا، به‌ویژه در بخش‌های دارای اولویت اجتماعی بالاتر، صرف گردد این فرآیند منافی برای عموم مردم نیز خواهد داشت، ولی باز هم منطقاً بیشترین نفع این فرآیند نصیب بانک و گیرنده‌ی اعتبار خواهد شد؛ اما در دامنه‌ای که بانک‌ها از این نهاد در راستای اهداف اجتماعی و خلق ارزش بهره نمی‌گیرند، آثار توزیعی خلق اعتبار به نحوی است که عموم مردم در بهترین حالت هیچ نفعی از این فرآیند کسب نکرده و در حالت بدبینانه از تورم یا دیگر پیامدهای توزیعی مترتب بر این وضعیت متضرر خواهند شد. تأثیرات منفی توزیعی در این حالت به اوج خود خواهد رسید. با تأمل در توضیحات فوق درخواهیم یافت که به‌عکس تأثیر اعتبارات بانکی بر «تولید» و «خلق ارزش» که می‌تواند مثبت، بی‌اثر یا حتی منفی باشد و از این رو نمی‌توان یک قضاوت یکجا و قطعی در خصوص آن ارائه کرد، تأثیر رویه‌ی بانکداری بر نابرابرتر ساختن توزیع درآمد و ثروت، چندان محل تردید نیست و تنها می‌توان درباره‌ی درجه‌ی این تأثیر اختلاف کرد.

۱.۲.۵.۳.۱. دگرگونی تخصیص منابع و اثر کانتیلون

نکته قابل ذکر دیگر اینکه هرچند یکی از کانال‌های تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد از مسیر تورم است، لیکن این تنها مسیر تأثیر خلق پول بر توزیع درآمد نیست؛ به عبارت دیگر می‌توان حالتی را در نظر گرفت که خلق پول بدون اینکه باعث تورم شود بر توزیع درآمد تأثیر گذارد. مثالی که در این مورد می‌توان به آن اشاره کرد این است که وقتی حجم پول و میزان تولیدات به یک اندازه رشد کنند، تورم وجود نخواهد داشت، اما این به معنی حذف آثار توزیعی خلق پول نیست. چون خلق پول در هر صورت قیمت‌های نسبی را تغییر

خواهد داد و در این میان عده‌ای که قیمت کالاهای تولیدی آن‌ها زودتر از دیگران افزایش می‌یابد سود برده و سایرین زیان می‌بینند. این امر همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، به «اثر کانتلیون» معروف است. بدین صورت که خلق پول بر روی نوع محصولاتی که اکنون وارد بازار می‌شود تأثیر می‌گذارد. مثلاً پرداخت وام به یک تولیدکننده‌ی کفش مردانه او را قادر می‌سازد تا پروژه خود را توسعه دهد. او به خاطر این وام می‌تواند دستمزدهای بالاتر و قیمت‌های بالاتر برای چرم، مثلاً، نسبت به تولیدکنندگان کیف پول خانم‌ها پرداخت کند. تولید کفش گسترش می‌یابد، درحالی‌که تولید کیف پول راکد شده و یا منقبض می‌شود. استفاده‌کنندگان کفش وضعیتی بهتر و استفاده‌کنندگان کیف وضعیتی بدتری خواهند داشت (هولسمن، ۲۰۱۳: ۵). به‌طور خلاصه، قیمت‌ها در اقتصاد به‌عنوان علامت برای فعالان اقتصادی عمل می‌کنند و تغییر قیمت‌های نسبی ناشی از خلق پول، علامت‌های متفاوتی جهت تولید و مصرف کالاها مخابره خواهد کرد و تخصیص و توزیع را دگرگون می‌کند (مطهری‌نژاد، ۱۳۹۶، ۲۶).

همچنین همان‌طور که در بخش رتبه‌بندی‌های اعتباری بیان شد، تمامی افراد جامعه در شرایط یکسانی برای گرفتن وام و استفاده از مزایای خلق پول قرار ندارند و کسانی که مشمول این امتیاز می‌شوند در جایگاه بهتری از نظر اقتصادی برای تولید یا مصرف قرار خواهد گرفت و نوع تقاضای آن‌ها نیز نسبت به قبل تغییر خواهد کرد، وضعیت اقتصادی این گروه نسبت به بقیه جامعه بهتر می‌شود و متقاضی کالا و خدمات متفاوتی هستند. جامعه اقتصادی، منابع خود را در پاسخ به نیازهای این گروه، از سایر بخش‌های اقتصاد خارج کرده و به این سمت هدایت خواهد کرد. مثلاً درحالی‌که هنوز کالاهای ضروری برای قشر عظیمی از جامعه به حد کافی تأمین نشده است، باز هم منابع از این بخش خارج شده و برای تأمین نیاز کالاهای لوکس تخصیص می‌یابد چرا که این گروه با پولی که در اختیار دارد سودآوری بیشتری ایجاد می‌کند. البته منظور این نیست که وام دریافتی لزوماً صرف کالاهای لوکس می‌شود بلکه بدین معنی است که گروهی که به این امتیاز دسترسی دارند در شرایط بهتر و از نظر درآمدی در سطحی بالاتر نسبت به قبل و نسبت به سایر مردم قرار می‌گیرند از این رو نیازهای این گروه نسبت به قبل از داشتن این امتیاز و نسبت به سایر مردم متفاوت خواهد بود.

به عبارت دیگر، در فرآیند خلق پول، پول خلق شده در اختیار تمامی افراد جامعه قرار نمی‌گیرد بلکه در اختیار گروهی از افراد جامعه قرار می‌گیرد. این گروه اکنون می‌تواند با کمک پولی که در اختیار دارند، به خواسته‌های خود جهت مصرف یا تولید، جامه‌ی عمل بپوشانند. آن‌ها با پولی که در اختیار دارند قیمت‌های

بالاتری را پیشنهاد داده و در نتیجه قیمت این نوع کالا و خدمات افزایش می یابد و انگیزه تولید آن بالا رفته و منابع در جهت تولید چنین کالاهایی مورد استفاده قرار می گیرد. با این استدلال می توان نتیجه گرفت که خلق پول و قدرت خرید ناشی از آن، ساختار قیمت های نسبی را دگرگون کرده و در نتیجه، نوع و مقدار کالاهایی که قرار بود تولید شود را تغییر می دهد. چون دریافت کنندگان اولیه پول خلق شده، ترجیحات و الگوی مخارج متفاوتی نسبت به دریافت کنندگان بعدی آن دارند که این تغییرات بر توزیع درآمد، مخارج، قیمت های نسبی و تولید تأثیر خواهد گذاشت (روتبارد، ۱۳۹۴: ۲۷).

۱.۲.۵.۳.۹. انتقال منافع بین دهک ها، از قاعده به رأس هرم

منتقدان بانکداری ذخیره جزئی آن را رویه ای تبعیض آمیز و دارای جهت گیری های صریح و ضمنی در جهت نابرابر کردن توزیع منافع در اقتصاد می دانند. ورنر و همکاران (۲۰۱۱) هم خلق پول از طریق اعطای وام با بهره را از چند جنبه، مکانیزمی جهت انتقال منافع بین گروه ها و دهک ها می دانند: اولاً انتقال «از فقرا به ثروتمندان»؛ زیرا افراد دارای درآمد متوسط به پایین افرادی هستند که زنجیره ی بدهی به آن ها ختم می شود و در عمل آن ها بهره را می پردازند. ثانیاً «از بخش حقیقی به بخش مالی»؛ چون بخش مالی به جهت نیاز بخش حقیقی به اعتبار، قسمتی از عایدی حقیقی ایجاد شده توسط آن ها را از آن خود می کند. ثالثاً «از شهرهای کوچک و روستاها به کلان شهرها»: زیرا بهره پرداختی توسط تمامی فعالان اقتصادی به بخش بانکی، در نهایت نصیب کارکنان و مدیران بانکی می شود که در کلان شهرها تمرکز دارند.

بخش دوم: الگوهای بدیل ترتیبات خلق

۱.۱ مقدمه

در بانکداری مبتنی بر ذخیره کامل (FRB)، خلق پول خصوصی ممنوع شده است. امروز این سخن بدین معناست که بانکها نمی توانند در فرایند وام دهی، پول جدیدی به شکل سپرده بانکی خلق کنند. به عبارت دیگر پشتوانه هر سپرده‌ای، پول دولتی^۱ (پول نقد، ذخایر بانک مرکزی و اوراق بهادار دولتی) یا کالا (مثلاً طلا) است. هدف FRB جدا نمودن نظام پرداخت از نظام تامین مالی، و همچنین جداسازی سیاست پولی از سیاست اعتباری^۲ است.

بانکداری با ذخیره کامل به عنوان راه حلی برای ثبات مالی، به دفعات در گذشته پیشنهاد و حتی اجرا شده است. بنابراین ایده اصلاح پولی^۳ باید به عنوان یک جریان تاریخی بررسی شود. در بریتانیا قانون امتیاز بانکی^۴ سال ۱۸۴۴، خلق پول خصوصی از طریق بانکداری با ذخایر جزئی^۵ ممنوع کرد. این اقدام با الزام به اینکه اسکناس بانکها (که ابزار غالب پرداخت در آن زمان بود) باید به طور کامل پشتوانه پول دولتی داشته باشد، انجام شد. قانون‌های ملی^۶ سال ۱۸۶۳ و ۱۸۶۴ هدف مشابهی را در ایالات متحده محقق نمود.

با این حال، ممنوعیتهای فوق شامل سپرده‌های بانکی، که تدریجاً بخش اصلی ابزارهای پرداخت را تشکیل داد، نمی‌شد. در سال ۱۹۳۰ برنامه شیکاگو تقریباً در ایالات متحده پذیرفته شد، اما ایده FRB در قانون‌های بانکداری^۷ ۱۹۳۳ (که با نام قانون گلس استیگال^۸ شناخته می‌شود) و ۱۹۳۵ کمرنگ شد. این قوانین بانکداری، به جای جلوگیری از خلق پول خصوصی در شکل سپرده‌های بانکی، بانکداری تجاری و سرمایه‌گذاری را از هم جدا نمودند، بیمه سپرده را فراهم کردند و کنترل دولت بر روی سیاست پولی و عرضه پول را بهبود

^۱government money

^۲credit policy

^۳Monetary Reform

^۴bank charter act

^۵fractional reserve banking

^۶The National Acts

^۷Banking Acts

^۸Glass-steagall act

بخشیدند. در حال حاضر کشوری وجود ندارد که بخش عمده پول آن، در نتیجه فرآیند وام‌دهی بانکها به وجود نیامده باشد.

حال در دوره پس از بحران مالی جهانی^۱ (GFC) جلوگیری از خلق پول خصوصی به منظور اطمینان از ثبات مالی، بار دیگر تبدیل به یک مسئله مهم شده است. برای مثال مارتین وولف^۲ (۲۰۱۴ الف؛ ۲۰۱۴ ب) تحلیلگر ارشد اقتصادی فاینانشیال تایمز^۳ علنا از FRB حمایت کرده است. در سال ۲۰۱۵ حزب سبز بریتانیا FRB را در دستورکار سیاسی خود قرار داد؛ نخست وزیر ایسلند گزارش تهیه شده توسط سیگرجانسون^۴ (۲۰۱۵) در موضوع FRB را در دستور کار کمیسیون قرار داد؛ و لوایح قانونی برای به اجرا در آوردن FRB در آمریکا و انگلیس مطرح شده است.

هدف این بخش از گزارش به تصویر کشیدن تاریخ طرح‌های FRB از قرن نوزدهم تا به امروز است. من بر روی طرح‌های پیشنهادی که در ایالات متحده و بریتانیا مطرح شده است تمرکز خواهم کرد، اگرچه دیگر کشورها به طور کامل از دایره بررسی خارج نشده‌اند. این بدان دلیل است که ایالات متحده و بریتانیا قلب سرمایه‌داری (مالی) جهانی هستند و از جنگ جهانی دوم تاکنون، به واسطه نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول^۵ (IMF) و بانک تسویه بین‌المللی^۶ (BIS)، تأثیری کلیدی بر وضع استانداردهای مالی جهانی، داشته‌اند.

بحث بر روی نتایج حاصل از FRB، خارج از محدوده بررسی این مقاله است. بررسی ادبیات وسیع پیرامون فواید و کاستی‌های FRB، ممکن است بحث را به درازا بکشاند. با این حال قابل ذکر است که به عنوان مثال

^۱Global financial crisis

^۲Martin wolf

^۳Financial times

^۴Sigurjonsson

^۵International monetary fund

^۶bank for international settlements

گودهارت^۱ (۱۹۹۳؛ ۱۹۸۷)، کرگل^۲ (۲۰۱۲)، دو^۳ و همکاران (۲۰۱۵) و فونتانا و ساویر^۴ (۲۰۱۵) نقدهای آکادمیکی به FRB مطرح کرده‌اند.

نوآوری مشخص این مقاله، ارائه نقشه جامعی از طرح‌های پیشنهادی FRB است. هرچند رونی فیلیپس^۵ (۱۹۹۴) زمینه‌های مناسبی برای این مطالعه، خصوصاً در دوره نیودیل^۶ فراهم نموده، اما چنین بررسی جامعی بر روی طرح‌های پیشنهادی تاریخی و معاصر درباره FRB پیش از این انجام نشده است، خصوصاً مطالعه‌ای که شامل موج اخیر از طرح‌های پیشنهادی FRB پیشنهاد شده پس از GFC باشد.

همانطور که جدول زیر نشان می‌دهد نسخه‌های مختلفی برای FRB وجود دارد. استاندارد کالایی محض^۷ اولین مدلی بود که در قرن نوزدهم پدیدار شد. پول حاکمیتی^۸ قبل از رکود بزرگ و در دهه ۱۹۲۰ پیشنهاد شد و به نظر می‌رسد تبدیل به مشهورترین مدل پولی بدیل، از زمان GFC شده است. برنامه شیکاگو^۹ از نظر سیاسی و آکادمیک در طول اصلاحات بانکی نیودیل^{۱۰} در دهه ۱۹۳۰ جایگاه ویژه‌ای یافته بود. پول سپرده‌ای^{۱۱} یک نوآوری در میانه دهه ۱۹۸۰ بود. بانکداری محدود^{۱۲} در خلال بحران پس انداز و وام^{۱۳} در اواخر دهه ۱۹۸۰، به عنوان یک مدل جایگزین ظهور کرد. متأخرترین مدل پیشنهادی بانکداری با هدف محدود^{۱۴} است

^۱ Goodhart

^۲ Kregel

^۳ Dow

^۴ fontana & sawyer

^۵ Ronnie philips

^۶ new Deal period

^۷ pure commodity standard

^۸ sovereign money

^۹ Chicago plan

^{۱۰} New Deal banking reforms

^{۱۱} deposited money

^{۱۲} narrow banking

^{۱۳} Savings and Loan Crisis

^{۱۴} limited purpose banking

که در میانه دهه ۱۹۹۰ ارائه شده. در بخش های آتی، انواع مختلف FRB را به ترتیب زمانی، مورد بررسی دقیق قرار می دهیم.

ساختار پژوهش به این صورت است: در بخش ۲ اولین طرح های پیشنهادی FRB را ارائه خواهیم کرد که توسط دیوید ریکاردو آغاز شد. قبل از بحث پیرامون طرح های پیشنهادی نیمه دوم قرن بیستم در بخش ۴ و ۵، در بخش ۳ به بررسی برنامه شیکاگو که در دوره اصلاحات بانکی نیودیل در دهه ۱۹۳۰ ارائه شد، خواهیم پرداخت. در بخش ۶ موج اخیر طرح های پیشنهادی FRB پس از بحران بزرگ مالی ارائه خواهد شد. در نهایت در بخش ۷ برخی نکات جمع بندی خواهد شد.

توضیحات	پیشنهاد دهندگان	ویژگی ها	
مربوط به مکتب اتریش	Ricardo (1824), Mises (1912), Hayek (1937), Rothbard (1962), Huerta de Soto (2009)	پشتوانه همه پولها از جمله سپرده های بانکی، کالایی مانند طلا است (پشتوانه در کلیه مدل های دیگر، پول دولتی است)	استاندارد کالایی محض
مربوط به پول مثبت، بنیاد اقتصاد جدید و اقتصاد محیطی	Soddy (1926; 1934), Currie (1934; 2004), Daly (1980; 2013), Rowbotham (1998), Huber and Robertson (2000), Yamaguchi (2010; 2011; 2014), Jackson and Dyson (2012), Kolehmainen et al (2013), Farley et al (2013), Wolf (2014a; 2014b), Lainà (2015b), Green Party UK (2015), Sigurjonsson (2015)	بانک های سپرده پذیر تنها با جذب پس اندازها یا از محل سرمایه خود می توانند وام پرداخت کنند	پول حاکمیتی
مربوط به مکتب قدیم شیکاگو و پول گرایی	Knight et al (1933), Simons et al (1933), Fisher (1935), Douglas et al (1939), Simons (1948), Friedman (1948; 1960; 1969), Benes and Kumhof (2012; 2013)	بانک های سپرده پذیر تنها خدمات پرداخت را ارائه می کنند و نمی توانند وام پرداخت کنند	برنامه شیکاگو

<p>برای مثال سیستم پس انداز پستی یا ایجاد حسابهای بانک مرکزی برای عموم مردم</p>	<p>Tobin (1985; 1987), Jessup and Bochnak (1992), Gruen (2014), Lainà (2015a)</p>	<p>الزام ذخیره کامل تنها برای برخی سپرده‌های خاص اعمال می‌شود. سایر سپرده‌ها (با ذخیره جزئی) ضمانت نمی‌شوند. افراد می‌توانند بین اینکه کدام نوع سپرده را نگه دارند انتخاب کنند.</p>	<p>پول سپرده ای</p>
<p>طرح های پیشنهادی که محدودیت کمتری دارند به عنوان FRB شمرده نمی‌شوند.</p>	<p>Kareken (1986), Litan (1987), Spang (1996), DeGrauwe (2008), Kay (2009), Phillips and Roselli (2009), Flaschel et al (2010), Chiarella et al (2011)</p>	<p>دارایی بانکها محدود به «دارایی های امن» است، بر اساس برخی استانداردها</p>	<p>بانکداری محدود</p>
<p>به جای بانک، همه ریسک‌ها به سرمایه گذاران منتقل می‌شود.</p>	<p>Pollock (1993), Kotlikoff (2010), Cochrane (2014)</p>	<p>بانکها به صندوق های سرمایه گذاری (دوطرفه) بدون اهرم مالی تبدیل می‌شوند. بدهی بانکها محدود به حقوق صاحبان سهام می‌شود.</p>	<p>بانکداری با هدف محدود</p>

جدول ۱۴: مدل‌های مختلف بانکداری مبتنی بر ذخیره کامل

۱.۲ گام‌های اول: دیوید ریکاردو و دیگران

اولین طرح برای FRB را می‌توان به دیوید ریکاردو نسبت داد. در ۱۸۲۳ ریکاردو (۱۸۲۴) «طرحی برای تاسیس یک بانک ملی» نوشت و در آن استدلال کرد که خلق پول باید از اعطای وام جدا شود، از این طریق که موسسه وام دهنده ملزم به نگهداری ۱۰۰٪ ذخایر طلا باشد. طرح ریکاردو یک طرح مبتنی بر ذخایر کامل

بود، اما او تنها طلا را به عنوان ذخایر پذیرفته بود. این طرح در سال ۱۸۲۴، شش ماه پس از مرگ او منتشر شد.

طرح ریکاردو (۱۸۲۴) یک طرح استاندارد کالایی محض بود. برخلاف نظام استاندارد کالایی عادی^۱ (مثل نظام استاندارد طلا که تا قرن بیستم در حال اجرا بود)، در نظام استاندارد کالایی محض، همه پولها از جمله سپرده‌های بانکی با کالا پشتیبانی می‌شوند (پشتوانه همه پولها، کالا است). در نظام استاندارد کالایی عادی، فقط پول پایه^۲ (پول نقد و ذخایر بانک مرکزی) با کالا پشتیبانی می‌شوند.

بنابر تحلیل فیلیپس (۱۹۹۴ الف)، طرح ریکاردو به عنوان یک راهنما در قانون امتیاز بانکی سال ۱۸۴۴ استفاده شد. همانطور که قبلاً شرح داده شد، قانون امتیاز بانکی (که در انگلستان در سال ۱۸۴۴ به تصویب رسید) FRB را به شکل مؤثری پیاده نمود. این قانون نگهداری پشتوانه کامل برای اسکناس‌های بانکی را، که ابزار غالب پرداخت در آن زمان بود، الزامی کرد. هرچند علاوه بر طلا که توسط ریکاردو (۱۸۲۴) پیشنهاد شده بود، بدهی دولت هم می‌توانست به عنوان پشتوانه اسکناس‌ها نگهداری شود. با این حال این قانون شامل سپرده‌های بانکی نمی‌شد. از این رو، در طول زمان بانکها قادر به جایگزین کردن اسکناس‌ها با سپرده‌های بانکی بودند. این مسئله، در کنار این واقعیت که در طول ۲۵ سال بعد از تصویب قانون، به محض وقوع یک بحران کوچک، این قانون تعلیق می‌شد، تدریجاً به زوال FRB در بریتانیا منجر شد.

قانون پول ملی سال ۱۸۶۳ و قانون بانکداری ملی سال ۱۸۶۴، FRB را برای کلیه بانکهای ملی در آمریکا الزامی نمود. طبق مک کالم^۳ (۱۹۸۹ ص ۳۱۸)، این قوانین اجبار نمود که اسکناس‌های بانک ملی ۱۱،۱۱٪ پشتوانه اوراق قرضه دولتی داشته باشند (یعنی حتی بیش از بانکداری با ذخیره کامل، چرا که نرخ ذخیره قانونی ۱۱،۱۱٪ را الزام کرده بود). چندی بعد بر اساس وایت^۴ (۱۹۸۳ ص ۱۱)، کنگره ۱۰٪ مالیات بر چاپ

^۱regular commodity standard

^۲base money

^۳Bank Charter Act

^۴national currency act

^۵McCallum

^۶White

اسکناس های بانکی جدید توسط بانکهای ایالتی وضع کرد. این مسائل موجب شد بانکها (هم بانکهای ملی و هم بانکهای ایالتی)، انتشار اسکناس بانکی را کاهش دهند. با این حال همانند بریتانیا، بانکهای آمریکایی می توانستند با افزایش سپرده های جاری، این اصلاحات را دور بزنند.

لودویگ فون میزس^۱ (۱۹۱۲) طرح مختصر پیشنهادی خود برای FRB را ارائه داد و استدلال نمود که دو دلیل برای چرایی اتخاذ FRB وجود دارد. نخست آنکه استفاده از پول امانتی^۲ (یعنی پولی که در دو طرف ترازنامه نشان داده شود) موجب بی ثباتی می شود؛ دوم و مهمتر آنکه اثرگذاری انسانی بر روی نظام اعتباری (با پیاده سازی FRB) حذف خواهد شد. از آنجا که پول نقد و ذخایر بانک مرکزی نیز «پول امانتی» هستند، واضح است که میزس بر استاندارد ذخیره کامل طلا (یا استاندارد فلزی دیگر) تأکید دارد. در نتیجه طرح پیشنهادی FRB میزس بسیار شبیه به طرح استاندارد کالایی محض ریکاردو در یک قرن پیش از آن است.

خاستگاه طرح های پیشنهادی پول حاکمیتی را می توان فردریک سادی دانست. او برنده جایزه نوبل شیمی در سال ۱۹۲۱ بود، اما در عین حال یک اقتصاددان نیز بود. سادی (۱۹۲۹) تفاوت ثروت حقیقی (ساختمان، ماشین آلات و...) و ثروت مجازی (پول و بدهی) را مورد توجه قرار داد. ثروت حقیقی به طور اجتناب ناپذیر در معرض قوانین آنتروپی ترمودینامیک است (استهلاک)، در حالی که ثروت مجازی صرفاً در معرض قوانین ریاضیات است (افزایش یافتن با نرخ بهره به جای مستهلک شدن). به عنوان یک راه حل برای این عدم تعادل، سادی (۱۹۲۶؛ ۱۹۳۴) FRB را پیشنهاد داد. با این حال دیدگاه های اقتصادی سادی تا حد زیادی توسط معاصران خود نادیده گرفته شد. هرچند FRB در قرن ۱۹ در دو کشور بریتانیا و ایالات متحده اجرا شده بود، اما با ظهور شبه پول نتوانست تاب بیاورد و در نهایت شبه پول به عنوان ابزار غالب پرداخت، جایگزین اسکناس های بانکی شد. این شبه پول که با عنوان سپرده های بانکی شناخته می شود، همچنان نقش ابزار اصلی پرداخت را در اختیار دارد.

^۱Lodwig von Mises

^۲fiduciary money

۱.۳ برنامه شیکاگو: در دستور کار سیاسی

در دوره اصلاحات بانکی نیو دیل روزولت، FRB مجدداً در غالب برنامه شیکاگو پدیدار شد. برنامه شیکاگو به عنوان راهکاری برای خروج از رکود بزرگ، و همچنین یک اصلاح بلندمدت در نظام مالی ارائه شده بود. بخش حاضر به سه قسمت تقسیم شده است: نخست خلاصه‌ای از طرح‌های پیشنهادی برنامه شیکاگو ارائه می‌شود. در بخش دوم اقدامات قانونی صورت گرفته برای اجرای FRB بیان می‌شود. در بخش سوم نیز واکنش‌های آکادمیک به برنامه شیکاگو تشریح خواهد شد.

۱.۳.۱ طرح‌های پیشنهادی

نسخه ابتدایی برنامه شیکاگو توسط نایت^۱ و همکاران (۱۹۹۳) در بیانیه شیکاگو^۲ مربوط به مارس ۱۹۳۳ آماده شده بود. این بیانیه از جانب گارفیلد کوکس^۳، آرون دایرکتور^۴ پول داگلاس^۵، آلبرت هارت^۶، فرانک نایت^۷، لوید مینتز^۸، هنری شولتز^۹ و هنری سیمونز^{۱۰} بود و توسط فرانک نایت امضا شده بود. تمام این افراد عضو دانشگاه شیکاگو بودند. چندی بعد داگلاس سناتور شد و تا به امروز، به واسطه تابع تولید کاب داگلاس، در علم اقتصاد شناخته شده است. دریافت کننده این بیانیه، هنری والاس^{۱۱} وزیر کشاورزی بود. به طور خلاصه، طرح پیشنهادی FRB را در پول و ذخایر بانک مرکزی الزامی می‌کند، که توسط بدهی دولت در حسابهای بانکهای فدرال رزرو پشتیبانی می‌شوند. ریز این طرح پیشنهادی شامل موارد زیر بود:

۱. مالکیت فدرال (دولتی) بانکهای فدرال رزرو

^۱Knight

^۲Chicago Memorandum

^۳Garfield cox

^۴Aaron director

^۵Paul Douglas

^۶Albert Hart

^۷Frank Knigh

^۸Lloyd Mints

^۹Henry Schultz

^{۱۰}Henry Simon

^{۱۱}Henry Wallace

۲. اعطای قدرت انحصاری به کنگره برای واگذاری امتیاز بانکداری سپرده‌ای^۱

۳. وضع دوره گذار دو ساله برای بانکداری سپرده‌ای

۴. ایجاد نوع جدیدی از موسسه بانک سپرده‌ای، با الزام نگهداری ذخیره ۱۰۰٪ به شکل اسکناس و سپرده‌های نزد بانکهای فدرال رزرو

۵. لغو الزام ذخیره‌گیری برای بانکهای فدرال رزرو

۶. جایگزینی اعتبار خصوصی با اعتبار بانک فدرال رزرو، طی دو سال

۷. محدود کردن اسکناس و مسکوک به اسکناس‌های فدرال رزرو

از آنجا که تورم منفی^۲ (رکود) مهمترین مشکل اقتصادی آن زمان بود، یکی از اهداف کوتاه‌مدت این طرح پیشنهادی، «تورم‌زایی»^۳ (یک اصطلاح ابداعی اروینگ فیشر برای نشان دادن تورم بعد از کاهش قیمتها) در قیمت‌های عمده فروشی به میزان ۱۵٪ بود، تا زمانیکه یک قاعده مدیریت پولی^۴ بلندمدت برقرار شود. به عنوان قاعده مدیریت پولی بلندمدت، این گروه پیشنهادات مختلفی برای ثبات عرضه پول ارائه نمود. (مقدار کل پول M یا گردش کل پول M/V یا گردش کل سرانه پول MV/N).

بر اساس بیان فیلیپس (۱۹۹۴)، والاس بیانیه شیکاگو مربوط به مارس ۱۹۳۳ را، دو هفته و نیم بعد از رونمایی، تسلیم رئیس جمهور روزولت نمود. برنامه شیکاگو همچنین برای افراد دیگری از جمله جان مینارد کینز^۵ نیز فرستاده شد. طبق بیان فیلیپس (۱۹۹۴) کینز اجمالاً نسبت به این طرح ابراز علاقه نمود اما دیدگاه‌هایش را با جزئیات بیشتری شرح نداد.

نسخه دوم برنامه شیکاگو توسط سیمون و همکاران (۱۹۳۳) در بیانیه شیکاگو مربوط به نوامبر ۱۹۳۳ ارائه شد. این بیانیه توسط همان گروه امضا شد اما طبق دیدگاه فیلیپس (۱۹۹۴)، آشکارا تنها توسط هنری سیمونز

^۱grant charters for deposit banking

^۲deflation

^۳reflation

^۴currency- management rule

^۵John Maynard Keynes

نوشته شده بود. نسخه تجدیدنظر شده برنامه شیکاگو، شامل بندهایی مشابه نسخه مارس ۱۹۳۳ بود، با این تفاوت که یک قاعده ساده برای سیاست پولی اضافه شد و تعیین سطح قیمتی هدف به کنگره واگذار گردید. در این طرح استدلال شده بود که سیاست پولی باید بر اساس قاعده، و نه مطابق صلاحدید، اجرا شود. هدف سیاست پولی می تواند به طور مثال ثبات قیمتی، رشد ثابت عرضه پول یا دیگر اهداف تعیین شده توسط کنگره باشد.

این طرح پیشنهادی نه شامل بیمه سپرده بود و نه دریچه تنزیل بانک مرکزی بود. چرا که در این طرح، از یک طرف سپرده ها به طور کامل توسط ذخایر پشتیبانی می شدند، و از طرف دیگر بانکها همواره قادر به تسویه پرداختها بودند و دسترسی اعتباری به عنوان مشکل بالقوه مطرح نبود. همچنین طرح پیشنهادی، برقراری نظام استاندارد طلا را رد می نمود.

طرفداران FRB در درون دولت ایالات متحده نیز وجود داشتند. در ۱۹۳۴ وزیر خزانه داری، هانری مورجنتائو^۲، جاکوب وینر^۳ را منصوب کرد تا گروهی را به منظور جمع بندی ایده های مربوط به پول، بانکداری و امور مالی عمومی تشکیل دهد. از این گروه با نام //freshman brain trust// یاد می شد. در میان این افراد، لاکلین کوری^۴ و آلبرت هارت^۵ آشکارا حامی FRB بودند، و جاکوب وینر که حداقل علاقمند به آن بود، دیده می شدند. همان سال، کوری دستیار شخصی رئیس هیات مدیره فدرال رزرو، مارینر اکلز^۶ شد.

لاکلین کوری (۱۹۳۴) طرح پیشنهادی FRB خود را به مورجنتائو در ۱۹۳۴ ارائه داد. در طرح پیشنهادی پول حاکمیتی کوری، بانکها ابتدا از طریق دریافت اسکناس های بدون بهره از بانکهای فدرال رزرو، الزام ذخیره قانونی ۱۰۰٪ را تأمین می کنند. این اسکناس ها می تواند به مدت نامحدود در گردش باشد یا در مدتی بین ۵ تا ۲۰ سال با اوراق قرضه دولتی معاوضه شده و توسط بانکهای فدرال رزرو از گردونه خارج شود. از آنجا که

^۱deposit insurance

^۲discount window

^۳Henry Morgenthau

^۴Jacob Viner

^۵Lauchlin Currie

^۶Albert Hart

^۷Marriner Eccles

دریچه تنزیل حذف خواهد شد، عرضه پول تنها از طریق عملیات بازار باز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. کوری (۱۹۳۴) مخالف مقام پولی مستقل بود، چرا که استدلال می‌کرد دموکراسی باید در مورد سیاست پولی نیز اعمال شود. همانطور که یادداشت‌های او از ۱۹۳۸ نشان می‌دهد، کوری (۲۰۰۴) توسعه ایده FRB را ادامه داد. طرح پیشنهادی دیگر برای FRB که از درون دولت نشأت گرفت، از طرف گاردینر مینز^۱ (۱۹۳۳) ارائه شد که در وزارت کشاورزی شاغل بود.

بر اساس سندیلندز^۲ (۲۰۰۴)، کوری تأثیر زیادی بر روی نسخه دولتی (لایحه) قانون بانکداری ۱۹۳۵ داشت. فیلیپس (۱۹۹۴) استدلال می‌کند علی‌رغم این، کوری گنجاندن FRB در لایحه را توصیه نمی‌کرد، چرا که او FRB را به جهت سیاسی غیر قابل قبول می‌انگاشت. بر اساس فیلیپس (۱۹۹۴)، کوری بر روی هدف ذخیره قانونی ۱۰۰٪ سازش (معامله) کرد، و در نهایت، این سازش او امکان چنین اصلاحاتی در آینده را نیز از بین برد. با این وجود، کوری توانست در لایحه مذکور این مطلب را بگنجاند که هیئت مدیره فدرال رزرو می‌توانند قدرت نامحدود در تغییر نرخ ذخایر داشته باشند، با این تصور که تدریجاً تا ۱۰۰٪ افزایش خواهند یافت. با این وجود سناتور کارتر گلس^۳ توانست با بازنویسی لایحه در کنگره، قدرت فدرال رزرو را برای افزایش نرخ ذخیره قانونی به حداکثر ۳۰٪ محدود کند. بدیهی است که این امر مانع هرگونه تلاش برای افزایش نرخ ذخیره قانونی به ۱۰۰٪ شد.

رئیس جمهور روزولت و اروینگ فیشر، طبق فیلیپس (۱۹۹۴)، غالباً با یکدیگر در تماس بودند. روزولت از فیشر خواست تا نقطه نظراتش در مورد سیاستهای اقتصادی وی را ارائه دهد. فیلیپس (۱۹۹۴) معتقد است که فیشر زمانی با FRB آشنا شد که بیانیه شیکاگو به دستش رسید. فیشر بر روی ویرایش مختص خود از برنامه شیکاگو کار می‌کرد و پیش‌نویس کتاب خود «پول ۱۰۰٪» را به روزولت ارائه کرد. طبق فیلیپس (۱۹۹۴)، فیشر چندین بار روزولت را به در نظر گرفتن طرح پیشنهادی ترغیب نمود. روزولت و فیشر به طور مداوم نامه‌هایی حول موضوع FRB رد و بدل کردند و حتی روزولت علاقه‌هایی به آن نشان داد، اما او نمی‌خواست

^۱Gardiner Means

^۲Sandilands

^۳Carter Glass

این اصلاحات را به سرعت انجام دهد چرا که بانکدارها با آن مخالفت می کردند. با این وجود روزولت طرح پیشنهادی فیشر را به وزیر خزانه داری، هانری مورجتائو ارجاع داد.

در ۱۹۳۵ اروینگ فیشر نسخه FRB خود را منتشر کرد. کتاب «پول ۱۰۰٪» فیشر (۱۹۳۵) هم راستایی زیادی با برنامه شیکاگو داشت، اما در برخی اهداف سیاستی تفاوتی داشت. فیشر قاعده ثبات سطح قیمت ها را به جای ثبات کل های پولی پیشنهاد داد.

۱.۳.۲ قانون گذاری

قانون گذاری برای اجرای FRB در طول اصلاحات نیودیل آغاز شد. لازم به ذکر است که پیشتر، FRB به واسطه قانون اضطراری بانکداری ۱۹۳۳ امکان پذیر شده بود. این قانون به بانکها اجازه می داد که حسابهای سپرده ای با پشتوانه پول نقد، ذخایر بانک مرکزی و اوراق قرضه دولتی افتتاح کنند. به عبارت دیگر این حسابهای سپرده بر طبق اصول FRB عمل می کردند. طبیعتاً حسابهای سپرده دیگری نیز وجود داشت و لذا در نتیجه تنها بخش کوچکی از سپرده ها به طور کامل توسط پول دولتی پشتیبانی می شد. برآورده کردن الزام ذخیره قانونی کامل برای این حسابها، برای بانکها ساده بود؛ چرا که فدرال رزرو با تغییر سیاست خود و انتشار ذخایر در برابر تقریباً هر نوع دارایی بانکها، جریان شدیدی از ذخایر را به نظام بانکی سرازیر نمود.

ایده FRB حتی بدون الزامات قانونی در سطح بانکی تجربه شده بود. طبق فیلیپس (۱۹۹۴ب) جان ام نیکولز^۱ با اداره موفق یک بانک طبق اصل FRB برای بیش از یک دهه، این تئوری را به صورت کامل اجرایی نمود.

همچنین لوایحی برای اجرای کامل FRB در سراسر کشور وجود داشت. طبق فیلیپس (۱۹۹۴آ) هانری سیمونز^۲ و رابرت همفیل^۳ یک لایحه را، بیشتر بر مبنای بیانیه شیکاگو برای سناتور برانسون کاتینگ^۴ و نماینده کنگره

^۱government money

^۲John M Nichols

^۳Robert Hemphil

^۴Bronson Cutting

رایت پتمن^۱ تنظیم کردند. آنها لایحه S.۳۷۴۴، «یک لایحه برای تنظیم ارزش پول» (H.R.۹۸۵۵) را در ۱۹۳۴ ارائه کردند.

هدف این لایحه اصلاح کمبودهای قانون بانکداری ۱۹۳۳ بود که در آن به مشکل وجود اعتبار و چگونگی کنترل موثری عرضه پول اشاره ای نشده بود. فیلیپس (۱۹۹۴) می گوید: "بیمه سپرده، بانکها را «امن» کرد، اما نه با اعمال محدودیت های مستقیم بر روی دارایی های آنها، بلکه به واسطه تعهد دولت برای ضمانت درصدی از سپرده ها در تمام بانکها، چه خوب و چه بد." به بیان دیگر، بیمه سپرده در متوقف کردن ورشکستگی بانکها (در اثر هجوم مردم) موفق شد، اما توجهی به دومین وظیفه اصلی بانکها نکرد: تامین مالی توسعه (افزایش) سرمایه اقتصاد.

این لایحه الزام می کرد که پول نقد قانونی و سپرده های بانکی، به طور کامل توسط ذخایر بانک مرکزی یا اوراق بهادار دولتی پشتیبانی شود. این لایحه پیشنهاد می کرد که:

- ۱) جداسازی سپرده های جاری از سپرده های پس انداز
- ۲) الزام بانکها به نگهداری ذخیره ۱۰۰٪ برای سپرده های جاری
- ۳) الزام بانکها به نگهداری ۵٪ ذخیره در برابر سپرده های پس انداز
- ۴) تأسیس مقام پولی فدرال (AMF) با کنترل کامل بر عرضه پول، خرید و فروش اوراق بهادار دولتی، و قیمت دلاری طلا
- ۵) الزام AMF به نگهداری مقدار کافی اوراق قرضه بانکها برای تأمین ذخیره ۱۰۰٪ برای سپرده های دیداری
- ۶) الزام AMF به افزایش سطح قیمتها به سطح سال ۱۹۲۶ و تثبیت آن با خرید و فروش اوراق قرضه دولتی

^۱Wright Patman

^۲safe

^۳Federal monetary authority

طبق فیلیپس (۱۹۹۴)، سناتور کاتینگ نزد رئیس جمهور روزولت منفور بود. این یکی از دلایل عدم حمایت دولت از لایحه، و در نتیجه عدم تصویب آن بود. البته این لایحه مجدداً با نام S.۲۲۰۴ ارائه شد. یک ضربه مهم به قانون‌گذاری در خصوص FRB، در طول مباحثات چالش برانگیز حول قانون بانکداری ۱۹۳۵، در می ۱۹۳۵ وارد شد، زمانی که سناتور کاتینگ در یک سانحه هوایی کشته شد. طرح پیشنهادی FRB برای آخرین بار توسط سناتور نای ارائه شد اما اصلاحیه او شکست خورد.

قانون بانکداری ۱۹۳۵، نسخه تقلیل یافته لایحه کاتینگ و پاتمن بود و هرچند از برخی جنبه‌ها اصلاح کننده بود، برای مثال به فدرال رزرو اجازه تغییر نرخهای ذخیره قانونی را داد و بیمه سپرده‌ها را دائمی کرد، اما پول را به گونه‌ای اصلاح نکرد که کاملاً توسط پول دولتی پشتیبانی شود. هرچند برنامه شیکاگو مورد قبول واقع نشد اما تاثیر قابل توجهی بر قانون نیو دیل داشت. در مجموع قوانین بانکداری ۱۹۳۳ و ۱۹۳۵ کنترل بهتری بر سیاست پولی و عرضه پول به دولت دادند، اما نه کنترل کامل بر عرضه پول.

فیلیپس (۱۹۹۴) چهار دلیل درباره اینکه که چرا FRB مورد پذیرش واقع نشد بیان می‌کند:

(۱) دولت در مدیریت قانونگذاری حول بانکداری اشتباه کرد چراکه سناتور گلس را به‌روز نگه نداشت.

(۲) عموم مردم اطلاعات آگاه نبودند.

(۳) سناتور کاتینگ مرد.

(۴) تصور بر این نبود که قانون بانکداری ۱۹۳۵، آخرین قانون بانکداری در دوره نیو دیل است.

فیلیپس (۱۹۹۴) می‌افزاید بانکداران مخالف برنامه شیکاگو بودند چون آنرا موجب کاهش سود خود می‌دیدند. آنها در برابر هرگونه تغییر در وضع موجود مقاومت می‌کردند، مگر آنکه مطمئن می‌شدند نظام جدید برایشان سودآورتر خواهد بود. ویتلسی (۱۹۳۵ ص ۲۳) با این مطلب کاملاً هم‌نظر بود چون می‌دید دلیل مخالفت با طرح پیشنهادی این است که خدمات رایگان بانکها دیگر رایگان نخواهد ماند و صاحبان بانکها منبع اصلی سودشان را از دست خواهند داد.

۱.۳.۳ واکنش های آکادمیک

تنها پس از تصویب قانون بانکداری ۱۹۳۵ که برنامه شیکاگو مورد توجه واقع شد و محبوبیت آکادمیک گسترده ای یافت. بیشتر بحثهای آکادمیک نسبت به اصل طرح علاقمند بودند: نگرانی ها نسبت به دوران گذار و جزئیات وجود داشتند اما اهداف (اصل FRB) مطلوب به نظر می رسیدند.

داگلاس (۱۹۳۵)، ویتلسی^۱ (۱۹۳۵)، هارت (۱۹۳۵)، گراهام (۱۹۳۵) و هیجینز^۲ (۱۹۴۱) FRB از حمایت کردند اما بر دلایل مختلفی تاکید می کردند.

- در نسخه آنجل (۱۹۳۵) دولت حق تصرف بر دارایی های کل بانکها برابر با پول های جدید دریافتی قرار می دهد. از پرداخت کارمزد بانکها توسط مقدار مشخصی که بانکها پرداخت می کنند به یک صندوق عمومی اجتناب می شود و سپس پول دریافت می کنند از صندوق مربوط به سپرده های دیداری.

- واتکینز (۱۹۳۸) به کینز اشاره می کند: این اصلاح طلبان (پولی) کسانی هستند که دنبال درمان می گردند با ایجاد هزینه ساختگی حمل برای پول توسط دستگاهی قانونی که اسکناس و مسکوکات، دوره ای نشان دار شود با یک هزینه تجویز در جهت اینکه پول واقعا پول بوده و در مسیر صحیح باشد. واتکینز (۱۹۳۸ و ۴۴) بحث کرد که FRB می تواند مشابه همان منظور کینز باشد که هزینه کارمزد می تواند رشد یابد.

داگلاس و همکاران (۱۹۳۹) مقاله ای را منتشر کردند که ادعا می کرد FRB توسط نزدیک به ۳۰۰ اقتصاددان مورد حمایت واقع شده در حالی که تنها ۴۳ نفر با آن مخالفت کرده بودند. این مقاله توسط پائول داگلاس، آروینگ فیشر، فرانک گراهام، ایرل همیلتون، ویلفورد کینگ و چارلز ویتلسی نوشته شده بود، و شامل بسیاری از خصوصیات طرح های پیشنهادی قبلی FRB بود. طبق آلن (۱۹۷۷ ص ۵۸۶)، این گروه دوسال بعد جان کامونز^۳ را نیز شامل شد و حامیان آن به حدود ۴۰۰ اقتصاددان افزایش یافت.

^۱Whittlesey

^۲Higgins

^۳John R commons

هایک^۱ (۱۹۳۷) از سویی دیگر طرح های پیشنهادی استاندارد کالایی محض را احیا کرد. در طرح پیشنهادی استاندارد کالایی محض او، سپرده ها نه با پول دولت، بلکه فقط باید با طلا پشتیبانی شوند. سایر ویژگی های طرح پیشنهادی هایک کاملاً شبیه برنامه شیکاگو اصلی است.

استاندارد کالایی محض نوعی از طرح های پیشنهادی FRB است که گاهی اوقات مرتبط با «بانکداری آزاد» در نظر گرفته می شود. با این حال برخی طرح های پیشنهادی بانکداری آزاد، مطابق تعریف، از حوزه FRB خارجند، چرا که هیچ الزامات ذخیره ای در آنها وجود ندارد. برخی دیگر از طرح های پیشنهادی، مثل طرح هایک (۱۹۳۷)، بر بانکداری آزاد با پشتوانه کامل طلا تأکید می کردند. ظاهراً معنای کلمه «آزاد» در این بستر، «آزاد از هر گونه کنترل دولتی» است، چراکه بانکها نمی توانند آزادانه پول منتشر کنند.

اگرچه FRB ممکن است یک راه حل رادیکال به نظر برسد، اما در آن زمان FRB یک بدیل میانه تر نسبت به ملی کردن کل سیستم بانکی بود (به بحث های سیمونز ۱۹۴۸، داگلاس ۱۹۳۵ و واتکینز ۱۹۳۸ نگاه کنید). امروزه ممکن است بسیار عجیب به نظر برسد که تقاضا برای اجرای FRB از دانشگاه شیکاگویی بیرون آمد که دپارتمان اقتصادی آن به ارائه نسخه های سیاستی لسه فر^۲ (بازار آزاد) شناخته می شود. طبق فیلیپس (۱۹۹۴) بنیانگذاران مکتب اقتصادی شیکاگو - فرانک نایت، هانری سیمونز، جاکوب وینر و لوید میتنز - واقعاً طرفدار بازار آزاد در صنعت بودند، اما همزمان در حق دولت بر داشتن انحصار کامل بر خلق پول تردید نداشتند.

۱.۴ بعد از جنگ جهانی دوم: توسعه های آکادمیک

پس از جنگ جهانی دوم فضا برای اصلاح مجدداً مساعد شد. نماینده کنگره جری وورهیس^۳ لایحه ۳۶۴۸ H.R را در ۱۹۴۵ برای ایجاد یک مقام پولی به عنوان تنها خلق کننده پول ارائه کرد. طبق فیلیپس (۱۹۹۴) وورهیس همکاری نزدیکی با فیشر داشت، کسی که تا ۱۹۴۶ بیش از ۱۱۰۰ پاسخ مثبت از ۶۶۶۲ عضو انجمن اقتصادی آمریکایی^۴ گرفته بود که مایل به امضای FRB بودند (در حالی که اغلب اعضای انجمن

^۱ Hayek

^۲ laissez faire

^۳ Jerry Voorhis

^۴ American Economic Association

پاسخی نداده بودند). با این وجود، امکان‌پذیری سیاسی FRB در انتخابات ۱۹۴۶ پایان یافت، زمانی که جری وورهایس نماینده کالیفرنیا، از ریچارد نیکسون اشکست خورد.

با این حال FRB در حوزه دانشگاهی رها نشد. بعد از مرگ اروینگ فیشر، هانری سیمونز (۱۹۴۸) مباحثات حول برنامه شیکاگو را ادامه داد و لوید میتز (۱۹۵۰ ص ۱۸۶) طرح پیشنهادی خودش را ارائه کرد.

موریس آل آنسخته FRB پیشنهادی خودش را در ۱۹۴۸ به زبان فرانسوی ارائه داد. دیدگاه‌های او تا ۱۹۸۷ به انگلیسی برگردانده نشد (در مقاله آل (۱۹۸۷)). طرح پیشنهادی آل به نسخه‌های قبلی طرح ذخیره کامل شباهت داشت، اما در برخی جنبه‌های مهم متفاوت بود. او استدلال کرد که بانکها باید ملزم شوند قرضهای بلندمدت بگیرند و وامهای کوتاه مدت بدهند، در حالی که در آن زمان (و تا کنون) بانکها قرض کوتاه مدت می‌گیرند و وام بلندمدت می‌دهند.

فریدمن (۱۹۴۸)، حذف خلق پول خصوصی و کنترل صلاح‌دیدگی عرضه پول توسط مقامات پولی را پیشنهاد داد. این پیشنهاد همچنین به معنای حذف پنجره تنزیل بود. فریدمن (۱۹۴۸) استدلال کرد که عملکرد اصلی مقام پولی باید خلق پول برای جبران کسری بودجه دولت یا از بین بردن پول هنگام وجود مازاد بودجه دولت باشد. البته فریدمن بعداً در مقاله‌ای از این دیدگاه خود فاصله گرفت.

طرح پیشنهادی بعدی فریدمن (۱۹۶۰)، با طرح اینکه باید به ذخایر بهره پرداخت شود، از برنامه شیکاگو فاصله گرفت؛ چرا که بر اساس نظر فریدمن، FRB عملاً نوعی مالیات بر سیستم بانکی است. فریدمن (۱۹۶۰ ص ۷۴) استدلال کرد که پرداخت بهره روی ذخایر می‌تواند انگیزه فرار از الزام ذخیره کامل و تلاش برای خلق شبه پول را کم کند. همچنین فریدمن (۱۹۶۰ ص ۶۵) استدلال کرد که نگه‌دارندگان پول و نگه‌دارندگان اوراق دولتی، باید به طور یکسان جبران شوند (نرخ بهره اوراق و پول باید یکسان باشد). فریدمن (۱۹۶۰ ص ۷۰) تصریح می‌کند که «هیچ مشکل فنی برای گذار از نظام فعلی ما به نظام ذخیره ۱۰۰٪ وجود ندارد».

¹Richard Nixon

²Maurice Allais

فریدمن (۱۹۶۹ ص ۸۳) با طرح FRB سیمونز موافق بود، اما با دلایلی متفاوت. هدف فریدمن (۱۹۶۹ ص ۸۳) کاهش دخالت دولت در وام دادن و قرض گرفتن، و ایجاد آزادی بیشتر در تنوع ترتیبات قرض‌دهی و وام‌دهی بود.

روثبارد (۱۹۶۲) معتقد بود که بانک مرکزی باید از بین برود و ما باید سیستم بانکداری آزاد را انتخاب کنیم. با این وجود، روثبارد اطلا را به عنوان تنها دارایی واجد شرایط برای پشتیبانی سپرده‌ها پیشنهاد داد. به عبارت دیگر او طرح استاندارد کالایی محض را پیشنهاد می‌داد. طرح پیشنهادی استاندارد طلای ۱۰۰٪ روثبارد خیلی شبیه به طرح پیشنهادی هایک (۱۹۳۷) است.

۱.۵ آغاز هزاره سوم: ایده های خلاقانه تر

بعد از فریدمن FRB محبوبیت خود را در دنیای آکادمیک و در میان سیاست‌گذاران برای چند دهه از دست داد. اما طرح های پیشنهادی FRB در آغاز هزاره سوم احیا شد و طرح‌های پیشنهادی هوشمندانه‌تر و خلاقانه‌تری مثل پول سپرده‌ای، بانکداری محدود و بانکداری با هدف محدود ارائه شد. البته طرح‌های سنتی‌تر نظیر پول دولتی یا در نظر گرفتن طلا به عنوان پشتوانه سپرده‌ها نیز وجود داشت.

طرح پیشنهادی پول سپرده‌ای جیمز توبین (۱۹۸۷ ۱۹۸۵) شامل ایجاد یک نوع پول با کارکردی مطابق اصل FRB می‌شد در عین حال که اجازه وجود دیگر سپرده‌ها را نیز می‌داد. بنابراین پول سپرده‌ای توبین (۱۹۸۵-۱۹۸۷) می‌تواند به عنوان «FRB محدود یا اختیاری» شناخته شود. به عبارت دیگر تنها بخشی از سپرده‌های دیداری (که اندازه آن بر اساس عملکرد عاملان مختلف اقتصادی مختلف تعیین می‌شود) طبق اصل FRB عمل خواهند کرد.

علاوه بر پول سپرده‌ای توبین، طرح‌های پیشنهادی «FRB محدود» نیز وجود دارند. جیساپ و بوکناک^۲ (۱۹۹۲) احیای نظام پس‌اندازهای پستی^۳ را ارائه دادند. طبق اوهارا و ایزلی^۴ (۱۹۷۹ ص ۷۴۴) موجودی

^۱Rothbard

^۲Jessup & Bochnak

^۳postal savings accounts

^۴O'Hara and Easley

حسابهای پس اندازی پستی می توانستند تنها در اوراق بهادار دولتی سرمایه گذاری شوند یا در بانکهای ملی سالم^۱ (دارای وضعیت مالی مناسب) قرار داده شوند. بنابراین نظام پس انداز پستی می تواند نوعی پیاده سازی محدود FRB در نظر گرفته شود.

آغاز هزاره سوم طرح های پیشنهادی بانکداری محدود را هم به خود دید (که بعضاً به آن بانکداری متمرکز هم گفته می شود). بانکداری محدود، که اصطلاح آن توسط لیتان^۳ (۱۹۸۷) ابداع شد، اجازه می دهد که هر دارایی امن؛ عنصر متوازن کننده سپرده های بانکی باشد (بتواند به عنوان پشتوانه سپرده های بانکی نگهداری شود). دارایی های امن می توانند هر چیزی باشند، از ذخایر بانک مرکزی گرفته تا وام های بانکی سستی مانند وام های رهنی (بسته به طرح پیشنهادی). در واقع برخی طرح های پیشنهادی بانکداری محدود به قدری آسانگیر هستند که نمی توان آنها را در جرگه طرح های FRB قرارداد. با این حال لیتان (۱۹۸۷) کارکن^۵ (۱۹۸۶) و اسپانگ^۶ (۱۹۹۶) محدودیت های سختگیرانه ای بر دارایی های بانکها تحمیل می کنند که موجب می شود شرایط لازم برای قرار گرفتن در طرح های FRB را پیدا کنند.

طبق مقاله فرگوسن (۱۹۹۳)، گوردون گتی^۷ قصد داشت نظام مالی کنترل شده شده توسط فدرال رزرو را با یک نظام موازی صندوق های سرمایه گذاری (دوطرفه)^۸ جایگزین نماید. از طرف دیگر نیز پولوک^۹ (۱۹۹۳) پیشنهاد احیای موسسات پس انداز و وام دوطرفه را داد که تأمین مالی سرمایه گذاری را محدود به سرمایه یا سهام منتشر شده می نماید. این انواع از طرح های پیشنهادی FRB، بانکداری با هدف محدود نام گذاری

^۱ solvent national banks

^۲ core banking

^۳ Litan

^۴ safe assets

^۵ Kareken

^۶ Spong

^۷ Gordon getti

^۸ mutual funds

^۹ Pollock

^{۱۰} mutual savings and loan associations

^{۱۱} limited purpose banking

شده است. سهام صندوق های تعاونی، بر اساس پورتفوی دارایی ها، به طور مؤثری دارای پشتوانه پولی است. در این سیستم، بیمه دولتی ارائه نمی شود و هیچ تضمینی برای تسویه بر مبنای قیمت اسمی سهام وجود ندارد. به جای بانکها، افراد ریسکها متحمل می شوند. این نیز یک نظام مبتنی بر ذخیره کامل است، اما ذخایر نه از نوع بدهی دولتی (پول) هستند نه به شکل کالا (طلا).

وایل هاتسون (۱۹۸۵) و شیمان^۲ (۱۹۹۱) قصد داشتند برنامه شیکاگو را در یک بستر مدرن تر پیاده کنند، بانکداری اسلامی نیز به عنوان یک راه جایگزین برای سازماندهی نظام پولی مورد بحث قرار گرفت. طبق فیلیپس (۱۹۹۴، ص ۲۰۸)، بانکداری اسلامی که دریافت بهره را ممنوع می کند، نوعی از FRB است. خان و میرآخور^۳ (۱۹۸۵) خان (۱۹۸۶، ۱۹۸۸) و دوک^۴ (۱۹۸۸) بحث مفصلی را در مورد ارتباط بین FRB و بانکداری اسلامی ارائه کرده اند.

در ۱۹۹۸ هر تا دی سوتو^۵ (۲۰۰۹، فصل ۹) یک طرح استاندارد کالایی محض را پیشنهاد داد که از خط فکری جریان بسیار لیبرال مکتب اتریش پیروی می کرد. او یک نظام FRB را پیشنهاد داد که شامل آزادی کامل در انتخاب واحد پولی، اجرای بانکداری آزاد و حذف بانک مرکزی بود. بنابراین طرح پیشنهادی هر تا دی سوتو به طور خاص بر مبنای طرح های پیشنهادی فون میزس (۱۹۱۲)، فردریک هایک (۱۹۳۷) و مورای روثبارد (۱۹۶۲) ساخته شده است، که مخالف هر نوع نظام پولی است که در آن دولت می تواند تاثیر قابل توجهی روی سیاستهای پولی داشته باشد، چه از طریق نرخ بهره و چه از طریق حجم پول. همانطور که هایک (۱۹۳۷) و روثبارد (۱۹۶۲) FRB را تنها در طلا می پذیرفتند، هر تا دی سوتو (۲۰۰۹، ص ۷۳۹) استدلال مشابهی برای نظام استاندارد کالایی محض ارائه کرد؛ هر چند پس از گذار اولیه به استاندارد طلای ۱۰۰ درصد، ورود خود به خودی و تدریجی سایر استانداردهای پولی را نیز می پذیرفت.

^۱While hotson

^۲schemmann

^۳Khan and Mirakhor

^۴Doak

^۵Huerta de soto

دالی (۱۹۸۰) و دیگر اقتصاد دانان محیطی نسخه FRB سادی («پول حاکمیتی») را در نهایت دوباره به جریان انداختند. روباتام^۲ (۱۹۹۸) بر تجزیه و تحلیل کل نگر^۳ از نظام پولی و دلایل لزوم اصلاحات پولی در حال حاضر تمرکز نمود. او نیز نسخه خود را از چگونگی پیاده سازی دقیق نظام پول حاکمیتی ارائه داد. طبق روباتام (۱۹۹۸)، سهم پول دولتی از کل حجم پول باید به تدریج افزایش یابد، حال یا از طریق هزینه های دولت و یا درآمد پایه^۴.

هوبر و رابرتسون^۵ (۲۰۰۰) نخستین طرح حاوی جزئیات برای «پول حاکمیتی» را ارائه کردند. بحث اصلی آنها این بود که درآمد حق الضرب^۶ را باید به عنوان امتیاز انحصاری دولت دوباره احیا نمود. از این رو کل پول جدید باید به عنوان درآمد عمومی منتشر شود، و توسط دولت خرج شده و به گردش درآید.

۱.۶ عواقب بحران مالی جهانی: برگشت به دستور کار سیاسی

بحران مالی جهانی (GFC) موجب شد تا موجی جدید از طرح های پیشنهادی و تحقیقات آکادمیک حول FRB ایجاد شود. اخیراً مارتین وولف^۷ (۲۰۱۴؛ ۲۰۱۴ بی) تحلیلگر ارشد اقتصادی در فاینانشیال تایمز^۸ علناً از حمایت کرده، پارلمان بریتانیا حول موضوع خلق پول مباحثه داشته، سوئیس در حال تدارک یک همه پرسى روی FRB است، نخست وزیر ایسلند گزارشی روی موضوع FRB را در دستور کار کمیسیون قرار داده، و لایحه هایی برای پیاده سازی FRB در امریکا و انگلیس ارائه شده است. در FRB دوباره بر سر زبانها افتاده است.

^۱ecological economists

^۲Rowbotham

^۳holistic analysis

^۴basic income

^۵Huber and Robertson

^۶seigniorage revenue

^۷Martin Wolf

^۸Financial Times

در این بخش ابتدا طرح های پیشنهادی معاصر برای FRB را تصویر می کنم. سپس طرح های قانونی و جنبش های مدنی حمایت از FRB را توصیف می نمایم. در نهایت مدلسازی های آکادمیک انجام شده برای FRB را ارائه می کنم.

۱.۶.۱ طرح های پیشنهادی

احتمالا دقیق ترین و جزئی ترین نسخه FRB تاکنون، توسط مؤسسه پول خوب^۱ در کتاب جکسون و دایسون^۲ (۲۰۱۲) ارائه شده است. طرح پیشنهادی «پول حاکمیتی» این مؤسسه متناسب با فضای بریتانیا نوشته شده و توسط ستون نویس روزنامه فاینانشیال تایمز، مارتین وولف (۲۰۱۴) مورد تایید قرار گرفته است. گله ماین^۳ و همکاران (۲۰۱۳) طرح پیشنهادی مشترک نوشته شده من است که نسخه پیشنهادی پول حاکمیتی را در فنلاند ارائه می کند.

جکسون و دایسون (۲۰۱۲) استدلال می کنند که پول باید یک دارایی برای دارنده اش باشد اما بدهی برای هیچکس نباشد. بر خلاف طرح های پیشنهادی قبلی FRB، جکسون و دایسون (۲۰۱۲) و همچنین نسخه پیشین آن، دایسون و همکاران (۲۰۱۱)، پیشنهاد می دهد که سپرده ها به لحاظ حسابداری باید خارج از ترازنامه در نظر گرفته شوند. به این معنا که تمام سپرده ها به امانت نزد بانک مرکزی نگهداری شوند (اگرچه آنها راه جایگزین دیگری نیز ارائه می کنند که به موجب آن سپرده ها می تواند در ترازنامه بانک مرکزی نگهداری شود). آنها استدلال کردند که حتی امروزه نیز در آمریکا با مسکوکات به همین صورت رفتار می شود.

در طرح پیشنهادی پول خوب، گذار از نظام بانکداری فعلی به FRB می تواند با یک تغییر شبانه (به صورت دفعی) صورت گیرد. جکسون و دایسون (۲۰۱۲) طرح پیشنهادی کوری (۱۹۳۴) را اتخاذ کردند که در آن، سپرده های دیداری در ترازنامه بانکها با یک «تعهد تبدیل»^۴ جایگزین می شود و بانکها باید در یک دوره زمانی ده تا بیست سال، آنرا به بانک مرکزی بازپرداخت کنند. هدف تعهد تبدیل، بازگرداندن درآمد حق الضرب

^۱positive money

^۲Jackson & dyson

^۳Kolehmainen

^۴conversion liability

ناشی از سپرده‌های صادر شده قبلی بانک، به دولت می‌باشد. بنابراین طرح پیشنهادی آنها، با طرح قبلی هوبر و رابرتسون (۲۰۰۰) در یک راستا قرار می‌گیرد.

در سیستم جکسون و دایسون (۲۰۱۲) دو نوع حساب بانکی می‌تواند وجود داشته باشد. حساب‌های جاری که «حسابهای مبادلاتی» نامیده می‌شوند و حساب‌های پس انداز که «حسابهای سرمایه گذاری» نامیده می‌شود. هیچ پولی در حسابهای پس انداز نگهداری نمی‌شود، چرا که پولها از حسابهای جاری عاملان اقتصادی، به استخر سرمایه بانک، که حساب جاری بانک برای اعطای وام است، منتقل می‌شود. بنابراین حسابهای پس انداز، تعهد بانکها به پرداخت پول بعد از یک دوره زمانی مشخص هستند. جکسون و دایسون (۲۰۱۲) به عنوان یک الزام فراگیر^۲ پیشنهاد می‌کنند که هر بانک باید قادر باشد مجموع موجودی حسابهای جاری خود را در هر زمان پرداخت نماید. این الزام می‌تواند به طور موثری از هرگونه خلق پول توسط بانکها جلوگیری کند.

جکسون و دایسون (۲۰۱۲) به منظور جلوگیری از سوء استفاده سیاسی، پیشنهاد می‌کنند که یک نهاد مستقل درباره مقدار پولی که باید خلق شود تصمیم بگیرد. پول تازه خلق شده (از بین رفته) می‌تواند به سادگی به بودجه دولت اضافه (کاسته) شود و متعاقباً یک نهاد سیاسی مثل پارلمان می‌تواند درباره نحوه استفاده از (جمع‌آوری) پول تازه خلق شده (از بین رفته) تصمیم بگیرد. اصولاً چهار راه متفاوت (برای مصرف پول خلق شده جدید) وجود دارد: افزایش مخارج دولت، کاهش مالیاتها، پرداخت مستقیم به شهروندان یا پرداخت بدهی‌های ملی. علاوه بر این جهت جلوگیری از بحران اعتباری^۳ پول جدید می‌تواند در برخی شرایط، از طریق وام دهی به بانکها خلق شود، به مشروط بر اینکه بانکها آنها دوباره به اقتصاد واقعی وام بدهند. هدف سیاست پولی می‌تواند تاثیری نخواهد پذیرفت، مگر اینکه تصمیم دیگری گرفته شود، یعنی نهاد مستقل مسئول خلق پول، نرخ تورم را هدفگذاری می‌کند.

^۲transaction accounts

^۳investment accounts

^۴investment pool

^۵catch-all requirement

^۶credit crunch

در مقاله وولف (۲۰۱۴)، علاوه بر حمایت از طرح پیشنهادی FRB مؤسسه پول خوب، مارتین وولف همچنین طرح پیشنهادی خود را ارائه می‌کند. طرح پیشنهادی وولف (۲۰۱۴ب) شباهت زیادی به طرح پیشنهادی پول حاکمیتی پول خوب دارد، با این تفاوت که الزامات سرمایه را به شدت افزایش داده است.

هرمان دالی^۱ (۲۰۱۳) بحث‌های فردریک سادی (۱۹۲۶؛ ۱۹۳۴) و لاکلین کوری (۱۹۳۴؛ ۲۰۰۴) را پیروی می‌کند. او FRB را با این استدلال که خدمات بهتری به یک اقتصاد بدون رشد یا با رشد منفی ارائه می‌کند، توجیه می‌نماید. به علاوه او استدلال می‌کند که در آمد حق الضرب به طور کامل باید به دولت برسد. در نسخه FRB پول حاکمیتی او، سیاست پولی باید در معرض تصمیم‌گیری پارلمان بوده و مستقل نباشد. فارلی^۳ و همکاران (۲۰۱۳) توجیه FRB از منظر اقتصاد محیطی را ادامه دادند.

طرح پیشنهادی مایر^۴ (۲۰۱۳) روی منطقه یورو تمرکز نمود و ترتیبات نهادی پیشنهادی اتحادیه بانکداری اروپا^۵ را به طور معکوس پیشنهاد نمود. «اتحادیه بانکداری اروپا» به معنای ایجاد «ساز و کار نظارتی واحد»^۶ (SSM)، «سازوکار حل و فصل واحد»^۷ (SRM) و طرح «بیمه سپرده مشترک»^۸ برای منطقه یورو (و امکان پیوستن برای کشورهای غیر یورو^۹ حوزه اتحادیه اروپا) است. تا کنون فقط SSM محقق شده و بانک مرکزی اروپا (ECB) نظارت مالی بر بزرگترین بانکها را از ناظران ملی در نوامبر ۲۰۱۴ گرفت. طرح SRM که ممکن است نیازمند تغییرات پرزحمتی در پیمان نامه اتحادیه اروپا باشد، صرفاً در حال طراحی است. همچنین بیمه سپرده مشترک به آینده نامعلوم موکول شده است.

مایر (۲۰۱۳) استدلال می‌کند که اتحادیه بانکداری اروپا، باید از بیمه سپرده مشترک شروع می‌شد، سپس SRM و در نهایت SSM به اجرا درمی‌آمد. به جای اینکه دولت سپرده های بانکی را ضمانت کند، مایر پیشنهاد

^۱Herman daly

^۲de-growing economy

^۳Farley

^۴Mayer

^۵EU banking union

^۶single supervisory mechanism

^۷single resolution mechanism

^۸common deposit insurance

^۹non-euro area EU states

اتخاذ FRB را می دهد تا بیمه سپرده منسوخ شود. پس از آن طبق میر (۲۰۱۳)، استقرار SRM و SSM میتواند آسان تر باشد و اتحادیه بانکداری اتحادیه اروپا می تواند عملکرد مناسبتری داشته باشد.

علاوه بر این مایر (۲۰۱۳ب) هفت گزینه حسابداری را برای بانک مرکزی فراهم می کند در خصوص اینکه چگونه پول جدید تحت شرایط FRB می تواند به گردش دربیاید. برای مثال پول جدید می تواند با لحاظ نمودن حقوق صاحبان سهام (حساب سرمایه) منفی خلق شود. این بدان معنا است که هنگام انتشار پول، تنها طرف بدهی های ترازنامه بانک مرکزی تغییر می کند. چون بانک مرکزی نمی تواند ورشکست شود (ورشکستگی بانک مرکزی بی معنی است)، می تواند بدون مشکل با سرمایه منفی عمل کند.

ایده پول سپرده ای بعد از GFC توسط گروئن^۱ (۲۰۱۴) با طرح پیشنهادی ظریف وی احیا شد. در لاینا (۲۰۱۵) من طرح پیشنهادی مشابهی ارائه کردم که داشتن حسابهای بانک مرکزی را برای همه عاملان اقتصادی در فنلاند امکان پذیر می کند.

همچنین بانکداری محدود اخیراً به عنوان یک راه حل توسط دی گراو^۲ (۲۰۰۸)، کای^۳ (۲۰۰۹)، فیلیپس و روزلی^۴ (۲۰۰۹) پیشنهاد شده است. در طرح پیشنهادی دی گراو (۲۰۰۸) بانکهای محدود از سرمایه گذاری در سهام، مشتقات مالی و محصولات با ساختار پیچیده^۵ منع شده اند. با این حال او دارایی معتبری را برای پشتیبانی سپرده ها به صراحت مشخص نکرده است. فیلیپس و روزلی (۲۰۰۹) اوراق بهادار دولتی را، علاوه بر ذخایر بانک مرکزی، به عنوان دارایی های برقرار کننده تعادل ترازنامه (برای پشتیبانی از سپرده ها)، پذیرفته اند. دی گراو (۲۰۰۸) توصیه می کند که عدم تطابق سررسید برای هیچ موسسه مالی غیر از بانکهای محدود اجازه داده نشود (یعنی متوسط سررسید تعهدات سایر موسسات مالی باید برابر با متوسط سررسید دارایی های آنها باشد). طبق دی گراو (۲۰۰۸) اگر تنها تعداد معدودی از کشورها بانکداری محدود را اجرا کنند، بانکهای این

^۱Gruen

^۲ طبق گادلی و لووی (Godley and Lavoie (2006, p. 102) در برخی کشورها افراد اجازه دارند سپرده ها را در بانک مرکزی نگه داری کنند

یعنی پول سپرده ای دارند.

^۳DeGrauwe

^۴Kay

^۵Rosseli

^۶complex structured

کشورها می به لحاظ رقابتی در موضع ضعف قرار می گیرند. لذا دی گراو (۲۰۰۸) هماهنگی بین المللی به منظور جلوگیری از سیکل منفی در مقررات گذاری را لازم می داند.

کاتلیکف^۲ (۲۰۱۰) از سویی دیگر، بانکداری با هدف محدود را پیشنهاد می دهد، نوعی از FRB که هر استخر سرمایه گذاری ساخته شده توسط بانکها را به صندوق های سرمایه گذاری دوطرفه^۳ تبدیل می کند. این بدان معناست که عدم تطابق سررسید بین دارایی های بانک و تعهداتش نمی تواند وجود داشته باشد. به بیان دیگر بانک ها به هیچ وجه اهرمی نیستند و واسطه محض بین قرض دهندگان و وام گیرندگان خواهند بود. کاتلیکف (۲۰۱۰) اذعان می کند که این می تواند به تحرک جمعی غیر عقلایی^۴ منجر شود (ناپایداری مالی)، اما او استدلال می کند که ریسکها و پاداشها^۵ بهتر تراز می شوند. بانکها به این دلیل که ساختار اهرمی ندارند، ورشکست نمی شوند. ضرر و زیان توسط سرمایه گذاران جذب می شود. همچنین رئیس سابق بانک مرکزی انگلستان، مروین کینگ^۶ (۲۰۱۰) FRB را مورد بحث قرار داده و حمایتی محتاطانه از آن می کند، خصوصاً در مورد نسخه کاتلیکف.

همچنین کوکران^۷ (۲۰۱۴) در حمایت از بانکداری با هدف محدود بحث می کند. از آنجا که سپرده ها، تعهدات در معرض فرار^۸ بانک هستند، وی استدلال می کند که بانکها باید دارای پشتوانه حقوق صاحبان سهام ۱۰۰٪ باشند. طبق کوکران (۲۰۱۴)، در حال حاضر تکنولوژی لازم برای فروش دارایی ها (مثل سهام) و بدست آوردن فوری پول دارای پشتوانه، در دسترس همه قرار دارد. کوکران (۲۰۱۴) الزامات سرمایه را مقررات ناکارآمدی می داند و به جای آن، پیشنهاد مالیات ستانی از بدهی های کوتاه مدت بانکی (مثلاً حسابهای جاری) را می دهد، تا مشخص شود که آیا تعهدات در معرض فرار بانک، واقعاً ارزش نگهداری دارند؟ علاوه بر این کوکران

^۱ regulatory race-to-thebottom

^۲ Kotlikoff

^۳ mutual fund

^۴ leveraged

^۵ irrational collective exuberance

^۶ risks and rewards

^۷ mervyn king

^۸ Chocrane

^۹ run- prone liabilities

(۲۰۱۴) استدلال می کند که بانک مرکزی هنگام انتشار ذخایر، باید همه را به عنوان شرکای خود به حساب بیاورد.

۱.۶.۲ قانون گذاری و جنبش های مدنی

بعد از نماینده جری وورهایس که توسط ریچارد نیکسون در انتخابات ۱۹۴۶ شکست خورد، هیچ اقدام قانونی برای اجرای FRB در ایالات متحده تا زمان GFC وجود نیامد. با این حال در سال ۲۰۱۱ نماینده دنیس کوکینیچ طرح H.R ۲۹۹۰ «قانون دفاع از اشتغال اضطراری ملی» (قانون NEED) را برای اجرای FRB در ایالات متحده، ارائه نمود. پیش نویس این طرح به عنوان «قانون پولی آمریکایی» شناخته می شد. البته این طرح به تصویب نرسید.

در سال ۲۰۱۰ در انگلستان یک عضو پارلمان، داگلاس کارسول^۵ یک لایحه کوتاه ارائه کرد - «خدمات مالی (مقررات سپرده ها و وام دهی)»^۶ - که FRB را در بریتانیا اجرایی می نمود. جای تعجب نیست که این لایحه تصویب نشد. مؤسسه پول خوب (۲۰۱۳) پیش نویس یک لایحه حاوی جزئیات زیاد را برای اجرای FRB در بریتانیا تهیه نمود، اما این لایحه هنوز به پارلمان ارائه نشده است.

با این وجود پارلمان بریتانیا برای اولین بار در ۱۷۰ سال گذشته، در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۴ حول موضوع خلق پول مباحثه ای برگزار نمود. این مباحثه «خلق پول و جامعه» نامگذاری شده بود. اگرچه این مباحثه هیچ رأی گیری برای قانون گذاری در پی نداشت، اما یقیناً آگاهی اعضای پارلمان بریتانیا نسبت به نظام پولی و نظامهای بدیل را ارتقا داد. در سال جاری حزب سبز بریتانیا^۷ (۲۰۱۵) FRB را در دستورکار سیاسی خود در مانیفست عمومی انتخاباتشان قرار داد.

^۱counterparties

^۲Dennis kucinich

^۳national emergency Employment defence act

^۴American Monetary Act

^۵Douglas carswell

^۶Regulation of Deposits and Lending

^۷Green Party UK

ایسلند در حال تأمل بر روی چگونگی پیاده‌سازی ایده FRB در عمل می‌باشد. نخست وزیر ایسلند، سیماندر دیوید گانلاگسون؛ گزارش نوشته شده توسط فروستی سیگرجانسون^۲ (۲۰۱۵) را در دستور کار کمیسیون قرار داد. این گزارش شانس منجر شدن به قانون را دارد که در آن صورت می‌تواند FRB را در ایسلند اجرایی کند.

گزارش سیگرجانسون (۲۰۱۵) بسیار شبیه به طرح پیشنهادی جکسون و دایسون (۲۰۱۲) است اما حاوی اعداد و ارقام دقیق‌تری است. برای مثال سیگرجانسون (۲۰۱۵) یک سررسید یا دوره اختار حداقل ۴۵ روزه برای سپرده‌های مدت‌دار پیشنهاد می‌دهد. او همچنین پیشنهاد برقرار یک نرخ بهره بر روی تعهد تبدیل^۳، به میزان میانگین نرخ بهره سپرده‌های دیداری را ارائه می‌دهد، به منظور جلوگیری از بهتر یا بدتر شدن وضعیت بانکها نسبت به نظام فعلی.

در سراسر جهان تعدادی از احزاب سیاسی، NGO ها و جنبش‌های مدنی وجود دارند که خواستار FRB هستند. اصلاح پول به گونه‌ای که مطابق اصل FRB عمل کند، یکی از اهداف اصلی احزاب سیاسی ذیل هست: حزب سبز (UK)، حزب اصلاح پول (UK)، حزب عمل کانادایی^۴ (کانادا)، حزب اقتصاد انسانی^۶ (آلمان)، حزب بدیل^۷ (دانمارک) و حزب دموکرات‌ها برای اعتبار اجتماعی^۸ (نیوزیلند). در سوئیس جنبش پول کامل^۹ (جنبش پول حاکمیتی) در حال آماده‌سازی یک همه‌پرسی برای انتخاب FRB است.

جنبش بین‌المللی برای اصلاح پولی؛^۱ یک سازمان پوشش‌دهنده برای NGO های ملی و جنبش های مدنی است که در حال ترویج ایده FRB هستند. علاوه بر «پول خوب» در بریتانیا، NGO های ملی و جنبش های

^۱Sigmaunder David Gunnlaugsson

^۲Frosti Sigurjonsson

^۳conversion liability

^۴Money Reform Party

^۵Canadian Action Party

^۶Humanwirtschaftspartei

^۷Alternativet

^۸Democrats for social credit

^۹volgeld-intitative

^۱international movment for monetary reform

مدنی زیادی وجود دارند که از FRB حمایت می کنند، برای مثال موسسه پولی آمریکایی (US)، پول متری^۲ (کانادا)، پول محسوس^۳ (ایرلند)، پول عادلانه^۴ (استرالیا)، پول خوب NZ^۵ (نیوزیلند)، مانتاتیو^۶ (آلمان)، مومو^۷ (سوئیس)، پول ما^۸ (هلند)، پول راستین^۹ (فرانسه)، پول خوب^{۱۰} (ایتالیا)، پول خوب^{۱۱} (اسپانیا)، پول خوب^{۱۲} (پرتغال)، پول عادلانه^{۱۳} (پورتوریکو)، پوزیتیوا پنگار (سوئد)، گود پنگ (دانمارک)، بترا پنینگاکرفی (ایسلند) و سومن تالوسدموکراسیا (فنلاند)

۱.۶.۳ مدل سازی آکادمیک

اگرچه در سالهای اخیر محبوبیت FRB احیا شده است، تاکنون مدل سازی های اندک و با روش های متفاوتی از آن انجام شده است. در واقع FRB هرگز به صورت رسمی تا زمان GFC مدل سازی نشده بود. پس از GFC، FRB در قالب تعادل عمومی تصادفی پویا^{۱۴} (DSGE)، در چارچوب مدل سازی دینامیکهای سیستم^{۱۵}، در چارچوب ضریب فزاینده پویا^{۱۶} و در قالب مدل سازگار انباشت-جریان^{۱۷} (SFC) مدل سازی شده است. صرف نظر از روش های مختلف مدل سازی، بر اساس نتایج این مدلها، به نظر می رسد که عواید ناشی از اتخاذ FRB به طور گسترده ای مثبت است. در ادامه، مرور مختصری بر نتایج این مدل سازی ها خواهیم داشت.

^۱American Monetary Institute
^۲Progressive Money
^۳Sensible Money
^۴Fair Money
^۵Positive Money NZ
^۶Monetative
^۷MoMo
^۸ons geld
^۹Monnaie Honnête
^{۱۰}Moneta Positiva
^{۱۱}Dinero Positivo
^{۱۲}Boa Moeda
^{۱۳}Dinero Justo
^{۱۴}Dynamic stochastic general equilibrium
^{۱۵}Dynamic system framework
^{۱۶}Dynamic multiplier framework
^{۱۷}Stock-flow consistent

بنز و کامهوف^۱ (۲۰۱۲) مطالعه خود را در صندوق بین المللی پول انجام دادند و از روش‌شناسی اقتصاد نئوکلاسیک - مدل‌سازی DSGE - استفاده نمودند تا به نتایجی برسند که اروینگ فیشر (۱۹۳۵) تقریباً هشت دهه پیش از آن بیان کرده بود. بر طبق بنز و کامهوف (۲۰۱۲) FRB می‌تواند:

(۱) کنترل بهتری روی عرضه پول و اعتبار بانکها فراهم کند، که یک منبع اصلی نوسانات چرخه های تجاری هستند

(۲) ورشکستگی بانکها در اثر هجوم مردم را از بین ببرد

(۳) بدهی عمومی را کاهش دهد،

(۴) بدهی خصوصی را کاهش دهد .

علاوه بر این آنها دریافتند که تولید می‌تواند تا حدود ده درصد افزایش یابد و تورم می‌تواند تا صفر کاهش داده شود، بدون اینکه هیچ مشکلی ایجاد شود. بنز و کامهوف (۲۰۱۳) اصلاحاتی در مقاله خود اعمال کردند اما نتایج بدون تغییر باقی ماند.

یاماگوچی^۲ (۲۰۱۰) با استفاده از رویکرد پویایی های سیستم حسابداری^۳ قانون NEED را مدل کرد و بعداً این مدل‌سازی را در یاماگوچی (۲۰۱۱؛ ۲۰۱۴) اصلاح نمود. یاماگوچی (۲۰۱۰؛ ۲۰۱۱؛ ۲۰۱۴) دریافت که بر خلاف سیستم پولی فعلی، تحت GFC بدهی‌های دولت می‌تواند بدون منجر شدن به رکود، بیکاری یا تورم تسویه و نقد شود.

فلچل^۴ و همکاران (۲۰۱۰) و بعداً چیارلا و همکاران (۲۰۱۱) در چارچوب ضریب فزاینده پویا نشان دادند که FRB فضای مالی را باثبات‌تر از سیستم بانکی فعلی مبتنی بر ذخایر جزئی می‌کند، حتی اگر سیاست پولی

^۱Benes & kumhof

^۲Yamaguchi

^۳accounting system dynamics approach

^۴Flaschel

^۵chiarella

مناسب اتخاذ گردد. به علاوه، آنها نشان دادند که تحت شرایط FRB عرضه وام کافی می‌تواند تضمین شود (و هجوم مردم به بانک رخ ندهد، که البته واضح است، چرا که منطق FRB هجوم مردم به بانک را منتفی می‌کند). جدیداً در لاینا (۲۰۱۵ب) من FRB را در غالب SFC که توسط گادلی و لاووا^۱(۲۰۰۶) عمومیت داده شد، مدل کردم. من دریافتم که FRB می‌تواند با رشد اقتصادی صفر تطبیق یابد و اشتغال کامل و تورم صفر را فراهم کند. به علاوه FRB موجب بحران اعتباری را یا بی‌ثباتی زیاد نرخ‌های بهره نمی‌شود. جای تعجب نیست خلق پول از طریق مخارج دولت منجر به افزایش موقت در GDP حقیقی و تورم می‌شود. نتیجه عجیب‌تر آن است که خلق پول می‌تواند منجر به کاهش دائمی در مجموع بدهی‌های دولت شود. تا به حال تلاش‌های کمی برای مدلسازی FRB صورت گرفته است، که البته آنها هم به تازگی انجام شده است. به نظر می‌رسد نتایج روش‌های گوناگون مدلسازی، امیدواری ابتدایی، حداقل برای طرفداران FRB ایجاد می‌کند. با این حال، برای نتیجه‌گیری کلی‌تر، مدلسازی‌های بیشتر مورد نیاز است.

۱.۶.۴ نتایج نمایان شده

این مقاله تصویری جامع از طرح‌های FRB تاریخی و معاصر فراهم می‌کند. پیشنهاد FRB ابتدا توسط دیوید ریکاردو در ۱۸۲۳ ارائه شد. طرح پیشنهادی ریکاردو به عنوان یک راهنما برای «قانون امتیاز بانکی» به کار رفت که در ۱۸۴۴، FRB را در بریتانیا اجرایی کرد. دو دهه بعد FRB در ایالات متحده هم اجرایی شده بود. با این حال سپرده‌های بانکی آرام آرام جای اسکناس‌های بانکی با پشتوانه پول دولتی را گرفت. از آن زمان تا کنون، سپرده‌های بانکی ابزار غالب پرداخت باقی مانده است.

طرح‌های پیشنهادی FRB به طور خاص بعد از بحرانهای مالی مهم، به خصوص «رکود بزرگ» و GFC محبوب شده‌اند، که هر دو تعدادی از پیشنهادات برای FRB را برانگیخت. بسیاری از اقتصاددانان برجسته مثل آروینگ فیشر، میلتون فریدمن، هرمن دالی و جیمز توپین، از حامیان FRB بوده‌اند. یکی از طرح‌های پیشنهادی جدید توسط مارتین وولف تحلیلگر ارشد اقتصادی فاینانشیال تایمز ارائه شده است.

منابع و مآخذ

۱.۷ منابع فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. احمدوند، معروفعلی (۱۳۸۲)؛ مروری بر ماهیت‌شناسی پول و دیدگاه فقیهان، *کاوشی نو در فقه اسلامی*، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۲ صص ۷۴-۱۴۷.
۳. استیگلیتز، ژوزف (۱۳۹۵)، «*بهای نابرابری: جامعه دو قطبی و نابرابر چگونه آینده ما را به خطر می‌افکند؟*»، ترجمه محمدرضا فرزین، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
۴. امینی، علیرضا و سماواتی، عباس (۱۳۸۶)؛ موضوع شناسی پول و جایگاه آن در احکام فقهی کاهش ارزش پول، *دوفصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی*، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
۵. باستانی فر، ایمان و حیدری، محمدرضا و مقدم، وحید (۱۳۹۵)؛ الگوی خلق اعتبار در بانکداری اسلامی متأثر از اندیشه شهید صدر (ره)، *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی*، سال شانزدهم، شماره ۶۱، بهار ۱۳۹۵.
۶. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۱)؛ *قانون پولی و بانکی کشور*، اصلاح ۱۳۹۴.
۷. بخشی دستجردی، رسول و دلالی اصفهانی، رحیم (۱۳۹۱)؛ *آسیب‌شناسی نظریه بهره و نظام بانکداری متعارف*، دانشگاه یزد، چاپ اول.
۸. توانایان فرد، حسن (۱۳۸۶)؛ *فرهنگ تشریحی اقتصاد*. انتشارات جهان رایانه.
۹. توانایان فرد، حسن (۱۳۹۰)؛ *تاریخ اندیشه‌های اقتصادی در جهان اسلام*، چاپ دوم، تهران.
۱۰. توتونچیان، ایرج (۱۳۷۹)؛ *پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری*، انتشارات موسسه فرهنگی هنری توانگران پویا، تهران.
۱۱. توسلی، محمداسماعیل (۱۳۷۵). *تحلیل ماهیت پول*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸)؛ *کار و ثروت در اسلام*، انتشارات پیام آزادی.
۱۳. حسینی دولت‌آبادی، سید مهدی (۱۳۹۴). *ترتیبات خلق پول از منظر اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی با تأکید بر نرخ ذخیره قانونی*. (پایان‌نامه دکتری). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۱۴. حسینی دولت‌آبادی، سیدمهدی (۱۳۹۳)؛ *ابعاد و پیامدهای خلق پول توسط بانک‌های تجاری در ایران*، معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات اقتصادی، آبان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۱۳۹۷۸.

۱۵. داوودی، پرویز و محقق، محمدجواد (۱۳۸۷)؛ بانکداری محدود، دو فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۹۳-۱۱۳.
۱۶. درودیان، حسین (۱۳۹۴). ماهیت پول و آثار خلق پول (بانکی) در اقتصاد متعارف؛ یک ارزیابی انتقادی از منظر اقتصاد اسلامی. (پایان نامه دکتری). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۱۷. دلالی اصفهانی، رحیم و مجاهدی مؤخر، محمدمهدی (۱۳۹۱)؛ الگوی قرض دهی در اندیشه اسلامی و مقایسه آن با الگوهای رقیب اقتصاد متعارف، مجله اقتصادی، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست های اقتصادی، شماره ۱، فروردین ۱۳۹۱، صفحات ۶۹-۸۴.
۱۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)؛ لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، واژه پول.
۱۹. روتبارد، موریان. نیوتون (۱۳۹۲)؛ اسرار بانکداری. ترجمه مطهری نژاد، عباس. انتشارات دانشگاه یزد.
۲۰. روتبارد، موریان. نیوتون (۱۳۹۴)؛ داستان تولد بانک مرکزی مستقل در آمریکا. ترجمه مطهری نژاد، عباس. انتشارات دانشگاه یزد.
۲۱. روحانی، سیدعلی (۱۳۹۸). اثرات خلق پول شبکه بانکی بر ثبات اقتصاد کلان، رهیافت تعادل عمومی تصادفی پویا. (پایان نامه دکتری). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲۲. زاهدی وفا، محمدهادی و پیغامی، عادل (۱۳۸۸)؛ پول و زمان در نظریه توزیع اقتصاد اسلامی، مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره سوم، صفحات ۵ تا ۳۸.
۲۳. زندی حقیقی، منوچهر (۱۳۴۶)؛ پول و بانک، تهران: انتشارات آذر.
۲۴. زیمیل، گئورگ (۱۳۹۷). فلسفه پول. (شهناز مسمی پرست، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه (نشر اثر اصلی ۱۹۹۰).
۲۵. ساروخانی، باقر (۱۳۸۲)، «روش های تحقیق در علوم اجتماعی»، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۶. سبجانی، حسن؛ درودیان، حسین (۱۳۹۵)؛ «ارزیابی توجیه پذیری خلق پول به وسیله سیستم بانکی در نظام بانکداری اسلامی»، فصل نامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی؛ شماره ۶۴، صص. ۳۱-۵۴.
۲۷. سبجانی، حسن؛ و درودیان، حسین (۱۳۹۴). ارزیابی انتقادی رویکردهای موجود در هستی شناسی پول؛ ارائه تفسیری بدیل. فصل نامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، ۵۷، ۱۱۳-۱۳۶.
۲۸. سیدنورانی، سیدمحمد رضا؛ خاندوزی، سیداحسان (۱۳۹۵). معرفی و محاسبه شاخص ترکیبی عدالت اقتصادی از منظر اسلامی در ایران. فصل نامه علمی پژوهشی مجلس و راهبرد، ۸۵، ۸۴-۵۷.

۲۹. شاکری، عباس (۱۳۹۲). *نظریه ها و سیاست های اقتصاد کلان (جلد ۲)*. تهران: رافع.
۳۰. شعبانی، احمد (۱۳۹۲): *بانکداری اسلامی: رویکردی اقتصادی فقهی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳۱. صادقی شاهدانی، مهدی؛ نصرآبادی، داود (۱۳۹۵)؛ ثبات بانکداری اسلامی در برابر بحران مالی (مطالعه موردی: بحران مالی سال ۲۰۰۸)، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص. ۸۵-۱۱۸.
۳۲. صدر، محمدباقر (۱۳۹۳)، *اقتصاد ما*، قم، پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر (انتشارات دارالصدر).
۳۳. صدر، محمدباقر (۱۳۸۸)؛ *بانک بدون ربا در اسلام: الگویی برای جایگزینی ربا و بررسی فعالیت های بانکی در پرتو فقه اسلام*، ترجمه یحیی علوی، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، تهران.
۳۴. صمصامی، حسین، داودی، پرویز، جهانی گوروان، جلال (۱۳۹۳)؛ هزینه های خلق پول در نظام بانکداری متعارف و راهکار تأمین اسلامی، *فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی*، سال چهاردهم، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۹۳، صفحات ۷۱-۱۰۳.
۳۵. صمصامی، حسین؛ کیانپور، فرشته (۱۳۹۴)؛ «بررسی امکان خلق پول توسط نظام بانکی در نظام مالی اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره ۱۳، صص. ۱۰۹-۱۳۰.
۳۶. عصارای آرانی، عباس، عاقلی، لطفعلی و شفیععی، سعید (۱۳۸۸)؛ تأثیر سیاست های پولی بر توزیع درآمد در ایران. *فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی های اقتصادی سابق)*. ۶۳، ۱۲۸-۱۰۵.
۳۷. عمید، حسن (۱۳۴۳)؛ *فرهنگ فارسی عمید*، انتشارات ابن سینا، واژه پول.
۳۸. عیوضلو، حسین؛ میسمی، حسین (۱۳۸۷)، بررسی نظری ثبات و کارایی بانکداری اسلامی در مقابل بانکداری متعارف، *مجله اقتصاد اسلامی*، سال هفتم، شماره ۳۱.
۳۹. عیوضلو، حسین (۱۳۸۴)؛ «عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام»؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۰. عیوضلو، حسین (۱۳۸۶)؛ «شاخص های عدالت اقتصادی»، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۴۱. فارابی، ابونصر (۱۳۶۱)؛ *اندیشه های اهل مدینه فاضله*، ترجمه سیدجعفر سجادی؛ چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.
۴۲. فرجی، یوسف (۱۳۷۷)؛ *پول، ارز و بانکداری*، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۴۳. فریدمن، میلتن (۱۳۷۵)؛ *اقتصاد مکتب پولی*، ترجمه مهدی تقوی و حسن مدرکیان، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران.

۴۴. قائمی اصل، مهدی (۱۳۹۰)؛ «ارائه شاخصی ترکیبی جهت سنجش توسعه انسانی مبتنی بر آموزه های اسلامی و به کارگیری آن در رتبه بندی کشورهای اسلامی منتخب»، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۴۵. ماجدی، علی و گلریز، حسن (۱۳۶۸)؛ پول و بانک، تهران: مرکز آموزش بانکداری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۴۶. مارکس، کارل (۱۳۹۴). سرمایه (نقد اقتصاد سیاسی). (حسن مرتضوی، مترجم). تهران: لاهیتا.
۴۷. مجاهدی مؤخر، محمدمهدی؛ صمدی، سعید؛ دلالی اصفهانی، رحیم؛ بخشی دستجردی، رسول (۱۳۹۰)؛ مدل سازی الگوی رفتار بین نسلی از عملکرد بانکداری ذخیره جزئی با تأکید بر رهیافت موریس اله، تحقیقات مدل سازی اقتصادی، پاییز ۱۳۹۰، شماره پنجم، صص. ۷۴-۴۷.
۴۸. مجاهدی مؤخر، محمد مهدی؛ دلالی اصفهانی، رحیم؛ صمدی، سعید؛ رسول (۱۳۹۲). بررسی دیدگاه غربی و رویکرد اسلامی به ارتکاز ذهنی از ماهیت پول و اعتبار. فصلنامه پژوهش ها و سیاست های اقتصادی، ۲۰۱-۲۳۰.
۴۹. مطهری نژاد، عباس (۱۳۹۶). تأثیر خلق پول بر نابرابری درآمد. (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه یزد. یزد. ایران.
۵۰. مطهری، مرتضی (۱۳۵۲)؛ عدل الهی، انتشارات صدرا، چاپ دوم.
۵۱. موسویان، سیدعباس و میسمی، حسین (۱۳۹۳) بانکداری اسلامی، مبانی نظری-تجارب عملی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۵۲. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۴)، الگوی ذخائر سپرده های بانکی در بانکداری اسلامی، اقتصاد اسلامی، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۴، صص. ۷۴-۴۵.
۵۳. میشکین، فردریک (۱۳۸۸). اقتصاد پول، بانکداری و بازارهای مالی (جلد ۱). (حسین قضاوی، مترجم). تهران: مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران.
۵۴. میشکین، فردریک (۱۳۹۰)؛ اقتصاد پول، بانکداری و بازارهای مالی، ترجمه و اضافات احمد شعبانی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران.
۵۵. میلر، راجر لروی و پلسانیلی، رابرت دبلیو (۱۳۷۴)؛ پول و بانکداری نوین، ترجمه احمد ناهیدی، نشر دانش امروز، چاپ اول، تهران.

۵۶. ندری؛ کامران، قلیچ؛ وهاب، میسمی؛ حسین (۱۳۹۲)، نقش نظام بانکداری اسلامی در کاهش زمینه‌های ایجاد بحران‌های مالی، *جستارهای اقتصادی ایران*، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص. ۹-۴۰.
۵۷. هولسمن، بورک گوئید (۱۳۹۵)؛ *اخلاق تولید پول*، ترجمه میرطالبی، امیرحسین. انتشارات دنیای اقتصاد.
۵۸. یوسفی چوبینی، حامد (۱۳۹۶)، *ارزیابی فقهی اقتصادی کارکرد بانک به‌عنوان بنگاه پول آفرین*، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۵۹. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۱)؛ *ریا و تورم*، تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱.۸ منابع انگلیسی

1. Allen, Larry (2009); *The Encyclopedia of Money, 2nd edition*, Library of Congress Cataloging in Publication Data.
2. Abel, A. B., & Bernanke, B. S. (2008). *Macroeconomics*. London: Pearson.
3. Al-jarhi. Mabid Ali, (2004), remedy for banking crises: what Chicago plan and islam have in common: a comment, *Islamic Economic Studies*, Vol. 11, No. 2, March 2004.
4. Amie, Gaye. (2007), "*Constructing composite indices*", HDRO/RBA Regional Technical Workshop on Measuring Human Development, Nairobi (Kenya).
5. Ball M. Laurence, (2011), *Money, Banking, and Financial Markets, 2nd ed.* Worth Publishers.
6. Blanchard, Olivier (2017); *Macroeconomics, 7th edition*, Pearson publication.
7. Coogan, Gertrude, M. (1935), *Money Creators: Who Creates Money? Who Should Create it?*, Chicago: Sound Money Press.
8. Davidson, Paul(1972); Money and the Real World, *The Economic Journal*, Vol. 82, No. 325 (Mar. 1972), pp. 101-115
9. Davis, G. (2002), *A History of Money, from Ancient Times to the Present Day*, Cardiff: University of Wales Press.
10. De soto, Jesus Huerta (2006); *Money, Bank Credit, and Economic Cycles*, Ludwig von Mises Institute, Alabama.
11. De soto, Jesus Huerta(1995); A Critical analysis of central banks and fractional-reserve free banking from the austrian school perspective, *The Review of Austrian Economics* Vol 8, No 2.
12. Dudley G. Lucket, *Money and Banking*, Third edition, 1984.
13. Edwards, Mike (2013), *Why Our Monetary System Is Broken And How The Scottish Independence Referendum Creates An Opportunity To Fix It For Scotland*, Retrieved september 24, 2016, from: <http://www.cybermanual.com/why-our-monetary-system-is-broken-and-how-the-scottish.html>.
14. Fisher, I. (1911). *the purchasing power of money: its determination and relation to credit, interest and crises*. New york: macmillam.

15. Fisher, Irving (1936); 100% money and the public debt. In economic forum, spring number, April-Jun (pp.406-420). Published 2009 by **Michael schemman**.
16. Fisher, Irving. 1930. *The theory of interest: As determined by impatience to spend income and opportunity to invest it*. New York: Macmillan Co.
17. Friedman, M. (1992), *A Program for Monetary Stability*, New York: Fordham University Press.
18. Friedman, Milton (1994); *Money mischief: episodes in monetary history*, Harcourt brace& company, Orlando.
19. Goodfriend, Marvin, and Bennett McCallum. 2007. "Banking and Interest Rates in Monetary Policy Analysis: A Quantitative Exploration." *Journal of Monetary Economics* 1480-1507.
20. Goodhart C (1984); *monetary policy in theory and practice*, Macmillan, London.
21. Goodhart C. (1989), *Money, information and uncertainty*, London: Macmillan.
22. Gouge, William.M (1835); *a short history of paper money & banking*, Augustus M.Kelly Publisher, New York.
23. Graziani, A. (2003), *The Monetary Theory of Production*, Cambridge University Press.
24. Gurley, J. & Shaw, E. (1955). *Financial Aspects of Economic Development*. The American Economic Review.
25. Handa, Jagdish (2009); *Monetary Economics, 2nd Edition*, Routledge,
26. Harris, L. (1981), *Monetary Theory*, McGraw-Hill Book company, New York.
27. Hicks, J. R. (1967), *Critical Essays in Monetary Theory*, Clarendon press, Oxford.
28. Hongyi Li. Heng-fu Zou. (2002). Inflation, Growth, and Income Distribution: A CrossCountry Study. *Annals Of Economics And Finance* 3, 85–101.
29. Hulsmann, J. G. (2008), *the Ethics of Money Production*, Alabama: Ludwig von Mises Institute.
30. Hülsman, Jörg Guido, (2013). *Fiat Money and the Distribution of Incomes and Wealth*. GRANEM, Université d'Angers.
31. Ingham, G (2004), *The nature of money*, policy press, Cambridge.
32. Ingham, Geoffrey (1996), "Money is a Social Relation", *Review of Social Economy*, 64, 4, 507–29.
33. Iqbal, Munawar and Molyneux, Philip (2005); *Thirty years of Islamic banking: history, performance, and prospects*, Palgrave Macmillan, New York.
34. Jackson, Andrew and Dyson, Ben (2012); *Modernising Money: Why Our Monetary System is Broken and how it can be Fixed*, Positive Money.
35. Jakab, Z. & Kumhof, M. (2015). Banks are not intermediaries of loanable funds and why this matters. *Bank of England Working Paper* No. 529.
36. Kaasa, A. (2003), *Factors Influencing Income Inequality in Transition Economics*, University of Tartu Faculty of Economics and Business Administration, www.tyk.ut.ee, Order No. 207.
37. Keynes, J.M. (1930), *A Treatise on Money (2 vols)*, London: Macmillan.
38. Khan, Mohsin S. & Abbas Mirakhor. 1987. *Theoretical studies in Islamic banking and finance*. Houston, Tex. Institute for Research and Islamic Studies.
39. Klein, M. (1971). A Theory of the Banking Firm. *Journal of Money, Credit and Banking*.

40. Knapp, Georg Friedrich (1924); *state theory of money*, macmillan & company limited, London.
41. Kolm Serge Christophe, "*Modern theories of justice*", The MIT press, 1996.
42. Lindner, F. (2015). *Does Saving Increase the Supply of Credit? A Critique of Loanable Funds Theory*. World Economic Review.
43. Little, D and Rubin, D. (1987), "*statistical Analysis with Missing Data*", wiley, new York.
44. Mankiw, G. (2011), *Essentials of Economics, 6th ed.* Mason: South-Western Cengage Learning.
45. Mankiw, N. Gregory (1987); the Optimal Collection of Seigniorage: Theory and Evidence, *Journal of Monetary Economics*, North-Holland, pp 327-341.
46. Mankiw, N. Gregory (2008); *the principles of economics*, south western cengage learning.
47. Marshall, Robert H, Swanson, Rodney B. (1974); *the monetary process: essentials of money and banking*, Houghton Mifflin, Boston.
48. McLeay, M. Radia, A. & Thomas, R. (2014), *Money creation in the modern economy*. Bank of England Quarterly Bulletin, Q1.
49. Meera, A. & Larbani, M. (2009) "Ownership effects of fractional reserve banking: an Islamic perspective", *Humanomics*, Vol. 25 Iss: 2, pp.101 – 116.
50. Meera, Ahamed Kameel Mydin and Larbani, Moussa (2006); Part I: Seigniorage of fiat money and the maqasid al-Shari'ah: the unattainableness of the maqasid, *Humanomics*, Vol. 22 Iss 1 pp. 17 – 33.
51. Menger, K. (1892). on the origin of money. *economic journal*, 55-293.
52. Menger, K. (2004). *Principle of Economics*. New York: Libertarian Press.
53. Mises, L. V. (1990), *Money, method, and the market process*, Alabama: Ludwig von Mises Institute.
54. Mises, Ludwig von. 1996. *Human Action 4th ed.* San Francisco, Calif.: Fox & Wilkes.
55. Nelson, Joel I. 1984. "*Income Inequality*": The American States." *Social Science Quarterly* 65(3): 854-860.
56. Mishkin, F. (2004), *the Economics of Money, Banking and Financial Markets*, 7th ed. US: The Addison-Wesley series in economics.
57. Mishkin, Frederic S. (2009) c2010; *the economics of money, banking, and financial markets*. Boston: Addison-Wesley.
58. Mishkin, Frederic S. and Eakins, Stanley G. (1998); *Financial markets and institutions*, Addison-Wesley, Boston.
59. Moore, B. J. (1983), Unpacking the post Keynesian black box: bank lending and the money supply, *Journal of Post keynesian economics*, 537-556.
60. Moore, B. J. (1988), The endogenous money supply. *Journal of Post Keynesian Economics*, 372-385.
61. Nardo M.Saisana M. and Saltelli A. (2005), "*Uncertainty and Sensitivity Analysis of the 2005 Environmental Sustainability Index*", in Esty D. Levy M. Srebotnjak T. and de Sherbinin A. 2005 Environmental Sustainability Index: Benchmarking National Environmental Stewardship. New Have: *Yale Center for Environmental Law and Policy*, p.75-78.

62. Nilsson, Ronny (2003). "OECD System of Leading Indicators: Practices and Tools", OECD Statis-tics Directorate. *Paper presented at OECD/ESCAP Workshop on Composite Leading Indicators and Business Tendency Surveys*, Bangkok, 24 - 26 February.
63. Phillips, R. J. (1992), Credit Markets and Narrow Banking, *the Jerome Levy Economics Institute Working Paper*, No. 77, (Annandale-on-Hudson: The Jerome Levy Economics Institute of Bard College).
64. Phillips, R. J. & Roselli, A. (2011), How to avoid the next taxpayer bailout of the financial system: The narrow banking proposal, *In Financial Market Regulation* (pp. 149-161), Springer New York.
65. Roger Leroy Miller & Robert W, Pulsinelli (1989); *Modern Money and Banking*, second edition MC Graw-Hill International Edition.
66. Romer, David (2011); *advanced macroeconomics*, 4th edition, McGraw-Hill, New York.
67. Rose, Peter S. (2000); *Money and capital markets: Financial institutions and instruments in a global marketplace*, McGraw-Hill, Boston.
68. Rossi, S. (2007). *money and payments in theory and practic*. New York: routledge.
69. Rothbard N. Murray (2008), *The Mystery of Banking*, Ludwig von Mises Institute, Auburn, Alabama.
70. Rothbard, M. N. (2001), *the case for a 100 percent gold dollar*, Alabama: Ludwig von Mises Institute.
71. Ryan-Collins, J. et al. (2011), *Where Does Money Come from?: A Guidw to the UK Monetary & Banking System*, London: New Economics Foundations.
72. Saltelli A. (2007), "Composite indicators between analysis and advocacy", Social Indicators Research, 81: 65-77.
73. Samuelson, P. A. & Nordhaus, W. (2010), *Economics*, 19th ed. New York: McGraw-Hill.
74. Sani. M.D, Arfah, Ahamed Kameel Meera, A. Aziuddin, 2012, *Fractional Reserve Banking and Maqasid al-shariah, An incompatible Practice*, May 31, Available at: SSRN: <http://ssrn.com/abstract=2071164> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2071164>.
75. Schotler Andrew, "Free Market Economics: A critical Appraisal", New York 1985.
76. Schumpeter, J.A. [1911] (2008), *The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest and the Business Cycle*, translated from the German by Redvers Opie, New Brunswick (U.S.A) and London (U.K.): Transaction Publishers.
77. Searle R. John (1995), *The Construction of Social Reality*, New York, Free Press.
78. Selgin, G. (1994). *Free Banking and Monetary Control*, The Economic Journal, 1449-1459.
79. Simmel, G. (1990). *the philosophy of money*. (D. Frisby, trans). London & New York: routledg.
80. Snider, David and Howard, Chris (2010); *Money Makers*, Palgrave Macmillan, New York.
81. Stiglitz, Joseph E and Walsh. Carl E (2006); *Economics, 4th edition*, W. W. Norton & Company, Inc. New York.
82. The World Bank (2016); *Iran economic monitor – seizing the opportunity*, March 2016.
83. Tobin, J. (1963). *Commercial Banks as Creators of Money*. Cowels Foundation Discussion Paper.
84. Tobin, J. (1987), A Case for Preserving Regulatory Distinctions, *Challenge*, Vol. 30, No. 5, pp. 10-17.

85. Tobin, J. (1985), Financial Innovation and Deregulation in Perspective, *Bank of Japan Monetary and Economic Studies*, Vol. 3, No.2: 19-29.
86. Varian Hal R, "Equality, Envy, and Efficiency", in: *Journal of Economic theory*, 9, 1974.
87. Walsh, Adrian J. and Lynch, Tony (2008); *the morality of money: an exploration in analytic philosophy*, Palgrave Macmillan, New York.
88. Walsh, Carl E. (2010); *monetary theory and policy*, MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
89. Werner, Richard A (2005); *new paradigm in macroeconomics: solving the riddle of Japanese macroeconomic performance*, Palgrave Macmillan, New York.
90. Werner, Richard A (2014); Can banks individually create money out of nothing? - The theories and the empirical evidence, *International Review of Financial Analysis*, Volume 36, December 2014, Pages 1-19.
91. Woodford, M. (2010). *Financial Intermediation and Macroeconomic Analysis*. Journal of Economic Perspectives.
92. Wray, L. Randall (2015); *Modern Money Theory: A Primer on Macroeconomics for Sovereign Monetary Systems*, 2nd edition, Palgrave Macmillan, New York.
93. Zoran Balac, (2008). Monetary Inflation's Effect on Wealth Inequality: An Austrian Analysis. *Quart J Austrian Econ* 11: 1-17.